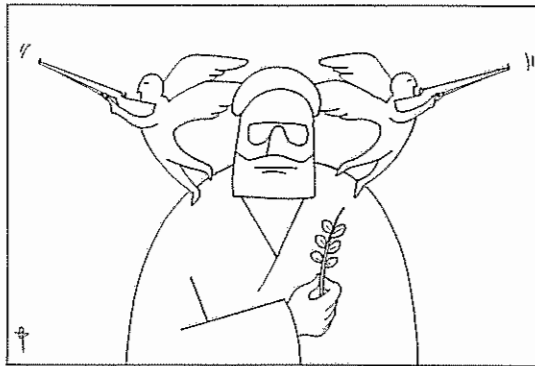


دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای فرمایشی است

● مردم تا اعلام هویت واقعی آمران قتل‌ها، پرونده را پیگیری خواهند کرد.

جلسات دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای بدون حضور خانواده‌های مقتولین و وکلای آنان از روز شنبه چهار دی ماه در شعبه پنجم دادگاه نظامی تهران به ریاست محمدرضا عقیقی پشت درهای بسته برگزار می‌شود. رئیس دادگاه علنی بودن محاکمه را «مخل امنیت ملی و نظم عمومی» تشخیص داده است و از ورود ناظران، خبرنگاران داخلی و خارجی، نمایندگان مجلس و نماینده رئیس جمهور به جلسات دادگاه جلوگیری می‌کند. آگاهی مردم از اظهارات متهمان در جلسات دادگاه محدود



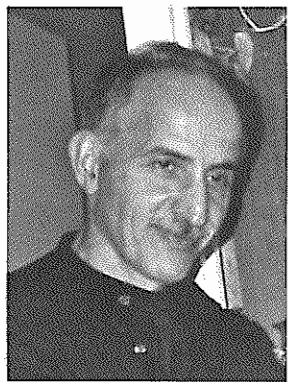
دولت خاستی، از تصمیم محمدرضا عقیقی، به نظر می‌رسد احتمال این که دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای زیر فشار افکار عمومی و اصلاح‌طلبان حکومتی در نیمه‌راه علنی شود، کمتر است. تشکیل «کمیته هماهنگی» و حضور نماینده قوه مجریه در این کمیته که در جنبه دادگاه و در ارتباط با تصمیمات آن، شکل گرفته باعث شده ابهام نسبت به سیاست دولت در قبال دادگاه کنونی، بیشتر شود و این خبر قوت بگیرد که بر سر علنی بودن دادگاه و «حفظ امنیت نظام» میان رهبران قوای سه‌گانه توافق بوده است. کمیته هماهنگی در نخستین اقدام خود با ارسال نامه به مدیران مسئول مطبوعات، از آنان خواسته است «استقلال و مقام قاضی پرونده»

حکم قتل‌ها را صادر کردند. آنان از چنان قدرتی برخوردارند که می‌توانند آمریت در قتل‌ها را منکر شوند و از دادگاهی که از هرم قدرت بر آن نظاره می‌کنند سند رسمی «بی‌گناهی» بگیرند.

تحریم دادگاه از سوی خانواده مقتولان

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای در شرایطی برگزار می‌شود که خانواده‌های مقتولان به نشانه اعتراض، در جلسات آن شرکت نمی‌کنند. خانواده‌های مقتولان به حذف اعتراضات سعید امامی از پرونده، محدود کردن پرونده به چهار فقره قتل پانز سال ۷۷، عدم ارجاع پرونده به دادگاه عمومی، غیرعلنی بودن دادگاه، امتناع از معرفی آمران اصلی و برخورد دادگاه با وکلای مدافعشان اعتراض دارند و در بخشی از بیانیه شماره ۱۰ نوشته‌اند: «اولیای دم قربانیان قتل‌های ۷۷ و وکلا و معتمدان آنها که اعضای کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند تمام تلاش خود را به کار بردند تا دادگاهی تشکیل شود که در آن عدالت به اجرا درآید. اما متأسفانه حاصل این تلاش حق‌طلبانه این است که نه تنها راه بر روی آنان بسته شده بلکه برخی از آنان به اتهاماتی واهی ادامه در صفحه ۲

مصاحبه نشریه کار با دکتر عبدالکریم لاهیجی
پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، قانون اساسی
و حقوق بشر



قانون
اساسی
جمهوری
اسلامی

هیچ سختی با

اعلامیه حقوق بشر ندارد

در صفحه ۴

جنبش دانشجویی

در سال‌های ۵۲-۲۲

مهدی فتاپور

در صفحه ۶

طرح بحث

پیرامون اصلاحات در کشور

پیشرفت اصلاحات در گرو مشارکت همگانی

و تکرار حماسه دوم خرداد است

علی کشتگر

نگاه جنبش دمکراتیک مردم ایران

به خلوت اصلاح‌طلبان دولتی

دانش باقرپور

بن‌بست اصلاح‌طلبان و آینده اصلاحات

حسن شریعتمداری

در صفحات ۸-۹

در این شماره

مصاحبه با یکی از پیش‌گسوان جنبش سندیگانی

تامین و امنیت اشتغال، خواست عمده کارگران

در صفحه ۵

بیست و یکم آذر

فریاد فروخته خلق آذربایجان

وهاب انصاری

در صفحه ۷

ملاحظات پیرامون تولید «اندیشه سیاسی»

خسرو باقرپور

در صفحه ۱۰

نوردهای بره‌زین در نقش و جایگاه رفسنجانی

سما انصاری

در صفحه ۱۱

سهام

نهادهای

تبلیغی

دینی

از بودجه

کشور

به گفته علی مزروعی نماینده مردم اصفهان بودجه شورای نگهبان از پانصد میلیون تومان در سال ۷۹ به ۲ میلیارد و دویست میلیون تومان در سال ۸۰ بودجه پیشنهادی دولت به مجلس افزایش یافته است (حدود ۴/۵ برابر). بودجه صدا و سیما در سال ۸۰ حدود ۲۳ درصد افزایش یافته و از ۱۱۶ میلیارد تومان در سال ۷۹ به ۱۳۱ میلیارد تومان رسیده است. ادامه در صفحه ۲

سه‌امین سالگرد
بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران گرامی باد
طنکوی سیاسی و فرهنگی‌های متنوع دیگر

شماره ۲۴ فوریه ۲۰۰۱
دفتر سیاسی از ساعت ۱۶
سرویسگر: ناه فارسانی ۱۹

Beuel-Brücken Forum
Friedrich-Breuer Str.17

اهدای جایزه
«کتاب آگاریک برجسته سال»
به فمینیسم و بنیادگرایی
اثر دکتر هاید مغبی

در صفحه ۱۲

سرمقاله

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای فاقد صلاحیت و مشروعیت است

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای سرانجام بعد از سپری شدن دو سال از آن جنایت برگزار گردید. در طول عمر جمهوری اسلامی، هیچ پرونده‌ای در حد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای حساسیت و توجه افکار عمومی داخلی و مجامع بین‌المللی را برنیا نگرفته است. در طی دو سال موضوع قتل‌ها بیشترین مقالات روزنامه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی و روزنامه‌نگاران را به خود اختصاص داده است. تعدادی از روزنامه‌ها به خاطر افشاگری در این زمینه توقیف شده و عده‌ای از روزنامه‌نگاران برجسته به محاکمه کشیده شده و به گوشه زندان‌ها افتاده‌اند. این پرونده عملاً از موضوع چهار قتل فراتر رفته و تروهای بین سال‌های ۷۶-۶۷ را در بر گرفته و پای مقامات بالای حکومت اسلامی را به عنوان آمران و فتوادهندگان قتل‌ها به میان کشیده است. این پرونده بحق پرونده ملی نامیده شد.

سرنوشت این پرونده به درجاتی با سرنوشت اصلاحات خورده است. نمی‌توان از پیشرفت روند اصلاحات صحبت کرد ولی پرونده قتل‌ها را مختومه اعلام نمود. در عین حال مشخص است که با معرفی آمران و سازمان‌دهندگان قتل‌ها و محاکمه آنها در یک دادگاه صالحه، حداقل بخشی از دشواری‌های موجود بر سر راه تداوم اصلاحات برداشته خواهد شد. در هم‌تنیدگی این دو موضوع آنچنان روشن است که برخی از چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی نیز بدان اذعان دارند.

تمامیت‌طلبان با آگاهی بر موقعیت ویژه پرونده قتل‌ها، از ماه‌ها قبل با برنامه‌ریزی دقیق شرایطی را فراهم آوردند تا دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای را با کمترین هزینه برگزار کنند. بستن بیش از بیست روزنامه و نشریه منتقد و مستقل، دستگیری عمادالدین باقی و اکبر گنجی، تروور حجاریان، به زندان انداختن روزنامه‌نگاران از جمله اقداماتی بود که در این راستا صورت گرفت. آنها نیک می‌دانستند که با وجود روزنامه‌ها و نشریات و با افشاگری‌های روزنامه‌نگاران شجاع، قادر نخواهند بود دادگاه در بسته‌ای را بدون حضور آمرین و سازمانگران قتل‌ها تشکیل و جنایتکاران را از مجازات برهانند.

ادامه در صفحه ۳

پاژ هم فاجعه‌های دیگر

مسئولین جمهوری اسلامی نمی‌توانند مسئولیت خود را در ایجاد و افزایش فاجعه‌بار مهاجرت پوشیده بدارند.

کتر هفته‌ای است که از رویدادها و فجایعی که برای ایرانیان گریخته از کشور، اتفاق می‌افتد، خبرهای دردناک جدیدی منتشر نشود. در هفته گذشته یک کشتی حامل ۷۳ پناهنده از کشورهای افغانستان، مراکش، هند، بنگلادش، پاکستان و ایران در دریای مدیترانه در سواحل جنوبی ترکیه دچار حادثه شد و به قعر دریا فرو رفت. این کشتی عازم اروپای غربی بود. در این حادثه ۱۰ پناهجو کشته و ۴۳ نفر مفقودالتر شده‌اند. از تعداد ایرانیان کشته و یا مفقودشده خبری منتشر نشده است.

موج جدید گریز از کشور که بویژه جوانان را شامل می‌شود ابعاد بی‌سابقه و باورنکردنی یافته است. آنان به هر روزی برای خروج از کشور و رسیدن به کشورهای اروپای غربی، آمریکایی، کانادا و استرالیا امید بسته، به امید رسیدن به یک زندگی با چشم‌انداز و امیدبخش مخاطرات عظیمی را به جان می‌خرند. تاکنون شمار زیادی از این جوانان که حتی خود و خانواده‌شان را در کف قاچاقچیان قرار داده‌اند، قربانی خشونت مأموران کشور مقصد، حرص و آز سوداگران انسان و با سوانح ناشی از این گونه سفرهای مخاطره‌آمیز شده‌اند. خوش‌شانس‌ترهاشان مال و آندوخته از دست‌داده، ناامید و مایوس‌تر از قبل به کشور بازگردانده شده‌اند. بازداشته‌ها و اردوگاه‌های بسیاری در ایتالیا، بلژیک، یونان، استرالیا... پر از ایرانیانی است که باز پس فرستاده‌شدن خود را انتظار می‌کشند.

گسترش بی‌سابقه موج جدید مهاجرت جوانان دانش‌آموخته و به تبع آنان خانواده ایشان را نیز در برمی‌گیرد. به همان نسبت که امکان جذب در بازارهای کار جهانی بیشتر باشد، درصد بالاتری را این‌گونه دانش‌آموختگان در میان کل کوشندگان برای خروج از کشور تشکیل می‌دهند. بر اساس یک آمار غیررسمی بیش از ۹۰ درصد دانش‌آموختگان و نیز دانشجویان دو سال آخر دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) تقاضای مهاجرت به کانادا داده و در مراکز چندگانه مصاحبه، در لیست نوبت، نام‌نویسی کرده‌اند. انتظار نوبت از ۱/۵ تا سه سال اعلام شده است. دیگر سخن از فرار مغزها نیست، سخن از مهاجرت مغز، «اکسپوس» متخصصین است.

بحران اقتصادی و نبود چشم‌انداز زمینه‌ساز این موج مهاجرت و وضعیت سیاسی و ناآرامی اصلاح‌طلبان حکومتی در پیشبرد وعده‌ها و برنامه‌هایشان، تشدیدکننده جدی ابعاد این موج مهاجرت بوده است. پیش از تشکیل مجلس ششم و تا مدتی پس از آن قشرهای وسیعی از مردم به پیشرفت اصلاحات و گامگذاری جدی در راه تخفیف مشکلات اقتصادی و سیاسی امید بسته بودند اما هر روز بیش از روز قبل دریافته‌اند که در میان اصلاح‌طلبان حکومتی اراده نیرومندی برای ایستادن در مقابل نیروهای تمامیت‌گرا، اتکا به مردم و پیشبرد اصلاحات در جهت اصلاحات ساختاری یعنی آنچه که نیاز تاخیرناپذیر جامعه است وجود ندارد. این اصلاح‌طلبان در جهت برآوردن امیدها حرکت نکردند اما دانش در مورد ناامید و مایوس‌شدن موعظه می‌کنند. ابعاد گسترده موج اخیر مهاجرت یکی از جلوه‌ها و بازتاب‌های پشت‌کردن به امید و اعتماد مردم است که در اشکالی دیگر بروز خواهد کرد.

تاسف‌بار این است که فجایع و رویدادهای دردناکی که در جریان فرار و مهاجرت ایرانیان وقوع می‌یابد، کمترین بازتاب را در نشریات و سخنرانی‌ها در ایران داشته است و مقامات جمهوری اسلامی نیز تماما در این زمینه سکوت کرده‌اند. طبیعی است که این زمامداران در مورد موج گسترده مهاجرت که در حقیقت بازتاب و اعلام این است که جوانان برای خود آینده روشنی در جمهوری اسلامی نمی‌بینند، سکوت کنند و سعی کنند که حاصل ویرانگری‌ها، و ندادن‌کاری‌ها و غارتگری‌های خود را بپوشانند. اما ابعاد فاجعه آنچنان گسترده است که این پنهان‌کاری غیرممکن است و مسئولین رژیم نمی‌توانند مسئولیت خود را در ایجاد و افزایش فاجعه‌بار ابعاد مهاجرت پوشیده بدارند.

سهم نهادهای تبلیغی

دینی از بودجه کشور

ادامه از صفحه اول

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به بودجه برخی از نهادهای مذهبی اشاره کرده و گفت: «مرکز خدمات حوزه علمیه قم امسال ۶/۳ میلیارد تومان بودجه داشت که برای سال آینده ۱۱/۳ میلیارد تومان برای آن پیشنهاد شده است. وی بودجه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم را در سال جاری ۶ میلیارد تومان و در سال ۸۰۰ میلیون تومان برای کسب به تامین مسکن ائمه جمعه سراسر کشور در نظر گرفته شده است.

ناپنده مردم اصفهان همچنین گفت که از محل بودجه نهاد ریاست جمهوری ۸۰۰ میلیون تومان برای کسب به تامین مسکن ائمه جمعه سراسر کشور در نظر گرفته شده است. مزروعی اظهار داشت: «این بحث قابل تأملی است فکر می‌کنم با وابسته‌شدن نهادهای تبلیغی به بودجه دولت، بحث دین‌دولتی جدی است.»

دادگاه قتل‌های زنجیرهای

فرمایشی است

صفحه‌ای از آلبوم

ساکنین تاریکخانه اشباح



محمد یزدی



روح‌الله حسینیان



علی زرنجی



عصمتی ازهای



آ



آ



درب



مصباح یزدی

ملاحظه کاری اطلاعاتی را که در باره پرونده قتل‌ها دارد از مردم پنهان می‌کند و می‌گوید: «اطلاعاتی دارم از پرونده قتل‌ها که گنجی ندارد». شکوری را که خود را مطلع تر از گنجی معرفی می‌کند، می‌آفریند: من قبلا هم اعلام کرده‌ام اطلاعاتی در باره قتل‌ها دارم که آقای گنجی از آنها بی‌اطلاعند. بنابراین تفاوت اظهارات من با گنجی ناشی از تفاوت اطلاعات است. یک تفاوت دیگر هم بین گنجی و شکوری وجود دارد. گنجی آنچه را می‌داند بدون ملاحظه با مردم در میان گذاشت و با پرتو قلم خود تاریک‌خانه اشباح را به روی مردم گشود اما شکوری راه هنوز چنین نکرده است. در این ملاحظه‌کاری شکوری راد حزب مشارکت هم سیم است و باید دادگاه را وادار کرد به شکوری راد، عبدالله نوری، اکبر گنجی، عبداللین باقی فرصت دهد تا آنچه را در باره قتل‌ها می‌داند با مردم در میان بگذارد.

سناریوی روح‌الله حسینیان

محمد رضا عقیقی در فاصله هفته گذشته در جلسات دادگاه همان سناریوی را دنبال کرده که روح‌الله حسینیان بلافاصله بعد از انتشار خبر خودکشی سعید امامی در برنامه چراغ در صدا و سیما جمهوری اسلامی مطرح کرد. حسینیان مقتولان را مرتد و ناصبی خواند و مصطفی کاظمی را به عنوان آمر اصلی قتل‌ها معرفی کرد. جلسات دادگاه نیز در چارچوب همین سناریو پیش می‌رود. قاضی پرونده مصطفی کاظمی را آمر اصلی خواند و در اطلاعیه روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح پیوسته تکرار می‌شود که کاظمی آمریت قتل‌ها را پذیرفته است. معرفی کاظمی به عنوان آمر اصلی قتل‌ها نشان می‌دهد بعد از دو سال کشمکش میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان حکومتی و دست به دست شدن پرونده بین سازمان قضائی نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات، سرانجام جمهوری اسلامی سناریوی روح‌الله حسینیان یکی از دوستان و همکاران نزدیکی سعید امامی را برای پایان دادن به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای انتخاب کرده است. غافل از آن که با معرفی کاظمی به عنوان آمر اصلی، پرونده بعد از دو سال به آنجائی بازگشته که تحت فشار افکار عمومی گشوده شد. با این تفاوت که مردم بعد از دو سال برخی از آمران را با نام و با استناد به اظهارات شهود می‌شناسند و می‌دانند دری نجف‌آبادی، علی فلاحیان، روح‌الله حسینیان، جنتی، مصباح یزدی، محسنی لژدای، رهبرپور و پورمحمدی آمرانی هستند که اگر دادگاهی آنان را به محاکمه بکشاند

نشده است راهی را در پیش گیرند که حاصل آن اعتبار نظام اسلامی و افزایش اعتماد عمومی به ارکان آن باشد». در حالی که حزب مشارکت از دادگاه می‌خواهد ملاحظه‌کاری را کنار بگذارد یکی از اعضای رهبری این حزب و عضو هیات رئیسه مجلس معلوم نیست با کدام

مقاومت بسیج و دو فقره شکایت فردی و همچنین سیزده مورد شکایات عدیده از سوی رئیس دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم، به دادگستری تهران فراخوانده شده بود، و پس



اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مورد دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای

مردم سکوت و تزلزل نسبت به

روند این دادگاه را به

اصلاح‌طلبان نخواهند بخشید

سرانجام روز شنبه گذشته، سوم دی ماه، محاکمه متهمین به قتل‌های زنجیره‌ای، بدون حضور خانواده‌های قربانیان و وکیل از جانب آنان، در یک دادگاه نظامی آغاز شد. دادگاه غیرعلنی است و از دو جلسه آن که تاکنون برگزار شده، خبر بسیار محدودی، در حد همان برگزاری، در اختیار مطبوعات گذاشته شده است.

این دادگاه بیش از دو سال پس از قتل فجیع زنده‌یادان فروهرها، مختاری و پوینده تشکیل می‌شود. متعاقب این قتل‌ها بود که وزارت اطلاعات به دست‌داشتن «عده‌ای از مأمورینش» در آن‌ها اعتراف کرد. در خلال این دو سال قوه قضائیه نه در سمت تشکیل پرونده و دادگاهی برای به محاکمه‌کشاندن آمران و عاملان اصلی این قتل‌ها و رشته‌های دراز از قتل‌های دیگر، بلکه درست در خلاف این هدف اهتمام کامل کرد و اکنون پرونده و دادگاهی مسخ‌شده را تیر تیر با هدف استقامت قوه انتظار را برای کشف حقیقت و افشای سردمداران جنایات از آن نمی‌توان و نباید داشت. ایجاد اغتشاش در پرونده و در کار تحقیقات، حذف بخش‌های مهمی از اعترافات سعید امامی، دستگیر و زندانی کردن وکیل دلسوز این پرونده آقای ناصر زرافشان، تهدید حقیقت‌جویان و حقیقت‌گویان به دستگیری و بازداشت، و رسیدگی به پرونده در دادگاهی غیرعلنی و غیرصالح بخش‌هایی از اقدامات قوه قضائیه بوده‌اند. خانواده‌های قربانیان یادشده به‌درستی بر این نکته که این دادگاه به حقیقت راه نخواهد برد تأکید کرده و آن را تحریم کرده‌اند. آنچه قوه قضائیه تاکنون کرده، البته خلاف انتظار نبوده است. در جریان قتل‌های پیشگفته و متعاقب آن نام فلاحیان، وزیر اسبق وزارت اطلاعات، رفسنجانی و عده‌ای مفتیان بعنوان سازمانده، طرح و فتوادهندگان این قتل‌ها و ده‌ها قتل دیگر مطرح شد و ظن مشارکت تا «رهبر» نیز امتداد یافت. پس قوه قضائیه بعنوان یکی از پایگاه‌های این دست تبه‌اندیشان، که امروزه چون یکی از مراکز علملیات «قانونی» برای استمرار قدرت محافظه‌کاران و اصلاحات‌ستیزان عمل می‌کند، با یا بدون دستور خامنه‌ای برای جلوگیری از کشیده‌شدن پای «روحانیون» به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نیز، به همین راه می‌رفت که تاکنون رفته است. دور از انتظار اما رفتاری است که اصلاح‌طلبان حکومتی و بطور خاص شخص رئیس‌جمهور اکنون در قبال این پرونده پیشه کرده‌اند. آن‌ها که بخوبی می‌دانند نقشه‌پردازان اصلی این قتل‌ها چه کسانی بوده‌اند، نمی‌توانند از سوتی شاهد چنین صحنه‌های مشنرکننده‌ای علیه حقیقت باشند و سکوت و عدم دخالت خود را با استقلال قوا و محدودیت اختیارات موجود در قانون اساسی توضیح دهند و از سوی دیگر از ظرفیت‌های موجود در همان قانون اساسی برای اصلاحات سخن بگویند.

کسانی چون گنجی، که نام فتوادهندگان قتل‌ها را شجاعانه فریاد کرده‌اند، می‌توانستند شاهدان بدیهی یک دادگاه حقیقت‌جو در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای باشند. هرگاه قانون اساسی میدانی چنین گسترده برای بی‌پروائی قوه قضائیه فراهم می‌کند و برگزاری دادگاهی با حضور شاهدان بدیهی آن را مجال نمی‌دهد، آن‌گاه دیگر نمی‌توان خواست تغییر در آن را خائنه خواند.

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، هرگاه در مسیر دادخواهی پیش می‌رفت، می‌توانست چنان‌که زمانی آقای خاتمی به مردم و خانواده‌های قربانیان تعهد داد، به «ریشه‌کن‌کردن غده سرطانی» یعنی سازمان جنایت در درون حکومت، بیانجامد و فراتر از این اصلاحات را در مقابله با اصلاح‌ستیزان گام‌های بسیار بلندی به جلو اندازد. اکنون اما این پرونده به عاملی در تعیین سرنواشت اصلاح‌طلبان، نه در جبهه‌بندی‌شان در برابر مخالفان اصلاحات، بلکه در مناسباتشان با مردم تبدیل شده است. مردم سردمداران این جنایات را می‌شناسند و این جنایات را به پای کسان دیگری نخواهند نوشت، اما همچنین سکوت و بی‌عملی در برابر روند دادگاه را، بعنوان رضایت از این روند و همگامی با قاتلان قضاوت خواهند کرد و چنین رفتاری را نخواهند بخشید.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هفتم دی ماه ۱۳۷۹

می‌تواند جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ای را باز کند و به هویت سایر آمران دست بیابد. اما از دادگاهی که این روزها در تهران به ریاست عقیقی جریان دارد،

نمی‌توان انتظار داشت که فلاحیان را بازخواست کند. این دادگاه پاسخگوی خواست مردم نیست و از نگاه مردم مشروعیت ندارد.

تشخیص داد. روزنامه توقیف‌شده فتح، از زمره روزنامه‌های منتقد بود، که در بهشت سال جاری توسط دادگستری تهران به محاق توقیف درآمد.

مدیر مسئول روزنامه «فتح» از طرف هیئت منصفه مطبوعات مجرم شناخته شد.

احزاب و گروه‌های غیرقانونی، با اکثریت آرا مجرم شناخته شد. هیئت منصفه در عین حال مدیر روزنامه فتح را به علت عدم سابقه محکومیت مطبوعاتی و رعایت ادب! مستحق تخفیف

از حضور در چهار جلسه دادگاه، از سوی هیات منصفه مطبوعات به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، اهانت به مسئولین نظام، تبلیغ علیه نظام اسلامی و تبلیغ و ترویج برای

آقای یدالله اسلامی مدیر مسئول روزنامه توقیف شده «فتح» که به علت شکایات هیات نظارت بر انتخابات استان اصفهان و ستاد مشترک سپاه پاسداران و فرماندهی نیروهای

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای

فاقد صلاحیت و مشروعیت است

ادامه از صفحه اول

دادگاهی که اکنون تشکیل شده است ساخته و پرداخته آمرین و فتوادهندگان قتل‌ها و یاران آنهاست. این دادگاه در افکار عمومی کشور و در سطح بین‌المللی از مشروعیت و صلاحیت برخوردار نیست. تمامیت‌گرایان این دادگاه را نه برای اجرای عدالت، بلکه سرهم‌بندی پرونده قتل‌ها همانند موارد قبلی تشکیل داده‌اند. تمام تلاش‌ها در این جهت است که بدون مشخص شدن فتوادهندگان و آمرین اصلی، دادگاه برگزار و عده‌ای از مجریان قتل‌ها مجازات و پرونده مختومه اعلام گردد.

برگزاری دادگاه فرمایشی موج مخالفت وسیعی را در داخل و خارج از کشور برانگیخته است. صفحات روزنامه‌ها از اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها و موضع‌گیری‌ها پر است. گردهمایی‌های متعددی در خارج از کشور برگزار می‌شود. نامه‌های متعددی نگاشته می‌شود که گاه صدها تن از آزادی‌خواهان زیر آن‌ها امضا می‌گذارند.

در این میان موضع‌گیری رئیس‌جمهور و اصلاح‌طلبان قابل توجه است. خاتمی که در افشا نقش سامورین وزارت اطلاعات پیشقدم بود، اکنون مهر سکوت بر لب زده و در مقابل برگزاری دادگاه فرمایشی ساکت نشسته است.

اصلاح‌طلبان حکومتی نیز تنها در مورد غیرعلنی بودن دادگاه موضع اتخاذ می‌کنند و از اینکه پای آمرین و سازمانگران قتل‌ها به این دادگاه کشیده نشده است، سخنی به میان نمی‌آورند. آنها قوه قضائیه را تحت فشار گذاشته‌اند تا دادگاه را علنی برگزار کند ولی ناقص بودن پرونده، حذف اعترافات سعید امامی از پرونده، از نقش فلاحیان، دری نجف‌آبادی، محسن ازهای مصباح یزدی و دیگران صحبت نمی‌کنند.

آقای شکوری‌راد می‌گوید که اطلاعات او بسیار بیشتر از اکبر گنجی است. ولی او نمی‌گوید که چرا لب فرو بسته است و جنایتکاران را افشا نمی‌کند و مردم را در جریان جنایات قرار نمی‌دهد. در حالی که اکبر گنجی به خاطر افشا سازمان ترور در کنج زندان بسر می‌برد، کمیسیون امنیت ملی مجلس شورا با وجود دستیابی به اطلاعات مربوط به قتل‌ها، هنوز به خاطر «حفظ مصالح نظام» لب فرو بسته است.

سکوت در مورد دادگاه و برای قتل‌ها، عدم موضع‌گیری روشن و قاطع در مورد حضور نداشتن آمرین و سازمانگران قتل‌ها در دادگاه، کتمان اطلاعات مربوط به جنایات، به هر دلیل انجام پذیرد، نمی‌تواند مورد پذیرش افکار عمومی قرار گیرد. مسئله اصلی در این پرونده برگزاری علنی دادگاه نیست، اگر دادگاه علنی هم برگزار می‌شد، با توجه به صحنه‌سازی‌هایی که صورت گرفته است، پای عناصر اصلی قتل‌ها به دادگاه کشیده نمی‌شد و مشخص نمی‌گردید که سازمانگران این جنایات چه کسانی بودند.

اصلاح‌طلبان حکومتی باید به مردم پاسخ دهند که چرا به یک باره در مورد قرار آمران قتل‌ها از مجازات و برگزاری دادگاه بدون حضور آنها سکوت در پیش گرفتند و تنها به برگزاری غیرعلنی دادگاه معترض شدند. آیا پشت پرده بده بستانهایی صورت گرفته است؟ در هر حال مردم در مورد موضع‌گیری‌ها و رفتار اصلاح‌طلبان قضاوت مثبتی نخواهند کرد. این برخورد نه اعتماد آفرین، بلکه اعتمادشکن است.

پرونده قتل‌ها از نظر افکار عمومی کشورمان و از دیدگاه مجامع بین‌المللی مختومه نیست. نمی‌توان به این سادگی جنایات فجیع را پرده پوشی کرد و عدالت را به خاک سپرد. دیر یا زود این پرونده گریبان فتوادهندگان و آمرین قتل‌ها را خواهد گرفت و جنایتکاران به پای میز محاکمه کشیده خواهند شد.

علی فلاحیان در گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی:

قتلها در زمان من اتفاق نیفتاده

که «شاه کلید» آن باشم!

علی فلاحیان وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری اکبر رفسنجانی در گفتگویی کوتاه با روزنامه «جمهوری اسلامی» به اظهارات اکبر گنجی در دادگاه که فلاحیان را «شاه کلید» معرفی کرد پاسخ داد.

حجت‌الاسلام علی فلاحیان وزیر سابق اطلاعات و از اعضای مجلس خبرگان رهبری در یک گفتگوی کوتاه اختصاصی با روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون اظهارات اکبر گنجی که از وی به عنوان آمر قتل‌های زنجیره‌ای نام برده بود گفت: قتلها در زمان من اتفاق نیفتاده است که اطلاعی از آن داشته باشم یا به اصطلاح گنجی، «شاه کلید» آن باشم. وی افزود: گنجی اگر روی

دادگاه ویژه روحانیت، حجت‌الاسلام افسحی را

خلع لباس و روانه زندان ساخت

دادگاه ویژه روحانیت، که اساسا فاقد وجاهت و مشروعیت قانونی است، با دست‌یازیدن به این اعمال، شیوه‌های محاکمات غیرقانونی و مغایر با حقوق بشر را پیشه خویش ساخته، که تاکنون به دفعات مورد اعتراض سازمان‌های حقوق بشر و مجامع بین‌المللی قرار گرفته است. این دادگاه چندی پیش آقای یوسفی اشکوری، نوپرداز دینی را به بهانه شرکت در کنفرانس برلین مورد محاکمه قرار داد و اتهامات سنگینی چون مرتد، محارب و مفسد فی الارض را متوجه وی ساخت. سعید فرزند کوچک آیت‌الله منتظری نیز اخیرا از سوی دادگاه ویژه روحانیت دستگیر و روانه زندان گشته است.

وی در این نامه، دادگاه ویژه روحانیت را مستهکم به بی‌توجهی به اصول مدنی و افکار عمومی کرد و دادگاه را محل محاکمه اندیشه و تفکر نام نهاد که بر مبنای بسرداشتهای شخصی کارگزاران آن پیش برده می‌شود. سردبیر هفته‌نامه سینما و ورزش در این نامه محاکمه خود را نوعی بهانه‌جویی نام برد. او محکومیت خود و هزاران تن دیگر را هزینه اصلاحات برای پدیدارشدن ایرانی مستقل، آباد و آزاد دانست. وی در خاتمه نامه خود، از دادگاه ویژه روحانیت به مثابه نهادی غیرقضائی یاد کرد. وی تاکید کرد که در زمینه صدور حکم هرگز از دادگاه تقاضای تجدیدنظر و بخشش نخواهد کرد.

آقای علی افسحی سردبیر هفته‌نامه «سینما و ورزش» پس از ایراد سخنرانی و نقد دو فیلم بلند در کانون فیلم شهر بوشهر، از سوی دادگاه ویژه روحانیت، فراخوانده شد و پس از چند جلسه محاکمه، به اتهام توهین به مقدسات و هتک حیثیت روحانیت به چهار ماه زندان و خلع لباس محکوم گردید.

این دادگاه بدون در اختیار گذاردن فرصت و امکان اعتراض به حکم صادره، بلافاصله پرونده به شعبه اجرای احکام منتقل ساخت و حجت‌الاسلام افسحی را روانه زندان اوین نمود.

آقای افسحی با صدور نامه سرگشاده‌ای اعتراض شدید خود را به روش دادگاه ویژه روحانیت اعلام داشت.

طه هاشمی مدیر مسئول روزنامه انتخاب:

امروز در بخش‌هایی از جناح راست، زمزمه‌های فاصله گرفتن

از محدودیت جمعیت مولفه وجود دارد

قبول ندارم و فکر می‌کنم که هیچ جناحی به اندازه ائتلاف خط امام و رهبری به انسجام نرسیده باشد. وی گفت: مولفه یک جمعیت فراگیر نیست زیرا در درون خود از همه اقشار جامعه نظیر کارمند، بازاری، دانشگاهی و روحانی وجود دارد و از یک دموکراسی روشن و شفاف بهره‌مند است.

گفته می‌شود در بین جناح تمامیت‌طلب حکومت شکاف‌های جدید در حال شکل‌گیری است و موقعیت جمعیت مولفه در بین این جناح رو به تضعیف است.

روشنفکر جامعه بوده باشند ولی الان هم متأسفانه از همان زاویه ۴۰ سال قبل مسایل نگاه می‌کنند. هاشمی تصریح کرد: اگر مولفه بتواند نیروهای جوان و خوشفکر که با نگاه روز به مسایل نگاه می‌کنند را جذب کند، در غیر این صورت من بعید می‌دانم که جمعیت مولفه بتواند به عنوان محور جناح راست، این جناح را سامان دهد.

جمیدرضا ترقی عضو جمعیت مولفه در مصاحبه با ایسنا به اظهارات طه هاشمی پاسخ داد و گفت جدائی جناح راست از جمعیت مولفه را

دکتر طه هاشمی مدیر مسئول روزنامه انتخاب در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: به دلیل عدم بازسازی فکری و همراهی با جریان‌ها نواندیش در دو سه ساله اخیر، تشکلهایی همچون جامعه مهندسی، انجمن اسلامی پزشکان و یا تشکلهای دانشجویی منتسب به جناح راست به تدریج از جمعیت مولفه فاصله می‌گیرند.

وی اضافه نمود نیروهای ایدئولوژیک و اثرگذار جمعیت مولفه ممکن است ۴۰ سال پیش جزو طبقه

مجلس اصلاحات،

چرا سکوت؟

بسه گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) دست‌اندرکاران نشریه دانشجویی «قلم» که در دانشگاه علم و صنعت انتشار می‌یابد، نامه سرگشاده‌ای به نمایندگان مجلس ارسال کردند.

در این نامه که «مجلس اصلاحات، چرا سکوت؟»، عنوان دارد، آمده است: بیش از ۶ ماه از عمر مجلس اصلاحات می‌گذرد و این در صورتی است که جریانات مخالف اصلاحات با تبلیغات وسیعی به تضعیف مجلس می‌پردازند و از هر حربه‌ای، از جمله تریبون‌های نماز جمعه در ناکارآمد نشان‌دادن اصلاحات و تضعیف جایگاه مجلس استفاده می‌کنند.

این نامه با اعلام اینکه «امروز حجت بر شما نمایندگان دلسوز و واقعی مردم تمام شده است»، می‌افزاید: «ما به عنوان طیفی از جنبش دانشجویان انتظاری جز این نداریم که از تمامی ابزارهای قانونی در قبال قانون‌شکنی‌ها استفاده کنید.»

محمدرضا باهنر:

جبهه دوم خرداد به بن‌بست رسیده است

مشخص کند که خواستار رقابت سالم و جدی است، یا به دنبال پیروزی بدون رقیب می‌باشد. او طرح برگزاری فرآیند را طرحی برای قرار گرفتن به عملکرد، نفی انتخاباتی است و دموکراسی ارزیابی کرد و گفت: چنانچه منظور از طرح مسئله فرآیند رای به برنامه باشد، نامش فرآیند نیست.

شایان ذکر است اکبر گنجی در نهمین جلسه رسیدگی به پرونده متهمان کنفرانس برلین که در تاریخ دوازدهم آذرماه سال جاری در شعبه سوم دادگاه انقلاب برگزار شد، در آخرین دفاعیات خود مدعی شد که «شاه کلید» قتل‌های زنجیره‌ای «علی فلاحیان» است. گنجی همچنین دستور قتل چهار نفر آخر پیرونده قتل‌های زنجیره‌ای را به «دری نجف‌آبادی» و دستور قتل پیروز دوانی را به «محسنی اژه‌ای» نسبت داد.

محمدرضا باهنر دبیر کل جامعه اسلامی مهندسی (یکی از تشکلهای وابسته به جناح تمامیت‌گرا) اظهار داشت که جبهه دوم خرداد به بن‌بست رسیده و با در پیش گرفتن جنگ روانی قصد خروج از این بن‌بست را دارد اما هنوز موفق نشده است. وی افزود: جبهه دوم خرداد برای خروج از بن‌بست، باید

مصاحبه‌ای انجام نداد. در دانشکده علوم رضوی سخنرانی می‌کردم که بعضی از دانشجویان پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای سوالاتی کردند و من بدون اینکه نسبتی به کسی بدهم، گفته‌ها و استدلال‌های دو طرف را که شنیده بودم نقل کردم و قرار نبود رسندی شود. نمی‌دانم چگونه روزنامه ایران به آن دسترسی پیدا کرد که صورت‌گزینی و ناقص آنها را با عبارات تنظیمی خودش منعکس کرده است.

اخبار کوتاه

اعلام آماده‌باش کامل از جانب مصباح یزدی

محمدتقی مصباح یزدی در جمع علما، روحانیون و ائمه جمعه استان هرمزگان در بندرعباس اظهار کرد: از زمان بعثت پیغمبر تا به امروز که ۱۴۰۰ سال می‌گذرد و به اعتقاد قلبی من از زمان خلقت آدم تاکنون، شرایط فرهنگی هیچ زمانی بحرانی‌تر از امروز جامعه ما نبوده است. وی در این سخنرانی گفت «امروز شرایط بحرانی است. امروز آماده‌باش کامل است. من و شما وظیفه داریم به تجهیزاتی مناسب در برابر این حربه‌های دشمن باشیم. مصباح اضافه نمود: هیچ چیز مهم‌تر از خطری که امروز دین و ارزش‌ها را تهدید می‌کند، نیست. باید فکر راحت‌طلبی را از سر خود دور کنیم و مثل یک سرباز در خط مقدم جبهه باشیم. اگر راحت‌طلبی، شهامت را از ما گرفت، ذلت بر ما پیروز خواهد شد. چرا دشمن فرهنگ تساهل و تسامح را مطرح می‌کند؟

دوم خرداد از پتانسیل اجتماعی خود

استفاده نکرده است

اکبر عطری عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در گفتگو با خبرنگار ایسنا اظهار داشت: پایبند نبودن کلیت جبهه دوم خرداد به شعارهای اولیه و عدم تشکیل سازمان‌های اجتماعی به منظور استفاده از نیروهای مردمی، از دلایل مهم تحقق نیافتن مطالبات مردم است. عطری افزود: برخی از این جریان‌ها، گروه‌های فرصت‌طلبی بودند که مشکل بازگشت به قدرت را داشتند و اصولا به برخی شعارها معتقد نبودند. البته فعالیت‌ها و کارشنکی‌های یک رقیب زیاده‌خواه نیز در این زمینه نقش داشته است.

وی تاکید کرد: جبهه دوم خرداد از پتانسیل اجتماعی استفاده قانونمند، بهینه و مسالمت‌آمیز نکرده است و این در حالی است که طرف مقابل از همه امکانات برای حفظ نهادهای در اختیار خود یا ناکارآمد کردن نهادی که در دست اصلاح‌طلبان است، استفاده کرد.

عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت تصریح کرد: جریان دوم خرداد باید از درون به نقد جدی خود بپردازد، نارسائی‌ها و غفلت‌ها را برای مردم بازگو کند تا با این کار هم امکان تخریب را از دیگران سلب کند و هم صداقت خود را به مردم نشان دهد.

استعقای آقای مهاجرانی نوعی امتیاز دادن

اکثریت به اقلیت با هدف باقی ماندن است

دکتر محسن رهامی در ضیافت افطار دفتر تحکیم وحدت طی سخنانی، وقایعی همچون کوی دانشگاه و برخورد با دانشجویان دانشگاه تبریز، حوادث خرم‌آباد و به نتیجه نرسیدن پرونده‌های این وقایع را از عوامل اصلی مایوس‌شدن جوانان و دانشجویان و رادیکال‌شدن جنبش دانشجویی دانست.

رهامی از امتیاز دادن جریان‌های اکثریت به جریان اقلیت بعنوان امری که شاید تنها در ایران وجود داشته باشد، یاد کرد و گفت: در کشور ما، برعکس کشورهای دیگر، جریانی که ۸۰٪ آرا را در دست دارد، به جریانی که ۲۰٪ آرا را در اختیار دارد، امتیاز می‌دهد.

وی اضافه کرد: در حال حاضر بیشتر امکانات کشور، از جمله امکانات رسانه‌ای در اختیار جریان اقلیت قرار دارد و طرف مقابل مدام امتیاز می‌دهد. مانند استعقای آقای مهاجرانی که از نظر دانشجویان نوعی امتیاز دادن اکثریت به اقلیت با هدف باقی ماندن است.

رهامی با اشاره به آثار پاس و سرخوردگی از اصلاحات در جامعه، اظهار داشت: بر طبق برخی گزارش‌ها، ما از اول انقلاب تاکنون نزدیک به پنج میلیون زندانی داشته‌ایم. در مورد آمار افزایش جرایم مواد مخدر گفت: امروز بالای ۷٪ زندانی‌های ما را مواد مخدری‌های تشکیل می‌دهند که ۷۰٪ شان جوان و نوجوان هستند.

وی اضافه کرد: مثلا در شهرهایی مانند قم که بسیاری از ساکنان آن را روحانیون تشکیل می‌دهند، نهایت ۲۰ سال فعالیت فرهنگی این شده است که امام جمعه محترم قم می‌گوید چون دیگر از دست ما کاری ساخته نیست، جوانان به خیابان صفایه نروند.

مافیای قدرت نه درد دین دارد و نه سودای ملت

دفتر تحکیم وحدت در بیانیه‌ای نسبت به ادامهٔ بازداشت «علی افشاری» انتقاد کرد. در بیانیه گفته شده است که افشاری تاکنون نتوانسته است با وکیل خود دیدار کند.

این تشکل دانشجویی با شاره به دادگاه کوی دانشگاه و ترور حجاریان تصریح کرده است: ما همچنان معتقدیم مافیای قدرت نه درد دین دارد و نه سودای ملت و با دستاویز قراردادن قرآنت‌طلبانی از شرح مقدس، تیشه به ریشهٔ دین و منافع ملی می‌زند. دفتر تحکیم از رئیس قوه قضائیه خواسته است که «بطور شفاف توضیح دهد که چگونه عملکرد قوه قضائیه با اظهار نظرهای ایشان چنین متفاوت است؟»

این تشکل هم‌چنین افزوده است وقتی نظام قضائی با منتقدین قانونی خویش که ضمن انتقادهایشان همیشه به التزام به قانون اساسی و نقد مسالمت‌آمیز تاکید داشته‌اند، این‌گونه برخورد می‌کند، دیگر چه امنیتی برای مخالفان قانونی باقی می‌ماند.

گردش پولی مواد مخدر در ایران

۱۶ هزار میلیارد ریال است

محمد فلاح، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: با محاسبه قیمت مواد مخدر هر ساله ۱۶ هزار میلیارد ریال برای خرید و فروش مواد مخدر به گردش می‌افتد که این حجم پول سبب شده است معضل مواد مخدر به یک مشکل اقتصادی نیز بدل شود. محمد فلاح معتقد است که علاوه بر روش سرکوب‌گرانه، باید راه‌های دیگری نیز اندیشید و به روش‌های جدیدی برای مبارزه با مواد مخدر متوسل شد. دکتر غلامرضا انصاری، رئیس سازمان بهداری کشور نیز معتقد است که با توجه به این که یک ششم جمعیت کشور (در صورت واقعی بودن آمار معتادان) درگیر معضل مواد مخدر هستند، مبارزه با مواد مخدر امر ساده‌ای نیست و نیازمند عزم ملی است.

مصاحبه نشریه کار با دکتر عبدالکریم لاهیجی پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، قانون اساسی و حقوق بشر

قانون اساسی جمهوری اسلامی

هیچ سختی با اعلامیه حقوق بشر ندارد

اشاره: بخش نخست مصاحبه نشریه کار با دکتر عبدالکریم لاهیجی رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران و نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر که به موضوع قتل‌های زنجیره‌ای اختصاص داشت در شماره قبلی چاپ شد. در این شماره بخش دوم مصاحبه که در زمینه مسائل قانون اساسی جمهوری اسلامی و حقوق بشر است، درج می‌شود.

بخش نخست گفتگوی ما به قتل‌های زنجیره‌ای اختصاص داشت. این قتل‌ها نشانه بارز نقض حقوق بشر در ایران است. این پرسش مطرح است که آیا با قانون اساسی کنونی می‌توان به نقض حقوق بشر پایان داد. این قانون تا چه اندازه از عناصر حقوق بشر برخوردار است و با اساسا فاقد مفاد مندرج در منشور جهانی حقوق بشر است؟

● به اعتقاد من قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ‌گونه سختی با اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارد. به دلیل این که از اساس با فلسفه حقوق بشر در تضاد است. در این قانون اساسی کوشش شده ملغمه و اختلاطی از نظریه حقوق الهی و حقوق طبیعی یا به اصطلاح اصل حاکمیت ملی به وجود بیاورند. در تمام اصول این درآمیزی دیده می‌شود، هر چند که در برخی از مواد صحبت از حقوق مردم و اصل تساوی مردم در برابر قانون مطرح است اما تا زمانی که این مسئله ریشه‌ای و بنیادی حل نشود که آیا حاکمیت از مردم نشأت می‌گیرد یا منشأ الهی دارد، دشواری به جای خود باقی خواهد ماند. این مسئله که قوانین بی‌بگانه و ریشه‌زمینی و مردمی دارند یا الهی و لاهوتی، از همان اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی شروع می‌شود. در اصل دوم، اصول دین را به عنوان برخی از اصول جمهوری اسلامی آورده‌اند و بعد استناد به اجتهاد مستمر فقها بر اساس احکام اسلامی. بعد در اصل چهار ذکر می‌شود که قوانین نمی‌توانند مخالف احکام اسلام باشند. یعنی اگر نمایندگان مردم که تجلی اراده عمومی هستند، بخواهند قانونی بگذارند، این قوانین باید از صافی نمایندگان حقوق الهی یعنی رهبر و آن ۶ آخوندی که در شورای نگهبان نشستند بگذرد. بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی تضاد ذاتی با فلسفه حقوق بشر دارد که حق تعیین سرنوشت انسان را برای انسان می‌شناسد و می‌گوید که نظام سیاسی حاکم بر سرنوشت انسان بایستی تجلی اراده آزاد او باشد. بویژه که در اصول دیگر قانون اساسی هم، اساسا ساختار قانون اساسی بر نوعی آپارتاید مذهبی، دقیق‌تر می‌توانم بگویم آپارتاید فرقه‌ای است، یعنی آن چیزی که به عنوان ولایت فقیه تجلی پیدا می‌کند، نه بر اصل تساوی حقوق. در صورتی که فلسفه حقوق بشر بر اصل تساوی حقوق است. یعنی انسان‌ها فارغ از ویژگی‌های نژادی، جنسی، طبقاتی، سیاسی، عقیدتی، اجتماعی حقوق مساوی و مشابه دارند. روی مشابه من تکیه می‌کنم، نمی‌توانیم بگویم این انسان چون سیاه، حقوق کمتری دارد و آن دیگری چون آخوند است، حقوق بیشتری دارد. یا آن آدم چون فقیه است فقط اوست که می‌تواند رهبر باشد. آن آدم چون زرتشتی است، حتی در ارتباط با حق زندگی هم که اولین و نخستین حق ذاتی انسان است حقوق کمتری دارد. از این نظر است که این قانون اساسی هیچ‌گونه سختی، نزدیکی و آشنایی با حقوق بشر ندارد. از طرف دیگر با توجه به این که پروسه حقوق بشر در هر جامعه‌ای یک پروسه درازمدت است و از نظر تاریخی در جامعه‌ای مثل جامعه فرانسه که در ۱۷۸۹ نخستین اعلامیه حقوق بشر و شهروند در فردای انقلاب کبیر فرانسه تصویب می‌شود ۱۵۰ سال مبارزه برای حقوق بشر ادامه پیدا کرده و به مرور گروه‌های محروم از حقوق بشر، چه در حوزه اقتصادی، چه در حوزه حقوق مدنی - سیاسی، زنان، گروه‌های به اصطلاح فرودست اجتماعی - اقتصادی به حقوق‌شان رسیده‌اند. بنابراین سخن من این نیست که این قانون اساسی، نمی‌تواند به یک تحول حقوقی در ایران بیانجامد و بر اساس آن یک پیشرفت‌های حقوقی، از جمله یک پیشرفت‌های حقوق بشری در ایران به وجود نیاید. برای این که من اعتقاد به یک خلاء قانونی ندارم، یعنی خلاء قانونی را من نه فقط در راستای تحقق حقوق بشر نمی‌بینم بلکه به نظر من خطر بزرگی است برای این که حقوق اصولا و از جمله حقوق بشر در یک جامعه تحقق نیابد. این است که من اعتقاد دارم که قانون بد، بهتر از نبود قانون و خلاء قانونی

است. بنابراین، هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی را در کلیت آن نمی‌توان موافق با موازین حقوق بشر دانست، ولی چون در مسیر شناسایی بخشی از حقوق و از جمله بخشی از حقوق بشر برای مردم ایران است، این است که که از این نظر می‌تواند ابزار و وسیله‌ای باشد برای این که مردم ایران به بخشی از حقوق‌شان برسند.

برخی‌ها می‌گویند منشور جهانی حقوق بشر، یک سری ارزش‌های عام هستند و ما باید در انطباق آنها با شرایط محلی و با ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی خودمان بتوانیم سازگاری به وجود بیاوریم و نمی‌توانیم آن بخش از حقوق را که با ارزش‌های ما در تضاد هستند اصل و مبنا قرار دهیم و اساس برخورد خود با حقوق بشر را بر مبنای نسبت فرهنگی تنظیم می‌کنند. در جمهوری اسلامی هم چنین است نظر شما چیست؟

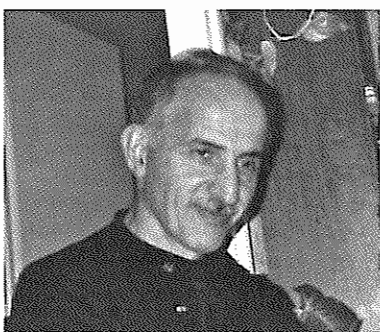
● این به اصطلاح بیان و گفتاری است که از سال ۹۲ و ۹۳ که قرار بود کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین تشکیل شود برخی از دولت‌هایی که در صدر لیست دولت‌های نقض‌کننده حقوق بشر بودند مثل ایران، عراق، سوریه، لیبی و به ویژه چین این بحث را مطرح کردند. این یک پوششی است برای این که نقض حقوق بشر را ترویج نکنند، توجیه بکنند. ولی حقوق بشر یک اعلامیه جهانیست و در تمام دنیا در دهها کنوانسیون و میثاق‌های حقوق بشر که برای ملزم کردن و مستعد کردن دولت‌ها پس از تصویب اعلامیه جهانی تاکنون به وجود آمده این اصل جهانشمول بودن همیشه مورد تأکید قرار داده‌اند. در تمام قطعنامه‌هایی که در دو دهه گذشته علیه جمهوری اسلامی و سایر دولت‌های نقض‌کننده حقوق بشر صادر شده و از جمله قطعنامه‌ای که دو هفته پیش در مجمع عمومی سازمان ملل صادر شد در مقدمه به مسئله جهانشمول بودن حقوق بشر اشاره شده زیرا که این حقوق اصول مشترک و برآیندی است از ارزش‌های فرهنگی تمام فرهنگ‌ها. در هیچ فرهنگی نمی‌توان یافت که ظلم امری است پسندیده و عدالت امری است قبیح. در مصادیق این که ظلم و عدالت چیست در این اعلامیه و در میثاق‌ها صحبت نمی‌شود. در درون نظام‌های سیاسی - حقوقی هر جامعه‌ای که این مصادیق تعریف می‌شوند. این اصول برآیند کلیه فرهنگ‌ها و حتی می‌توان گفت کلیه مذاهب است که توسط چند آرمان‌گر و ایدئالیست، که نماینده فرهنگ‌های گوناگون و متنوع بودند (از اروپا، آمریکا و آسیا) به صورت اعلامیه جهانی حقوق بشر درآمد. هرگز هم مردمان، ستمدیدگان، قشرهای محروم این کشورها نگفته‌اند و نمی‌گویند که ما آزادی و عدالت و حقوق مساوی نمی‌خواهیم. بلکه این حکومت‌ها و قشرهای حاکم و بهره‌مند از حقوق و امتیازهای ویژه‌اند که به دستاویز نیستند فرهنگی با اصول جهانشمول حقوق بشر معارضه می‌کنند. شگفتی در مورد جمهوری اسلامی این است که تاکنون جمهوری اسلامی امضای خودش را از دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در سال ۱۹۷۵ برابر با ۱۳۵۴ ایران به عضویت این میثاق‌ها در آمد تا به حال پس نگرفته است. بنابراین الزامات ایران هست و جزو الزامات این است که این مقررات جهانشمول هستند و نمایندگان جمهوری اسلامی که در کمیسیون‌های حقوق بشر شرکت می‌کردند از جمله آقای حسین مهرپور که الان رئیس کمیسیون نظارت بر اجرای قانون اساسی منتخب رئیس جمهور است پس از چند نشست، بالاخره به این نتیجه رسیده که بالاخره جمهوری اسلامی باید پاسخ این تناقض را بدهد: یعنی جمهوری اسلامی نمی‌تواند از یک طرف امضاکننده میثاق‌ها باشد و از طرف دیگر بگوید که ما اصل جهانشمول بودن را قبول نداریم، طی گزارشی که چه قبل از ریاست جمهوری خاتمی و چه در سال‌های اخیر به آقای خاتمی داد می‌گوید که ما از نظر حقوقی نمی‌توانیم از یک طرف عضو یک کنوانسیون باشیم و از طرف دیگر بگوئیم که مفاد آنرا قبول نداریم و قوانین خودمان از جمله قانون اساسی را هم با آن کنوانسیون سازگار نکنیم.

می‌تواند سطح انتظارات نسبی احزاب و سازمان‌های دگراندیش را برآورد.

● پاسخ من مسلما منفی است. برای این که مطالبات گروه‌های اجتماعی نمی‌توانند پاسخ خود را در این قانون اساسی پیدا کنند. ولی این دلیل بر آن نیست که بخشی از آن مطالبات در این قانون اساسی پاسخ خود را پیدا نکنند. به لحاظ این که مثلا وقتی در قانون اساسی گفته می‌شود احزاب، اجتماعات آزادند مگر این که بر خلاف موازین اسلام باشند. من در کتاب «پلورالیسم سیاسی» این موضوع را از جوانب مختلف بررسی کرده‌ام. حدود آزادی احزاب بسته به این است که آن نظام سیاسی یعنی دولتی که الان روی کار هست بخواهد این موازین اسلامی را چطور تغییر بکند. اگر این نظام، یک نظام سیاسی باشد که در هر حال یک تفسیر وسیع ارائه بدهد و بگوید موازین اسلامی نمی‌تواند چیزی جز عدالت‌خواهی باشد و باتوجه به این که عدالت ایجاد می‌کند تمام گروه‌های اجتماعی سیاسی بتوانند در آن جامعه فعالیت بکنند از این منظر موازین اسلامی نمی‌تواند مانع آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی - اجتماعی باشد. این یک تفسیر است، یک تفسیر هم این است که موازین اسلام یعنی همان مسائل که در فقه اسلام است و در فقه اسلام اجازه فعالیت به مردمان، مشرکان و به کسانی که عقیده و گرایش به نحل‌های فکری ماتریالیستی دارند یا این که اساسا در چارچوب فقه اسلام حتی مسلمان تلقی نمی‌شوند و اهل ذمه هستند، بنابراین اینها هیچ‌گونه حق فعالیت ندارند و در نتیجه کسانی که مسلمان هستند و در چارچوب فقه اسلامی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توانند و به تعبیری که این روزها کاملا مصطلح شده خودی تلقی می‌شوند، فقط خودی‌ها حق فعالیت سیاسی دارند. بنابراین، این بسته به این است که دولت، یعنی قوه مجریه، تا چه حد بخواهد این تعبیر کلی را در جهت شناسایی و رعایت حقوق مردم به طور عموماً فارغ از دسته‌بندی‌های ایدئولوژیک و مذهبی قرار بدهد یا این که می‌خواهد این را به عنوان ابزار اختناق و ابزار تحدید حقوق مردم از آن استفاده کند. متأسفانه عبارتی که در این قانون اساسی است این است: «مجاز را می‌دهد که اینها بخواهند از این عبارات به عنوان یک دستاویز محدود کردن حقوق، تحدید حقوق و انحصار حقوق برای طرفداران خودشان، نه فقط برای مسلمان‌ها، بلکه برای موافقان ولایت فقیه، این هم با روایت جدیدی از ولایت فقیه پس از مرگ خمینی استفاده کنند، یا این که بخواهند این را مجوزی قرار دهند که به مرور سایر گروه‌های اجتماعی، گروه‌های مخالف ولایت فقیه، حتی گروه‌های مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی هم بتوانند از این آزادی‌های سیاسی و اجتماعی استفاده کنند. همه بسته است به این که حاکمیت سیاسی بخواهد کدام یک از این دو تفسیر و این دو روایت را به مورد اجرا بگذارد.

برخی از صاحب‌نظران سیاسی و حقوقی معتقدند که برای رسمیت یافتن حقوق شهروندی و برای انتخابی کردن تمامی نهاد‌های اصلی قدرت و استقرار ساختار دموکراسی در کشور، هیچ راهی جز تغییر قانون اساسی و انطباق آن با منشور جهانی حقوق بشر و اصل حاکمیت ملی وجود ندارد. شما به عنوان یک حقوق‌دان برجسته که مشخصا در تدوین سند اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب

● شرکت داشتید در این باره چه نظری دارید؟
● نکته نظرات من از حقوق شهروندی این است که تمام مردم ایران، فارغ از وابستگی‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، جنسی، قومی بتوانند از تمام حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به تعریف میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی استفاده کنند و اصولا ملت، تجلی جامعه شهروندی باشد. مسلم این است که این قانون اساسی، توان و تاب نه شناسایی این حقوق را دارند و نه تأمین آن را. همان‌طور که گفتم ساختار این قانون اساسی بر یک ساختار تبعیض حقوقی است. وقتی در این قانون اساسی برای فقه و فقیه یک کاست و گروه ممتاز‌های را شناخته، در مرحله دوم برای شیعیان دوازده‌امامی حقوق ممتاز‌های را شناخته است. بنابراین، این قانون اساسی قابلیت شهروندی ساختن را ندارد. از این قانون اساسی تنها عنوان تبعه ایران استخراج می‌شود و نه شهروند ایرانی.



به خاطر این که در این قانون اساسی به ویژه با دو مانع بزرگ برای رسیدن به جامعه شهروندی مواجه هستیم. اول بخش مربوط به حقوق زنان. در این قانون اساسی زن شهروند شناخته نشده، دوم در باره حقوق غیرمسلمانان. و این دو مانع بزرگ است برای این که حقوق شهروندی در ایران به رسمیت شناخته شود. اما از این قانون اساسی فقط اتباع ایران و اتباع جمهوری اسلامی استخراج می‌شوند که رابطه حقوقی - سیاسی تابعیت بین آن و جمهوری اسلامی به وجود آمده و اشاره تاریخی بکنم که در طرح قانون اساسی که توسط گروه ۴ نفری حقوق‌دانان در آستانه انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تنظیم شده بود، در این زمینه به هیچ‌وجه تبعیض حقوقی وجود نداشت و مردم ایران حقوق مساوی داشتند و برای مسلمانان و روحانیت هرگز حقوق ویژه‌ای شناخته نشده بود. فقط در ارتباط با مسئله شورای قانون اساسی که از آن به عنوان شورای نگهبان یاد شده بود، آن هم به تبعیت از قانون اساسی مشروطه و باتوجه به نقش رهبری آیت‌الله خمینی در انقلاب، به این شورا اجازه انطباق قوانین مصوب مجلس قانونگذاری با اصول مسلم اسلام (و نه احکام شرعی) داده شده بود. و آن هم نه به صورت قانون اساسی مشروطیت که مجتهدان بایستی در مجلس حضور می‌داشتند و مانع از تصویب قوانین غیر اسلامی می‌شدند. شورای نگهبان مرکب بود از ۵ مجتهد که توسط مراجع معروف تقلید به مجلس معرفی می‌شدند و مجلس آنها را انتخاب می‌کرد و ۶ حقوق‌دان، ۳ قاضی دیوان کشور و ۳ استاد دانشکده حقوق، که آنان هم به انتخاب مجلس قانونگذاری معین می‌شدند.

ارجاع قوانین به شورای نگهبان هم اتماتیک و سیستماتیک نبود. به تقلید از قانون اساسی فرانسه مقرر شده بود که چنانکه یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس جمهور یا رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور، قانون مصوب مجلس را مخالف قانون اساسی یا مخالف اصول مسلم اسلام تشخیص دهند، حق دارند طرف یک ماه از تاریخ تصویب قانون به شورای نگهبان شکایت کنند. اگر طرف یک ماه شکایت نمی‌کردند، قانون به توشیح رئیس جمهور می‌رسید و لازم‌الاجرا بود. دیگر این که برای تصویب شورای نگهبان هم لازم بود که حداقل یکی از حقوق‌دانان هم با فقهی موافق باشند برای این که تصویب یا اکثریت آراء بود، با توجه به این که ترکیب شورا ۱۱ نفره بود، حداقل ۶ نفر باید با این تصمیم موافقت می‌کردند، یعنی حداقل در کنار پانچ روحانی باید یکی از حقوق‌دان‌های غیرروحانی هم یعنی اکثریت در آنجا هم برقرار بود به صورت فعلی که فقط در مسئله رعایت موازین اسلامی فقط فقها حق اظهار نظر دارند. اینجا هم از نظر تاریخی می‌گویم وگرنه از دید حقوق بشر و دموکراسی نمی‌توان برای چند روحانی و فقیه حقوق ویژه قائل شد. اصولا در آن طرح هیچ‌گونه حقوق ممتاز‌های برای هیچ گروه اجتماعی، به جز موردی که ذکر کردم، پیشینی نشده بود و اگر آن طرح به تصویب می‌رسید لاقابل زمینه‌ای بود برای این که حقوق شهروندی در جامعه ایران تحقق پیدا بکند ولی متأسفانه در قانون اساسی فعلی اساسا جایی برای تحقق حقوق شهروندی نیست به لحاظ این که این قانون اساسی، اساسا بر تبعیض حقوقی است و نه بر تساوی حقوقی.

● یعنی که شما درباره ماده ۲۶ قانون اساسی مطرح کرده‌اید، استنباط برخی‌ها از این ماده وکل قانون اساسی این است که اگر احزاب و سندیکاها و انجمن‌ها بخواهند فعالیت بکنند باید ابتدا التزام عملی خودشان را به قانون نشان

بدهند. آیا از نظر حقوقی شرط التزام، بر آزادی فعالیت احزاب و انجمن‌ها مقدم است؟ یا این که ایجاد چنین ارتباطی مابین التزام به قانون و حق آزادی فعالیت احزاب وجود ندارد.

● التزام به یک قانون به معنای موافقت با آن قانون نیست. التزام به قانون یعنی این که وقتی در یک جامعه‌ای اکثریت قانونی را تصویب می‌کنند تمام مردم ملزم به رعایت آن قانون هستند. و این التزام از لوازم دموکراسی است. وقتی که دوگانه قانون اساسی جمهوری پنجم در فرانسه را به تصویب رساند، فرانسوا میتران که آن زمان به عنوان رهبر حزب سوسیالیست‌ها مخالف دوگانه بود و رقیب انتخاباتی او در انتخابات ریاست جمهوری، کتابی نوشته به عنوان «کودتاهای دائم»، و اقدامات دوگانه و از جمله تصویب قانون اساسی را به عنوان یکی از مصادیق کودتا یاد کرد، بنابراین نه فقط مخالف قانون اساسی نوعی کودتاست در نظام حقوقی سیاسی جامعه فرانسه. ولی میتران کمتر از ۱۵ سال بعد از انتشار همان کتاب، در فرانسه رئیس جمهور شد و به موجب همان قانون اساسی نه تنها ملزم به اجرای آن قانون اساسی بلکه ضامن اجرای قانون اساسی در مقام ریاست جمهوری شد و سعی کرد آن را اجرا کند. این یکی از لوازم نظام دموکراسی است. بنابراین التزام به قانون داشتن یعنی این که آن قانون را به لحاظ احترام به رای اکثریت مردم اجرا کردن و این، هرگز به معنای موافقت با قانون نیست. بنابراین اگر از عبارت التزام به قانون که آن هم در قانون اساسی نیست، در قانون احزاب است، بخواهند چنان سوءاستفاده‌ای بکنند که تنها کسانی که با قانون اساسی موافقت یا به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای مثبت داده‌اند، آنان التزام عملی به قانون دارند و دیگران حق و آزادی فعالیت سیاسی و تشکیل حزب و سازمان سیاسی اجتماعی ندارند، این یک سوءاستفاده‌ای است از مفهوم حقوقی و سیاسی کلمه التزام. و البته متأسفانه باز این سنگ بنا را هم خود خمینی گذاشت. برای این که موقعی که مسئله کاندیدشدن برای ریاست جمهوری بود و اولین انتخاباتی بود که بعد از تصویب قانون اساسی مطرح می‌شد خمینی در مخالفت با برخی از کاندیداها گفت کسانی که با این قانون اساسی مخالفت کرده‌اند نمی‌توانند کاندیدا بشوند و از همان زمان این فکر غلط به وجود آمد که بنابراین تمام کسانی که موافق قانون اساسی هستند می‌توانند کاندیدا بشوند ولی دیدیم که در انتخاباتی که برای قانونگذاری برگزار شد، مجبور شدند که این مانع را لاقابل در مجلس اول از برابر کاندیداتوری عده‌ای بردارند و برای همین هم کسانی مثل بازرگان که از مخالفان شناخته شده قانون اساسی و ولایت فقیه بودند به مجلس راه یافتند.

● در بحث‌هایی که از طرف نهضت آزادی مطرح می‌شود - و این حزب هنوز هم در وزارت کشور ثبت نشده ولی علا حضور فعال در جامعه دارد، تفسیری که از ماده ۲۶ دارند معتقدند که قید به اعلام التزام عملی بستند می‌تواند فعالیت ما مطابق ماده ۲۶ آزاد است و نیازی به چنین التزامی ندارند و اگر بخواهیم به عنوان حزب خود را ثبت‌نام کنیم، آن وقت به وزارت کشور مراجعه خواهیم کرد. بنابراین وزارت کشور و دولت نمی‌تواند مانع حضور حزب ما و سایر احزاب باشد. از نظر شما، به عنوان یک حقوق‌دان، آیا سازمان‌های سیاسی ابتدا باید التزام بدهند بعد اجازه فعالیت داشته باشند، یا بدون چنین اقدامی از آزادی فعالیت سیاسی برخوردارند.

● نه تنها در قانون اساسی، بلکه حتی در قانون احزاب که یک قانونی است فوق‌العاده محدودکننده حقوق و آزادی‌های سیاسی، در این قانون هم گفته نشده که فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی موقوف به گرفتن اجازه از وزارت کشور است. بنابراین اصل در شرایط کنونی در حوزه تئوری و نظری صرف نظر از این که در عمل دولت چه می‌کند در قوانین ایران، قانون اساسی و قوانین عادی، یعنی قانون احزاب، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی هیچ‌گونه نظریه‌ای برای گرفتن اجازه از وزارت کشور ندارند، یعنی اصل بر این است که از حق فعالیت برخوردارند. اما اگر بخواهند پروانه فعالیت داشته باشند و به اصطلاح شخصیت حقوقی داشته باشند، می‌توانند برای ثبت به وزارت کشور مراجعه کنند، ولی اگر یک سازمانی چه سازمان صنفی، دموکراتیک و یا سازمان سیاسی نخواهد ثبت بشود می‌توانند فعالیت کنند. فعالیت کردن نیاز به اجازه ندارد، به عقیده من از قانون احزاب این معنی مستفاد نمی‌شود که التزام به قانون یعنی موافقت با قانون اساسی و موافقت با اصل ولایت فقیه. یعنی وقتی شما به وزارت کشور هم مراجعه بکنید، نمی‌تواند بپرسند که شما با قانون اساسی موافق هستید یا مخالف. این پرسش تفتیش عقاید است. بنابراین نهضت آزادی و قانون نویسندگان به درستی عقیده دارند که برای فعالیت یک سازمان سیاسی و اجتماعی ادامه در صفحه ۷

مصاحبه با یکی از پیکان‌سازان جنبش سندیکائی

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش کارگری و سندیکائی ایران توسط یکی از رفقای فعال جنبش سندیکائی که با کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همکاری دارد، در ایران صورت گرفته است. ما با تشکر از هر دو قسمت‌هایی از مصاحبه را که به نام و آدرس‌های معینی اشاره شده بود، حذف نمودیم. به این امید که موانع آشکارتونی و علنیّت از کشور ما رخت برپندد و آزادی جایگزین استبداد گردد.

س: رفیق با سپاس. شما از قدیمی‌ترین فعالین جنبش صنفی و سندیکائی کشور هستید، به عنوان مقدمه می‌توانید بطور فشرده در مورد وضع کارگران در رژیم سابق توضیحاتی داده و بگوئید زحمتکشان بطور کلی با چه امیدی در انقلاب شرکت کردند؟

ج: ببینید، من سعی می‌کنم با بیان وضع و تجربیات خودم، تصویری کلی از آنچه در رژیم سابق وجود داشت، ارائه کنم. من کارگری بودم که فقط خواندن و نوشتن آموخته بودم. از کودکی به کارگری مشغول شدم. عمری را به کارگری گذراندم. ولی اکنون در این سن و سال نه حق بازنشستگی دریافت می‌کنم و نه قادر به کار هستم. بیاد دارم در رژیم گذشته در خیابان مولوی، مختاری و سایر مناطق سندیکاهائی وجود داشت. من علاقمند به سندیکا و اتحاد کارگران بودم و بیشتر وقت خود را در سندیکا می‌گذراندم. هرچند ساواک در آنجا رسوخ داشت و آن زمان تامین اجتماعی وجود نداشت.



مثلا در بزرگ‌ترین شرکت ساختمانی آن زمان، شرکتی سوئدی بنام «سنتاب» حرفی از بیمه نبود، شرکت‌های دیگر هم همین‌طور. ساعات کار غالبا بیش از ۹ ساعت بود. کار در روزهای تعطیل اجباری بود و چیزی اضافه نمی‌دادند. ساواک هم که در همه‌جا نفوذ داشت. ولی به هر حال از کوچک‌ترین امکانات برای طرح خواسته‌ها استفاده می‌شد. رفته‌رفته وضع در کارخانجات بزرگ کمی بهتر می‌شد. اما در سایر بخش‌ها از جمله بخش ساختمانی وضع به همان منوال سابق بود. من کارگر ساختمانی بودم. در خیابان ... سابق ساختمانی هست بنام ... آن زمان که آنرا می‌ساختند من در آنجا مشغول کار شدم. مهندسین و شرکت ... بودند. یک ماهی کار کردم. روز کار ۹ ساعت و کار اجباری در روزهای جمعه بدون اضافه حقوق. با رفیق دیگری که اکنون در قید حیات نیست، به اتفاق توانستیم کارگران را متحد کرده، یک روز جمعه کارگاه را تعطیل کنیم. کارفرما بشدت مقابله کرد، اتحاد کارگران را نمی‌خواست، دستجمعی به اداره کار رفته و به نمایندگی از طرف کارگران پیشنهاد خود را مطرح کردیم. نماینده اداره کار به کارگاه آمد و از کارفرما تعهد گرفت که حقوق قانونی کارگران را بپردازد. قرار شد که کار در تعطیلات رسمی داوطلبانه باشد و کارگری اگر مایل بود کار کند. دوبرابر مزد بگیرد. کارگران مشغول کار شدند، کارفرما طبق ماده ۳۳، ما دو نفر را اخراج کرد. البته کارگران کمی مقاومت کردند ما نخواستیم آنها بیکار شوند، رفیقیم. اما پس از رفتن ما نیز تعهد کارفرما دوام نیافت. خوب بیاد دارم که در کارگاه‌ها آواره بودیم، بنا به وظیفه هر جا که می‌رسیدیم سعی می‌کردیم حرکتی در کارگران بوجود آوریم، هر چه بود برای ما باز اخراج بود و بیکاری و بی‌پولی. حضور ساواک که دم به دم افزوده می‌شد، حتی از اجرای همان قانون کار شانه‌شایی هم ایا داشتند، در این شرایط پیوستن کارگران به قیام، اجتناب‌ناپذیر بود.

امیدمان این بود که قانون کار کذائی رژیم پامال شود و قانون کاری به نفع کارگران و با حضور نمایندگان کارگر تدوین و تصویب شود که حداقل زندگی تامین شود. تا کارگر نیامد پیروزی انقلاب حتمی نشد. چه فداکاری‌ها شد، چه خون‌ها از همین کارگران به زمین ریخته شد. س: در آغاز انقلاب زحمتکشان چه دستاوردهائی داشتند و اکنون وضع چگونه است؟ ج: فرصت کوتاه بود، ولی در همین زمان کوتاه، تعداد هر چه بیشتری از کارگران با منافع خود آشنا می‌شدند، مصروفشان محکم و محکم‌تر می‌شد، سندیکاهای احیا می‌شد و یا جایی که تشکیلی نبود، جا و مکانی تهیه می‌شد و انتخابات قانونی انجام می‌شد، پس از سال‌های دراز خفقان، نماینده وزارت کار حضور می‌یافت و بر انتخابات مهر تأیید می‌زد. در هر گوشه و کنار تجمعات کارگری برگزار می‌گردید، خواسته‌های کارگران بررسی می‌شد و به وزارت کار ارائه می‌گردید. این حرکت‌ها در چهار گوشه کشور جریان داشت. امید آن بود که این حرکت‌ها به تشکیلی سراسری بیانجامد. البته هم‌زمان یورش و سرکوب و وجود داشت. حمله می‌کردند و هر چه بود به تاراج می‌بردند. در همین حال با شروع جنگ، سندیکاهای

کمیته‌های پشت جبهه را سازماندهی کردند، تهیه استانی‌ترین مایحتاج جنگ‌زدگان و آوارگان وظیفه اول این کمیته‌ها بود. زنان کارگر در این بین نقش فراموش‌نشده داشتند. چرخ‌های خیاطی آنان دمی از تهیه لباس باز نمی‌ایستاد. بیاد دارم در یکی از همین حملات، اثاثی که برای جنگ‌زدگان تهیه و بسته‌بندی شده بود، به اضافه چرخ‌های خیاطی که همه امانت بودند، بگارت رفته. در همان زمان که بسیاری از کارگران در جبهه‌ها شهید می‌شدند، از این طرف فعالین و نمایندگان آنان بازداشت و زندانی می‌شدند. س: با توجه به وضعیت اسفناک اقتصادی، وضعیت زندگی کارگران چگونه است؟ ج: همان‌طور که می‌دانید پس از پیروزی انقلاب هشت سال طول کشید تا قانون کار تهیه و تصویب گردد. این قانون در کل و جز اساسا با منافع کارگر بیگانه بود. از طرفی کارگران با از دست‌دادن سندیکاهای نمی‌توانستند اعتراضی مؤثر داشته باشند. از جمله مفاد این قانون، ماده‌ای که به کارفرما می‌داد می‌داد باز کارگر قرارداد ۸۵ روزه ببندد، پس از اتمام قرارداد به فاصله چند روز کارفرما می‌توانست با آنها که می‌پسندد مجددا قرارداد دیگری منعقد کند. در این قراردادها در حالت عادی از بیمه و دیگر مزایا خبری نبود. باورکردنی نیست ولی وضع آنچنان شد که کارگری از طبقه خود را پائین انداخت تا بتواند چیزی از بیمه و تامین اجتماعی دریافت کند. هم‌چنان که حدس می‌زنید این کارگر دست و پایش شکست. بلکه فقر بیداد می‌کند و این فقط کارگران هم نیستند و دیگر زحمتکشان هم با حقوق ناچیز و تورم سرسام‌آور کاملا درمانده‌اند. حتما خیرهایی در مورد اعتصابات معلمان را یزد، اصفهان، مشهد و سایر شهرستان‌ها شنیده‌اید.

س: کارگران بیکار چه می‌کنند؟ ج: می‌خواهید چه کنید؟ مطرح است که ۲۵٪ کارگران بیکار هستند، ولی در این رقم می‌توان شک کرد. بیکاری گریبانگیر همه است، وزیر کشاورزی در مصاحبه‌ای گفت ۳۵ هزار هکتار بیکار هستند و یا جانی اعلام می‌کنند ۸ هزار پزشک بیکار وجود دارد و بیکاری نه تنها در میان کارگران بلکه در میان جوانان نیز در سطح‌های مختلف تحصیلی بیداد می‌کند. همان‌طوری که می‌دانید کارگرانی که بیمه نشده و دفترچه نداشته باشند، حق بیمه بیکاری ندارند. تازه وقتی هم که تعلق می‌گیرد، آنچنان مقدار و مدت آن کم است که اصلا به حساب نمی‌آید. در این حالت اکثریت به کارهای کاذب جلب می‌شوند، دستفروشی در کنار خیابان‌ها و سیگارفروشی سر چهارراه‌ها از عادی‌ترین کارها است. حتی گاه مجبورند کوبن ارزاق را به یکی بفروشند تا نان شب را جفت و جور کنند. در این میان کارگران مسن و از کارافتاده محکوم به مرگ‌اند، خوش‌شانس‌ترینشان به خانه‌های سالمندان می‌روند. کارگری را می‌شناسم که بستگانش بر اثر فقر رهایش کردند، زیرا نمی‌توانستند خرجش را بدهند. در کنار خیابان می‌خوابید. مغازه‌داران محل مدتی خرسش را دادند و پس از آن با کمک همدیگر او را به خانه سالمندان فرستادند. خودکشی در این اقشار بیداد می‌کند و هیچ‌کس هم خود را مسئول

اخبار کارگری

نماینده کارگران مازندران:

هیچ‌کس نمی‌تواند «نساجی طبرستان» را تعطیل و کارگران را بازخريد کند.

نماینده کارگران مازندران در نشست مشترک با اعضای هیئت اجرائی خانه کارگر تشکیلات مازندران طرح بازخريد و اخراج دوازده نفر از کارگران نساجی طبرستان را بشدت محکوم کرد و گفت: مسئولان این کارخانه از دو سال پیش طرح تغییر ساختار شرکت را مطرح کرده و بیش از ۲ هزار کارگر و خانواده‌ها با شان را با تکلیف گذاشته‌اند. ما این مدت سکوت کردیم تا طرح تغییر ساختار اجراء کارگران مجددا به سرکارشان بازگردند. اما اکنون می‌شنویم که مدیران شرکت قصد تعطیل واحد و اخراج کارگران را دارند. وی تاکید کرد که این گونه تصمیمات غیر قانونی، غیر اصولی و به دور از منطق است.

کارگران شاران‌پور:

«ضد انقلاب» نیستیم حقوقمان را بدهید.

کارگران شرکت تولیدی کنش شاران‌پور در محل این شرکت تجمع کردند. این کارگران دلیل تجمعشان را عدم دریافت چهار ماه حقوق، عیدی سال گذشته، عدم پرداخت بن سال ۷۷ و موارد دیگر عنوان کردند. این کارگران گفتند یک مقام مسئول در شورای تامین استان برای حل مشکلاتمان به جمع ما آمد و انواع توهین‌ها را در حق ما کرد. همان‌گونه که در ماه گذشته یکی از کارگرانی که ۲۷ سال سابقه کار داشت توسط نیروی انتظامی سیلی خورد. آن‌ها افزودند: طی این مدت انواع توهین‌ها را به ما کرده‌اند. مثلا امروز به ما گفتند که شما مگس‌ها می‌هستید که دور خانه کارگر می‌چرخید. به ما گفتند چون خانه کارگر به شما کباب و مرغ داده است شما را بدهید.

مدتی قبل سه تن از نمایندگان شاران‌پور که قریب به اتفاق کارگران آن به آنها رای داده بودند و به خاطر عدم پرداخت حقوق اعتراض کرده بودند به جرم «ضد انقلاب» از شرکت اخراج کردند.

یکی از کارگران در این تجمع گفت: سه روز است که سرویس ایاب و ذهاب را قطع کرده‌اند و امروز برای آمدن به سرکارم کوبن برنج را فروختیم!

مانع تراشی می‌کنند

علی رضامحجوب دبیرکل خانه کارگر در مصاحبه با روزنامه دوران امروز در پاسخ به سؤال خبرنگار در مورد گسترش اعتصابات کارگری گفت: به نظر من اعتصابات بیشتر نشده، بلکه زمینه بروز و انتشار اخبار آنها فراهم شده چرا که این بحران از ده سال پیش وجود داشته اما «دمل چرکی» آن امروز سرباز کرده است. ودلیل اصلی اعتصابات‌ها و مشکلات کارگری به نوسانات ارزی، افزایش بی‌رویه سودسپرده‌های بانکی و کاهش قدرت خرید مردم خصوصاً مزدبگیران کارگری برمی‌گردد. مجموعه این عوامل رکود تورمی را بوجود آورده که موجب شده این روزها واحدهای تولیدی به اوج بحران رسند. چون آنها بیشتر صدمه دیدند. وی در مورد آمار تعطیلی واحدهای تولیدی اظهار داشت: در حال حاضر ۱۴۰۰ واحد کوچک و بزرگ کشور یا تعطیل شده‌اند یا در آستانه تعطیلی قرار دارند.

کارگران: مدیر عامل ماشین‌سازی تبریز کنار برود.

جمعی از کارگران ان‌سازی تبریز طی نامه‌ای خطاب به مدیرکل کار آذربایجان شرقی وضع نابسامان این مجتمع را تشریح کرده و خواهان رسیدگی مسئولان به وضعیت این واحد تولیدی شدند. کارگران در این نامه از اعمال تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها، حرمت شکنی‌ها سخن به میان آورده و ضمن اعتراض به این وضعیت تصریح کرده‌اند که واگذاری بخش یا بخش‌هایی از شرکت به پیمانکاری موجب تشویش اذهان کارگران و نگرانی آنها از آینده شغلی‌شان شده است. آنها خواستار لغو طرح واگذاری به پیمانکاران شده‌اند. به دنبال این اعتراضات و اعتصاب یک هفته‌ای کارگران شرکت ماشین‌سازی تبریز، مدیر عامل شرکت (آقای بادامچی) سرانجام در جمع خبرنگاران حاضر شد و به سئوالات مطروحه پاسخ گفت.

بخش‌هایی از نامه کارگران به نمایندگان مجلس شورا

پناهگاه کارگران کجاست؟

حضور نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی: حضور یکایک برادران و خواهرانی که با صدها وعده و وعید پای به سنگ دفاع از حقوق ملت گذاشته‌اند. حضور کسانی که قبل او ورود به مجلس طرفدار کارگر، حاجی مستضعف و مدافع قشر محروم جامعه بودند اما...

سلام علیکم! احتراماً ضمن ارادت خدمت آن سروران گرامی خواستیم به شما یادآوری کنیم که چه وعده‌هایی به‌این مردم داده‌اید، خواستیم بدانیم آیا بازهم همانند روزهای تبلیغات به فکر طبقه... هستید؟ خواستیم بدانیم آیا با حقوق‌های گزافی که دریافت می‌کنید و شب‌ها سرشار از صدق و امید به منزل می‌روید، در سر سفره‌های رنگین خود به سفره‌های بی‌نان، به طفلان فاقد شیر، به سینه‌های بدون گرما و... نیز می‌اندیشید؟ خواستیم بدانیم کدام دست‌های نامرئی... حقوق محرومان و مستضعفان را غصب کرده و دودستی تحویل کارفرمایان و سرمایه‌داران می‌کنند؟ خواستیم از شما پرسیم پناهگاه کارگران کجاست؟ چه کسی به فریاد ما خواهد رسید؟ خواستیم بدانیم چه کسانی قدرت حتی حرف زدن را از کارگر گرفتند؟ و کارگران از ترس این که مبادا از کار بی‌کار شوند مدام بدون دریافت حقوق کار می‌کنند و جرات تکلم ندارند. این‌ها که عرض شد رمان یا فیلم‌نامه

نیست، این‌ها جزئی از حقیقت است. ما پرسنل یکی از شرکت‌های حقوقی تبریز با حدود ۱۵۰ نفر عضو، بدبختانه درگیر این حقیقت تلخ شده‌ایم اما توانائی و یا ساده‌تر عرض کنم جرات عرض اندام نداریم. چرا که بیکاری، اخراج و ده‌ها کوفت و زهرمار دیگر در انتظارمان است. از سال ۷۳ این شرکت تاسیس گردیده است، حدود سه سال است دچار بحران بی‌پولی شده است. در این مدت تنها قشری که زیر فشار بوده قشر کارگر می‌باشد. سه ماه به سه ماه یا حتی چهارماه حقوق پرداخت نشده است. در این شرکت از بن کارگری که حق مسلم کارگر است، از مزایای تامین اجتماعی از جمله وام‌های مسکن و ازدواج... خبری نیست. حتی به تازگی سازمان تامین اجتماعی نیز ما را قبول ندارد. وقتی آنجا مراجعه می‌کنیم می‌گویند شرکت شما لیست ارسال نکرده است. در حالی که از فیش حقوق ما حق بیمه کسر می‌شود. در این شرکت اثری از نماینده کارگر و یا شورای اسلامی کار وجود ندارد و به طور کلی بگوئیم ما پرسنل این شرکت افرادی بی‌هویت در این جامعه هستیم. واقعا مقصر کیست؟ آیا مقصر کارگری است که برای امرار معاش خانواده هرگونه زجر و فشار و تهمت و... تحمل می‌کند تا عصر با دستی پر به خانه برگردد؟ اما دریغ از تکه‌نان خالی. □

مراسم یادبود

به مناسبت سالگرد درگذشت رفیق علی جوهری سندیکالیست، محقق، نویسنده و شاعر ارزنده جنبش کارگری و سندیکائی ایران به دعوت کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران مراسم یادبودی با شرکت عددای از فعالین جنبش سندیکائی، هم‌زمان، همسر رفیق فقید و یکی از مسئولین بخش آسیائی کنفدراسیون کارگران فرانسه (ث ژت) برگزار گردید. رفیق علی جوهری که یک سال پیش در اثر بیماری درگذشت پس از تشکیل شورای متحده مرکزی که بزرگترین اتحادیه کارگری ایران و خاورمیانه تا قبل از انجام کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد بود به عضویت شورای مرکزی آن برگزیده شد. رفیق جوهری به خاطر آشنائی با امور روزنامه‌نگاری، نویسندگی و شاعری پس از انتخاب‌شدن به شورای مرکزی بانشریه سندیکائی پرداخت و پس از درگذشت رفیق فقید رضا روستا مسئولیت کمیسیون ارتباطات سندیکائی به او واگذار گردید. علاوه بر آن رفیق جوهری مسئول بخش خاورمیانه سازمان سندیکائی جهانی بود. □

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران ۲۵/۱۲/۲۰۰۰

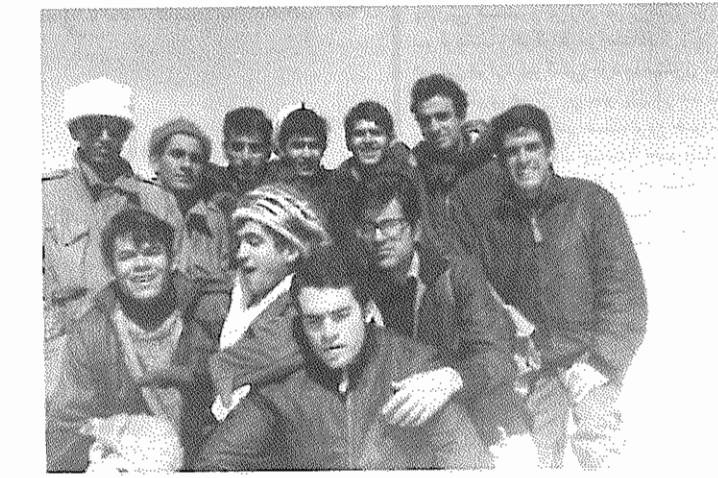
جنبش دانشجویی در سال‌های ۵۲-۴۷
مهدی فتاویز

در سالهای دهه ۳۰ جنبش دانشجویی نیز وارد یک دوران افول و رکود گردید. تلاشهای سازمان دانشجویی وابسته به جبهه ملی ایران و انتشار نشریه پیام دانشجو در سطح دانشگاهها کم‌تاثیر بوده و بتدریج این مقاومتها نیز پایان یافت. بنظر می‌رسد که رژیم قادر گردیده همه مقاومتها را در هم شکنند. سه جریان سیاسی نیرومند اپوزیسیون (روحانیت، جبهه ملی و حزب توده) هیچیک در موقعیتی نبودند که بتوانند یک جنبش گسترده اعتراضی را سازمان دهند. سن از تحلیل‌های مسئولین و تحلیل‌گران رژیم مطلع نیستم ولی بنظر می‌رسد بخشی از آنان آگاه بودند که تداوم چنین شرایطی در گرو پاسخگویی به خواستها و تمایلات دانشجویان و جوانان کشور است. کسانهای پرورش فکری کودکان و نوجوانان و شکل‌گیری کاخ‌های جوانان تلاشهایی بود ناکافی در این راستا. گفته می‌شد که نیاوندی در سطح دانشگاه و لیا امیراجمند و اطرافیان فرح دیبا از چنین رفرمهایی دفاع می‌کنند. اگرچه تلاش در راستای ارتقای سطح آموزشی دانشگاهها پیگیرانه پیش برده شد ولی در عرصه‌های اجتماعی در پیشبرد رفرمها ناپیگیری نشان داده شده و بالاخص در سالهای بعد سیاست خشن ساواک کاملاً تسلط یافت.

آنچه از چشم تحلیل‌گران در آن زمان پنهان بود نطفه‌بندی جنبشی کاملاً متفاوت با جنبش‌های پیشین در دانشگاههای کشور بود. جنبشی که نه تنها در ارتباط با جریانهای سیاسی موجود کشور قرار نداشت بلکه همه آنها را رد می‌کرد. جنبشی که پیش از آنکه به مبارزات دانشجویان در دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ مشابه باشد با جنبش اعتراضی جوانان و دانشجویان در اروپا و آمریکا در همین دوره مشابهت دارد. نیروی در حال شکل‌گیری بود که بیش از آنکه با این یا آن برنامه سیاسی اثباتی تعیین یابد با خواست تحول و تغییر در رادیکال‌ترین و بنیادی‌ترین اشکال آن متعین می‌شد. نیروی که رژیم شاه را عامل همه عقب‌ماندگیهای جامعه می‌دانست، از آمریکا نفرت داشت، روحانیت را نیروی متحجر می‌شناخت، صبر و انتظار جبهه ملی‌ها را به مسخره می‌گرفت و توده‌ها را نیز روحانی بی‌عمل می‌دانست و حتی دانشجویان خارج از کشور را دور از صحنه مبارزه دانسته و آنها را تأیید نمی‌کرد.

من سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) وارد دانشگاه شدم. سال ۴۶ تحولی آغاز گردیده و دانشگاه پس از آن چند سال سکوت به حرکت در آمده بود. اعتصاب برای لغو شهریه که با موفقیت مواجه شده بود و تظاهرات در رابطه با خودکشی غلامرضا تختی که تصور می‌شد توسط ساواک بقتل رسیده و همچنین تظاهرات دانشگاه تبریز نشانه پایان یافتن دوره سکوت در دانشگاه بود. ساواک در برابر این حرکات واکنش نشان داده و تعدادی از دانشجویان را دستگیر و به سرپای فرستاده بود. هر چند این واکنش در برابر واکنش‌های سال‌های بعد ناچیز بود ولی به نظر می‌رسد برای پایان دادن به این حرکت کافی بود. سال ۴۷ هیچ حرکت اعتراضی در سطح دانشگاه تهران وجود نداشت. روز ۱۶ آذر در اکثر دانشگاهها کلاسها به شکل عادی برگزار شد و برای اولین بار در دانشکده فنی یکی از کلاسهای سال اول تشکیل شد. ولی از درون دانشگاه تحولی در حال جوش بود. بحث و تبادل نظر و راهجویی برای بازسازی و گسترش فعالیت‌های دانشجویی میان دانشجویان فعال دانشگاه به مرکز تجمع آنها برنامه‌های کهنوردی و اطاق کوه دانشکده‌ها بود با جدیت پیگیری می‌شد. آرامش سال ۴۷ پیش‌درآمد دور جدیدی از مبارزات دانشجویی در دانشگاههای تهران بود.

انتخاب نماینده متقاعد سازد و قادر نبود که مشکل ما را که غیر مستقیم بیان می‌شد درک کند. بعد از چندین بار تکرار صحبت‌ها یکی از دانشجویان «ابوالحسن خنطی (۱)» جرات کرده و مشکل را مستقیم مطرح کرد و گفت که ما نمی‌خواهیم نمایندگانی انتخاب کنیم که وظیفه‌شان شرکت در مراسم رسمی دولتی یا استقبال از این یا آن مقام باشد و سپس خواست ما مبنی بر اینکه نمایندگان انتخاب‌شده تنها در رابطه با مقامات دانشگاه مسئولیت داشته و در دیگر روابط رسمیت نخواهند داشت طرح گردید. این خواست ما مورد تأیید مسئولین دانشکده قرار گرفت و این جلسه موفقیت کامل به نتیجه رسید. با توجه به نتایج این جلسه مخالفین فعالیت‌های صنفی دانشجویی دیگر دلیلی برای مخالفت نداشتند.



جمعی از فعالین دانشجویی سال ۴۸ در قله کلون بسته

انتخابات همه کلاسها و انتخابات‌های عمومی مثل مسئولین فروشگاه تعاونی دانشجویان و مسئولین ورزشی با سرعت برگزار شد. انجمن نمایندگان دانشجویان با تشکیل جلسات مرتب و اعلام موضع در قبال همه مسائلی که به دانشجویان مربوط می‌شد کار خود را آغاز کرد. نمایندگان دانشجویان به تدریج کنترل دیگر ارگانهایی که فعالیت آنها می‌توانست در حوزه مسئولیت نمایندگان دانشجویان باشد را در دست گرفتند. رستوران، کافه تریا، اطاق پلی‌کپی، کنترل بر چگونگی هزینه‌شدن بودجه ورزشی و... کنترل دانشجویان در تمامی این عرصه‌ها بهبودی محسوس پدید آورد. از حیث و میل بودجه ورزش و رستوران جلوگیری بعمل آمد. کافه تریا به اتکا کار داوطلبانه دانشجویان نظم و فضای دیگری پیدا کرد. آهنگهایی که توسط نمایندگان انتخاب می‌شد (عمدتاً آهنگهای محلی و برخی آهنگهای قدیم فارسی) پخش می‌شد و این محل به مرکز دیدار فعالین دانشجویی همه دانشکده‌ها بدل گردید. اطاق افسس، به اتکا کار داوطلبانه دانشجویان کتابهای درسی، که بدلیل قیمت گران دانشجویان قادر به خرید آن نبودند را تکثیر کرده و با قیمت ارزان در اختیار دانشجویان قرار می‌داد. اینها همه منجر به بالا رفتن اعتبار و محبوبیت انجمن نمایندگان گردید.

در عین حال بخشی از اقدامات این انجمن قابل دفاع نبود. مثلاً حین یکی از امتحانات استاد (دکتر مجتهدی) یکی از دانشجویان را بدلیل تقلب از جلسه امتحان اخراج کرد. از آنجا که دانشجویی مزبور مقاومت کرده بود، هنگام اخراج وی استاد خشن عمل کرده بود. این موضوع بعنوان توهین به یک دانشجو در سطح دانشکده مطرح و بنا به تصمیم انجمن نمایندگان، دانشجویان اعتصاب و خواهان اخراج دکتر مجتهدی شدند. این اعتصاب با استعفاي دکتر مجتهدی خاتمه یافت. چنین برخوردی با استادی که سالها در دانشکده تدریس کرده و منتظا می‌بايست مورد قدردانی دانشجویان قرار می‌گرفت ناشایست بود ولی در فضای آن زمان مورد تأیید اکثر دانشجویان قرار گرفت.

از سال ۱۳۴۷ تعدادی از دانشجویان انجمنی بنام فعالیت‌های فوق برنامه تشکیل داده و با تأیید و حمایت مسئولین قصد داشتند فعالیت‌هایی را در فعالیت‌هایی که در خارج از دانشگاه با تأیید رژیم انجام می‌شد، پیش برند. انجمن دانشجویان خواستار کنترل فعالیت‌های فوق برنامه بود و پس از مدتی درگیری و اعمال فشار و تسخیر اطاق فوق‌برنامه با زور، مسئولین دانشکده مجبور شدند بپذیرند که فعالیت‌های فوق‌برنامه هم مثل سایر زمینه‌ها توسط نمایندگان منتخب دانشجویان کنترل شود. در انتخاباتی که برگزار شد دانشجویان یک لیست قوی «ايريشمچي و ذاکري (۲)» از نیروهای مذهبی، جلالی‌نائینی و خطیب از شاگرد اولیهای دانشکده و انوشیروان لطفی (۳) از سال پائینی‌ها» ارائه دادند. در انتخابات افراد این لیست نزدیک به ۲۰۰ رای بخود اختصاص دادند و مسئولین سابق که به طرفداران رژیم معروف شده بودند کمتر از ۲۰ رای بدست آوردند. انجمن فوق‌برنامه کتابخانه‌ای از کتابهای اجتماعی ادبی بوجود آورد و یکسری سخنرانی در چنین عرصه‌هایی سازمان داد که مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت این انتخابات هم بار دیگر

به اتوبوس را مطرح کرد ولی به هر حال این موضوع در خارج از کشور مطرح شد و روز ۲ اسفند بعنوان روز اعتصاب عمومی علیه شرکت واحد تعیین شد. دانشجویان فعال تصمیم گرفتند با نوشتن شعار بر دیوارهای تهران مردم را به اعتصاب در این روز فراخوانند. ما فقط در میان دانشجویان سالهای پائین دانشکده موفق شدیم ۱۲ تیم دو نفره برای شعارنویسی سازمان دهیم. با توجه به خطرات این عمل، خود این رقم می‌تواند تصویری از فضای آن زمان و آمادگی دانشجویان به فعالیت‌های سیاسی اجتماعی ارائه دهد. به مدت یک هفته تیم‌های دانشجویی با وجود خطر دستگیری صبح تا شب در سطح شهر حرکت کرده، بر در و دیوار شهر شعار می‌نوشتند و مردم را به اعتصاب در روز ۲ اسفند فرا می‌خواندند. طبیعتاً تعدادی از تیم‌ها حین شعارنویسی دستگیر شدند. روز ۲ اسفند شرکت واحد تعداد اتوبوسها را کاهش داد و ما صبح با اتوبوسهای پر از مسافر و صف‌های طولانی تر از هر روز مواجه شدیم. ما شکست خورده و خسته به دانشگاه رفتیم. حوالی بعد از ظهر تعدادی از دانشجویان از کوی دانشگاه حرکت کرده و شروع به تظاهرات کردند. در عرض چند ساعت تظاهرات گسترش یافت. این اولین تظاهرات بزرگ پس از تظاهرات برای لغو شهریه در سال ۴۶ بود. این تظاهرات چند روز ادامه یافت و از نظر کمیت شرکت‌کنندگان بزرگترین تظاهرات در تمام آن دوره بود. بعد از سه روز تظاهرات، بخشی از دانشجویان از دانشگاه خارج شده و شروع به شکستن شیشه اتوبوسها کردند. فردای آنروز این کار ادامه یافت و با پیوستن محصلین به این حرکت در تمام شهر شیشه‌های اتوبوسها شکسته شد. همان شب از رادیو اعلام شد که قیمت بلیط‌ها مثل سابق شده و تمامی کسانی که در این جریان دستگیر شده‌اند آزاد خواهند شد. فردای آنروز همه دستگیرشدگان حتی آنهایی که در حین شعارنویسی دستگیر شده بودند آزاد شدند. این تظاهرات نقطه عطفی در فعالیت‌های دانشجویی بود.

در آنسال چند تظاهرات دیگر نیز انجام شد که مهمترین آن تظاهرات گسترده سیاسی پس از بازی ایران و اسرائیل در سطح شهر تهران بود که توسط دانشجویان فعال تدارک دیده شد و سازماندهی گردید.

مباحث درونی

در این دوره نیروهای چپ در مقایسه با نیروهای مذهبی فعالتر بوده و ابتکار عمل و رهبری فعالیت‌های دانشجویی را در دست داشتند. با گسترش فعالیت‌های دانشجویی مباحث درون فعالیت دانشجویی جدیت شده و صفت‌بندی‌های مشخصی شکل گرفت. از نیمه‌های دهه ۴۰ تفکری در میان فعالین سیاسی شکل گرفت که فعالیت‌های دانشجویی را بی‌ثمر و یا کم‌ثمر می‌دانست. در آن سالها این تفکر توسط بخش عمده فعالین دانشجویی پذیرفته شد. یکی از دلایل افت فعالیت‌های دانشجویی در سال ۴۷ همین تفکر بود. معتقدین به این تفکر بخشی معتقد به مبارزه چریکی و بخشی معتقد به کار در میان کارگران و دهقانان بودند و اعتقاد داشتند نیروهایی که قصد مبارزه دارند باید با تشکیل و یا پیوستن به سازمانهای مخفی به فعالیت جدی سیاسی بنهادند و شرکت در

مبارزات علنی دانشجویی تنها به شناخته‌شدن فرد و ضربه‌خوردن چنین گروه‌هایی منجر خواهد شد بدون آنکه تأثیری در تغییر شرایط در جامعه ما داشته باشد.

کسانی که به فعالیت‌های صنفی سیاسی در دانشگاه اعتقاد داشتند (بدلیل آنکه نگارنده به این گروه تعلق داشت در این مقاله در رابطه با آنان از واژه ما استفاده خواهد شد) استدلال می‌کردند که مبارزه در رابطه با نیروهای اجتماعی مختلف ضروری و این مبارزه اشکال متفاوتی دارد. کسانی که به فعالیت چریکی و پاکار در میان توده‌ها اعتقاد دارند می‌توانند گروه‌های مخفی شکل داده و در این راستاها عمل کنند ولی لازم است کسانی نیز در میان روشنفکران، دانشجویان و محصلین کار کنند. فعالیت علنی در دانشگاه که ویژگی‌های متفاوت با کار در گروه‌های مخفی دارد پاسخگویی به این ضرورت است و طبیعتاً کسانی نیز می‌بایست در این فعالیت‌ها شرکت کرده و به این ضرورت پاسخ دهند.

در برابر این استدلال معتقدین به کار تودهای معتقد بودند که همواره در میان روشنفکران کسانی پیدا می‌شوند که به فعالیت‌های سیاسی در راستای سوسیالیسم اعتقاد داشته باشند. از آنجا که تحول در جامعه تنها به نیروی توده‌ها امکان‌پذیر است و وظیفه این چنین افرادی سرگرم‌کردن خود به کار در میان روشنفکران نیست بلکه باید این محیط را ترک کرده و به میان توده‌ها رفته، همچون آنان کار کنند، استمار شوند و آگاهی را بپیمان آنان برند. کار در میان دانشجویان و روشنفکران در بهترین حالت اتلاف انرژی و در بدترین حالت ضربه‌پذیر کردن گروه‌هایی است که به کار مخفی مشغولند. طرفداران مبارزه چریکی که بعدها یک بخش از سازمان چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند اعتقاد داشتند که مبارزه چریکی همه انرژی‌های خفته جامعه را بیدار خواهد کرد و همانند گروه اول فعالیت‌های علنی دانشجویی را اتلاف انرژی و ضربه‌پذیر کردن سازمانهای مخفی می‌دانستند. هر دو گروه در برابر استدلال ماکه گروهها و افراد خود می‌توانند تصمیم‌گیری کنند و به کار مخفی و یا فعالیت‌های علنی دانشجویی بپردازند و این‌ها تکمیل‌کننده و نه نافی یکدیگرند. می‌گفتند که ضربه فعالیت‌های علنی تنها دامنگیر کسانی که به این فعالیت‌ها اشتغال دارند نمی‌شود و به دلیل روابط و شناخت دانشجویان از یکدیگر ضربات چنین فعالیت‌هایی دامنگیر کسان دیگری که به کار جدی مشغولند خواهد شد و نمونه گروه جزنی (۵) را بعنوان یک نمونه از فکر التقاطی کار علنی و مخفی که به ضربه‌خوردن این گروه منجر شد مثال می‌آورند.

این ایده‌ها در سالهای ۴۸ - ۴۷ توسط اکثریت فعالین در دانشگاه پذیرفته شد. در دانشکده‌های حقوق و اقتصاد که فعالین آن در اعتصابات سال ۴۶ نقش مهمی داشتند «نظیر ابراهیم انزلی» و «محمدرضا شالگونی (۶)» در حقوق و علی‌اکبر جعفری و عبدالله سعیدی (۷) در اقتصاد» اکثریت قاطع فعالین سابق به ایده‌های فوق پیوستند و این دو دانشکده با وجود داشتن کادرهایی در مقایسه با دیگر دانشکده‌ها با تجربه، در تشکیل انجمن‌های دانشجویی غیرفعال بودند. در دانشکده‌های دیگر نیز برای مثال سیروس سپهری و شاهرخ هدایتی (۸) در دانشکده کشاورزی فرخ سپهری (۹) و مجید علیزاده و جعفر دوری (۱۰) در دانشکده فنی، چنگیز قبادی و مهرنوش ابراهیمی (۱۱) در دانشکده پزشکی، مسعود احمدزاده (۱۲) در دانشکده علوم و... از چنین ایده‌هایی دفاع می‌کردند. در دانشکده فنی برخی از فعالین سابق «علی‌تقی آرش (۱۳)»، محمدعلی پرتوی (۱۴) و حمیدرضا نجفی (۱۵) که نقش مهمی در گسترش فعالیت‌ها در این دانشکده داشتند، بر ضرورت فعالیت‌های دانشجویی تأکید داشتند. در دانشکده پلی‌تکنیک نیز که فعالیت‌های دانشجویی توسط وابستگان به گروه جزنی «حسن پور (۱۶)»، مهدی سامع (۱۷) و... ادامه یافته بود در این دوره نیز توسط دانشجویان جوانتر «مسرور فرهنگ، حسام‌الدین امام و حمید اکبرامی (۱۸)» تداوم یافت. در دانشگاه صنعتی (آنزمان آریامهر) فعالین اصلی همگی به مخالفین با فعالیت‌های دانشجویی پیوستند. از آنجا که ما روابط نزدیکی با فعالین این دانشکده داشتیم و در جریان شعارنویسی‌های جریان شرکت واحد و در چند مورد پیش اعلامیه در سطح شهر با همدیگر کار مشترک کرده بودیم، بحث‌های مفصلی با هم داشتیم. بیاد دارم که برای آخرین بار از طرف ما من و حمیدرضا نجفی و حمیدرضا شعاعی نائینی در دره درک به آنها «علیرضا شکوهی (۱۹)» و محمد احمدیان (۲۰)» بحث پیکروهای داشتیم و نقاط اشتراک و اختلافمان را مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توانیم با هم کار کنیم. در دوره‌های بعد فعالیت‌های دانشجویی در این دانشگاه توسط دانشجویان جدید «برادران پوروش (۲۱)»، اصغر سلطان‌آبادی (۲۲)، طاهره خرم (۲۳) و... بازسازی شد.

مخالفین فعالیت‌های علنی دانشجویی پس از آنکه در سال ۵۰ مشخص شد مسعود احمدزاده رهبر شماره ۱ سازمان چریکهای فدائی خلق ادامه در صفحه ۷

دوره‌ای از تاریخ جنبش دانشجویی که به سال‌های ۵۷ - ۱۳۴۰ بر می‌گردد از طولانی‌ترین و مؤثرترین دوره فعالیت جنبش دانشجویی بود. با این وجود رویدادهای آن سال‌ها به تحریر درنیا آمده است و کسانی از نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی که به این دوره پرداخته‌اند «نمونه عمادالدین باقی» نقش مؤثر و پیش‌برنده نیروهای لائیک پویزه نیروهای چپ را به حداقل کاهش داده‌اند و یا سخنی از آنان به میان نیاورده‌اند.

نشریه کار برای به نگارش درآوردن تاریخ جنبش دانشجویی در آن مقطع به تنی چند از کسانی که در آن دوره حضور فعال داشتند مراجعه نمود و از آنها خواست که یادمانده‌های ذهنی‌اشان را به تحریر درآورند.

در شماره قبلی نشریه کار «سیری در جنبش دانشجویی در دهه ۴۰» به قلم فرخ نهادار به چاپ رسید و در این شماره و شماره بعدی مطلبی از مهدی فتاویز درج می‌شود.

با اوج‌گیری جنبش دانشجویی در سالهای اخیر ویژگی‌های این جنبش، دلایل اوج‌گیری آن، تاریخ این جنبش و تفاوتها و مشابهت‌های این جنبش با مبارزات گذشته دانشجویان به یکی از موضوعات مورد بحث تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی کشور ما بدل گردیده. مقاله حاضر تلاشی است در این راستا و در جهت توضیح تاریخچه این جنبش در تهران در سالهای اوج‌گیری آن در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه. مقاله حاضر بر اساس خاطرات و مشاهدات مستقیم نویسنده تنظیم گردیده و امیدوارم بتواند مورد استفاده کسانی که در جهت تحلیل ویژگی‌های این جنبش و یا تدوین تاریخ آن می‌کوشند قرار گیرد.

در این مقاله در ذکر وقایع و مباحث عمده‌ها رویدادهای رخ داده شده در دانشکده فنی مورد تأکید قرار گرفته. هم‌باین دلیل که نگارنده در این دوره دانشجویی دانشکده فنی بوده و رخدادهای این دانشکده را دقیقتر بخاطر دارد و هم‌باین دلیل که بدلیل نقشی فعالتر و رهبری‌کننده این دانشکده در آن زمان آنچه در این دانشکده رخ می‌داد مشابه آن با یک اختلاف زمانی در سایر دانشکده‌ها نیز اتفاق می‌افتاد.

سالهای ۴۸ - ۴۷

پس از رفرمهای اوایل دهه ۴۰ جنبش دانشجویی که در سالهای ۳۹ - ۴۲ مجدداً رشد یافته و به یکی از مراکز تأثیرگذار بر حوادث سیاسی کشور بدل گردیده بود دچار رکود شد. رهبران جنبش دانشجویی در این دوران، مستقیماً با سازمانهای سیاسی اپوزیسیون در ارتباط بوده و با عدم توانایی جبهه ملی ایران در ارائه یک برنامه عمل روشن، در قبال رژیم شاه و رفرمهای آن و شکست سیاسی تشکیلاتی حزب توده ایران

بیست و یکم آذر فریاد فروخته خلق آذربایجان

وهاب انصاری

معمولا گذشت زمان و به تاریخ پیوستن رویدادها، امکان قضاوت بی طرفانه و واقعیت‌ها را بیشتر می‌کند. اما در تاریخ ملت‌ها رویدادهایی وجود دارند که بجهت پیوند آنها با مسائل جاری و با منافع گروه‌های معین اجتماعی، با وجود گذشت دهه‌ها، بررسی و قضاوت در مورد آن با دشواری مواجه است. نهضت ملی آذربایجان نیز جزو آن رویداد سیاسی اجتماعی است که به جهت همین خصلت هنوز هم دوری بی طرفانه در مورد آن سخت می‌نماید.

چرا که هنوز نیروهای شرکت‌کننده در آن، چه آنانی که با ساز و برگ نظامی و امنیتی خودشان هست به ناپودی آن بستند، چه آنانی که از این جنبش دادخواهانه و ملی دفاع کردند و برای پیروزی این جنبش حق طلبانه جانفشانی و فداکاری‌های بسیاری نمودند، هنوز در صحنه سیاسی کشورمان حضور دارند. از منظر دیگر این که خواسته‌هایی که در آن نهضت مطرح شد، خواسته‌هایی بود که نه تنها برآورده نشده، بلکه مورد سرکوب و وحشیانه و ددمشانه نیروهای سرکوبگر شاهنشاهی قرار گرفت، خواسته‌های نهضت ملی آذربایجان همچنان خواسته‌هایی است بحق که تحقق نیافته و نیروهای چپ و مترقی کشورمان برای تحقق آن خواسته‌ها مبارزه می‌کنند.

بیست و یکم آذر ماه برای مردم آذربایجان و تمامی آزادخواهان کشورمان روزی است هم مسرت بخش و شادی‌آفرین و هم تاسف‌بار و اندوهگین، مسرت‌بخش از این رو که در بیست و یکم آذر ۱۳۲۴ نهضتی پا به عرصه حیات سیاسی کشورمان گذاشت که تاثیر ژرفی بر روندهای سیاسی کشورمان نهاد، بانی آنچنان تحولاتی شد که همچنان آثار و تبعات آن بر رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشورمان نمایان است. تاسف‌بار و اندوهگین از این رو که درست در بیست و یکم آذر سال ۱۳۲۵ که مردم آذربایجان سرمست از برقراری حکومت ملی‌شان و تمامی آزادخواهان ایران به پیشگامی این نهضت که رهائی ایران را از چنگ ظالمان و غارتگران آزادی‌ستیز در پیشرفت و اعتلای نهضت ملی آذربایجان می‌دانستند و خود را آماده برگزینی جشن سالگرد تشکیل حکومت ملی آذربایجان می‌کردند. نیروهای شاهنشاهی و سا حیل‌گری‌های قوام‌السلطنه که به تمامی توافقات خود با حکومت ملی آذربایجان پشت کرده بود، به سرکوب نهضت ملی آذربایجان پرداختند. به قول داگلاس قاضی آمریکایی که خود شاهد رفتار وحشیانه ارتش شاهنشاهی با مردم آذربایجان بود، بیان می‌کند: «... وقتی ارتش ایران به آذربایجان بازگشت، وحشت

برپا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند. آنها هر آنچه به دستشان می‌رسید و هر چه می‌خواستند تصاحب می‌کردند. رفتار سربازان اشغالگر روس بسیار پسران‌نصه‌تر از اعمال وحشیانه سربازان نجات‌بخش ارتش شاهنشاهی بود. بطوری که خاطره فوق‌العاده زشت و شومی در آذربایجان به جا گذاشت».

آری ایمن تناقض بر روح و روان آزادخواهان سنگینی می‌کند. تناقضی که تا فرجام مبارزه برای استقرار آزادی و دموکراسی و احقاق حقوق ملی خلقهای کشورمان باقی خواهد ماند.

بیست و یکم آذر سال ۱۳۲۴ روز تولد جنبشی است، که آزادی و دموکراسی برای ایران و خواسته‌های ملی برای آذربایجان را هدف خود قرار داده بود. جنبشی که علیرغم تبلیغات زهرآگین دشمنان آزادی و سربلندی مردم ایران، در کمتر از چند ماه آن چنان در سرزمین آذربایجان ریشه دوانید که به یکی از تکیه‌گاههای امیدبخش جنبش آزادخواهانه سراسر مردم میهمان تبدیل شد، چرا که در اولین بیانیه تاسیس فرقه دمکرات به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری خطاب به مردم ایران چنین آمده است:

«توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند».

نیروهای چپ و مترقی نیز می‌بایستی برای درس‌گیری از تجارب نهضت ملی آذربایجان به بررسی این نهضت بپردازند و خطاهای آن را برای تبیین راه فردا روشنفکری کنند. هیچ نهضتی یافت نمی‌شود که عساری از خطا باشد. اما خطاهای یک نهضت مردمی نمی‌بایستی به نفعی آن نهضت بیانجامد، از این رو نهضت ۲۱ آذر آذربایجان نیز قابل دفاع و افتخار انگیز است. یکی از خطاهای بزرگ رهبری فرقه دمکرات

آذربایجان اعتماد و اتکای بیش از حد به شوروی و سیاستهای آن بود. دنباله‌روی رهبران فرقه دمکرات آذربایجان از سیاستهای عاجز کرد که در تحلیل نهایی برای مقامات شوروی منافع کشورشان مهتر از منافع مردم آذربایجان ایران است. برای دولت‌ها داشتن ایدئولوژی مشترک و ملیت مشترک نقش ثانوی را دارند.

نهضت آذربایجان علیرغم تبلیغات دشمنان که آن را به یک عده مهاجر آن طرف مرز و وابسته به بیگانگان نسبت می‌دادند، نهضتی بود برخاسته از بطن جامعه، نهضتی بود عدلخواه و آزادیخواه، بعد از اعلام موجودیت آن هزاران هزار نفر از طیفهای مختلف مردم از سراسر کشورمان به یاری آن شتافتند و صد‌ها نفر از افسران آزادیخواه ارتش صفوف ارتش شاهنشاهی را ترک کردند و به یاری نهضت نوپای آذربایجان رفتند. سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان که حاضر به سرکوب نهضت مردم آذربایجان نشد، در جواب به این سؤال که در تهران می‌گویند یک عده مهاجر که در حدود دویست نفر هستند در آذربایجان دست به اقداماتی زدند، گفت: اگر نهضتی نبود، این جریان پیش نمی‌آمد. ... این همه افراد فدائی و عضو فرقه دمکرات که همه آذربایجانی می‌باشند از چاله که در نیامده‌اند، لایه نهضتی هست.

اسماعیل پوروالی خبرنگار روزنامه ایران ما در توصیفی چهره شهر تبریز در فرادای پیروزی چنین می‌گوید: «... برای من مشکل است که وضع تبریز را بدانم که من امروز دیدم برای تبریز شرح بدهم. خیلی چیزهاست که نمی‌شود گفت و نوشت. ... و باید از موسیقان و نقاشان و شاعر کمک گرفت ... احساساتی که امروز در زیر آسمان تبریز موج می‌زند ... قلبهایی که از شادی می‌تپد ... هیجانی که مرد و زن را فرا گرفته بود ... رنگ تازه‌ای که تبریز به خود می‌گرفت ... اینها و امثال اینها ... زمینه صدها آهنگ، مدال هزارها نقاشی و سوزده برای

انتقادات مورد تأیید اکثر شرکت‌کنندگان بود. مصطفی رحیمی طرح کرد که این مساله ربطی به موضوع سخنرانی ندارد و وی به آن جواب نخواهد داد. متعاقب آن بخشی از شرکت‌کنندگان بعنوان اعتراض ضمن توهین به سخنران جلسه را ترک کردند. این برخورد در انتهای جلسه پیش آمد و بقیه سؤال و جوابها ادامه یافت. ما فوراً متن سخنرانی‌ها را تکثیر کرده و در اختیار دانشجویان قرار می‌دادیم. متن‌هایی که بطور عادی برای چاپ در نشریات با مشکل سانوسر مواجه می‌شد.

برای ما ادامه این سخنرانی‌ها اهمیت زیادی داشت و روشن بود که در صورت دادن بهانه ساواک و مقامات دانشگاه از ادامه این جلسات جلوگیری خواهند کرد و به همین دلیل ما تلاش می‌کردیم مانع تظاهرات، شعار دادن و یا پخش اعلامیه و تراکت در جلسه سخنرانی شویم و مستقیماً با کسانی که فکر می‌کردیم ممکنست اعلامیه و یا تراکت پخش کنند صحبت کرده و از آنان می‌خواستیم در درون سالن و دانشکده از پخش اعلامیه خودداری کرده و اعلامیه خود را پس از پایان سخنرانی در بیرون از سالن پخش کنند و در صورت عدم توافق آنان را تهدید می‌کردیم که در صورت پخش اعلامیه ما اعلامیه‌ها را جمع خواهیم کرد و در مورد یک تراکت هم چنین اتفاقی افتاد. این موضوع، برخوردی تند بین ما و مخالفین فعالیت‌های علنی دانشجویان پدید آورد و همواره بعنوان یک نمونه که چگونه فعالیت علنی مانع رادیکالیسم جنبش می‌گردد مورد استناد قرار می‌گرفت.

مباحث فوق از نیمه دوم دهه ۴۰ طرح گردید و در دوره‌های قبل از دهه ۴۰ برای فعالین جنبش نیروهای وابسته به جبهه ملی و حزب توده مطرح نبود. این مباحث که در آن دوره برای ما در پاسخگویی به مسائل عملی طرح گردیده بود جزئی از اختلافات متدیکی بود که در زندانها و در درون سازمانهای چپ در تمام دوره‌های بعد در وجوه تئوریک و استراتژیک (رابطه فعالیت

اعتصاب بودیم و در این زمینه با مشکل مواجه می‌شدیم. بارها پیش می‌آمد که مثلا ما طرح شعار علیه شاه را در تظاهراتی که در اعتراض به دستگیری دانشجویان برپا می‌شد نادرست می‌دانستیم و آنها همواره و در هر تظاهراتی خواهان طرح چنین شعارهایی بودند. شرکت در فعالیت‌های صنفی این امکان را برای ما پدید آورده بود که نیروی متشکل در اختیار داشته باشیم و بخش بزرگی از دانشجویان از ما حمایت کنند. نفوذ ما در دانشگاه قابل مقایسه با دیگر نیروها نبود. دیگر نیروها امکان آغاز یک تظاهرات را نداشتند ولی برای ما آغاز یک اعتصاب و یا تظاهرات دشوار نبود ولی به دلیل این اختلاف نظرها پایان دادن بوضع تظاهرات و یا تعیین محدوده شعارها در بسیاری موارد دشوارتر از آغاز اعتصاب بود.

یکی از مواردی که برخوردی تنیدی بین ما پدید آورد، سخنرانی‌هایی بود که انجمن‌های فوق‌برنامه سازمان می‌دادند. پس از تشکیل انجمن‌های فوق‌برنامه یک سری سخنرانی توسط این انجمن‌ها سازمان یافت. در دانشکده فنی از منوچهر هزارخانی و مصطفی رحیمی برای سخنرانی دعوت بعمل آمد. کتابخانه اسلامی نیز با تأیید انجمن از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی (۲۴) برای سخنرانی دعوت کرد. همچنین با یک سری از شعرا و نویسندگان و محققین دیگر نیز برای انجام سخنرانی صحبت شد (آریانپور، سیاوش کسرانی، شاملو، به آذین و...) و قصد این بود که هر چند مدت یکبار یک جلسه سخنرانی در یکی از دانشکده‌ها برگزار گردد. این سخنرانی‌ها با استقبال بخش وسیعی از دانشجویان مواجه شد. تنها در حین سخنرانی مصطفی رحیمی تعدادی از دانشجویان از او راجع به مقاله‌ای که وی در انتقاد به تهاجم نیروهای پیمان ورشو به چکسلواکی و از بین رفتن رؤیای سوسیالیسم با سیاسی انسانی نوشته بود سؤال کرده و از این موضوع که آنرا همسویی با امپریالیستها می‌دانستند با کلمات تنیدی انتقاد کردند. این

جنبش دانشجویی...

ادامه از صفحه ۶

بوده، می‌گفتند که او در حدی این گونه فعالیت‌ها را بیهوده می‌دانسته که در یکی از اعتصابات در جلسه امتحان شرکت کرده و در صف اعتصاب‌شکنان قرار گرفته. من از صحت و سقم ادعای فوق مطمئن نیستم.

پس از اوج‌گیری فعالیت‌های دانشجویی در سال ۴۹ - ۴۸ - تحرکاتی چون شرکت واحد، تظاهرات پس از بازی فوتبال ایران و اسرائیل و اعتراض به ورود سرمایه‌داران آمریکایی در سال ۴۹ بخشی از مخالفین فعالیت‌های علنی دانشجویی به این نتیجه رسیدند که این چنین اعتراضاتی مفید و تقویت آنان مثبت است. اگر اختلاف ما با مخالفین فعالیت‌های علنی دانشجویی تا آن روز در چارچوب بحث‌های نظری و تلاش آنان برای متقاعد کردن فعالین به ترک این فعالیت‌ها بود و بدلیل عدم شرکت آنان در فعالیت‌های دانشجویی برخورد عملی با یکدیگر نداشتیم، از این پس از آنجا که شرکت این گروه در فعالیت دانشجویی با متددا و اهدافی متفاوت با ما صورت می‌گرفت در عمل همواره اصطکاک و اختلاف نظرهای عملی پدید می‌آمد. آنان معتقد بودند که بهبود آموزش، ورزش، امکانات فسوق برنامه دانشجویان و ... تأثیری در حل مسائل جامعه ما ندارد به ما چه مربوط که دانشجویان سالن ورزش داشته باشند، غذای سلف سرویس بهتر باشد و فعالیت‌های صنفی ما را به مسخره می‌گرفتند. آنها هنگام تظاهرات و یا اعتصابات می‌کوشیدند شعارهای تندتر مطرح کرده و اعتراضات را رادیکالتر کنند. ما به دلیل مسئولیت‌هایی که داشتیم بارها پیش می‌آمد که با سیاست‌ها و شعارهای آنان موافق نبودیم. بارها پیش می‌آمد که ما خواهان پایان تظاهرات و یا

تاسیس شدند. نهضت ملی آذربایجان در کنار آرمانهای چپ و عدالتخواهانه خود، نهضتی دمکراتیک بود. حکومت ملی آذربایجان در برنامه خود بر لزوم رعایت حقوق اقلیت‌های ساکن آذربایجان تأکید داشت. در اولین مجلس ملی خود نمایندگان کردها، آسوریه‌ها، ارمنی‌ها، شرکت داشتند. به همین خاطر نیز در طول حیات حکومت ملی این خلقها فداکاریهای فراوانی در راه تحکیم و تثبیت حکومت ملی آذربایجان انجام دادند.



اعضای نخستین کنگره خلق آذربایجان

میلیونها بیت شعر است ... و من اطمینان دارم که از میان این تبریز عزیز ما، از بین این سرهای پر شور، نقاشان و شعرا و موسیقیدانهای بزرگی بر خواهند خاست که این تحول بزرگ را که امروز از آذربایجان گرامی ما آغاز شده است و فردا در سرحدات هند انجام خواهد یافت، برای هم‌میهنان ما همیشه زنده نگاه دارند...».

نهضت ملی آذربایجان نهضتی بود چپ و عدالت‌خواه، این نهضت در عمر یک ساله خود آنچنان تحولاتی در آذربایجان انجام داد که رژیم شاهنشاهی ایران در طول سالیان دراز انجام نداده بود. برای اولین بار در تبریز با حضور بیش از ۶۰۰ نماینده کنگره دهقانی تشکیل شد، که در این کنگره برنامه اصلاحات ارضی به تصویب رسید، از طرف دولت ملی به مورد اجرا گذاشته شد. کلینیکهای بهداشتی تاسیس شدند، قیمت اجناس کنترل می‌شد، قانون کار تدوین و به مورد اجرا گذاشته شد، برنامه جاده‌سازی به طور وسیع به مرحله اجرا گذاشته شد، برنامه آموزش عمومی به اجرا گذاشته شد، برای اولین بار در دهات مدارس و در تبریز دانشگاه با دو رشته طب و ادبیات

اکنون نیز که جنبش اصلاح طلبی در کشورمان جریان دارد، این جنبش را جنبشی برخاسته از بطن جامعه که بخشی از حکومتان را نیز همراه خود کرده، بدانیم. به موازات نضج و گسترش جنبش اصلاح طلبی سراسری در کشورمان، خواسته‌های ملی خلقهای کشورمان به طرق گوناگون مطرح می‌شود. نیروهایی که واقعا خواهان استقرار مردم‌سالاری در کشورمان هستند، می‌بایستی از همین امروز به خواسته‌های ملی خلقهای کشورمان توجه کنند و پشتیبان خواسته‌های به حق ملت‌های تحت ستم کشورمان باشند. در کشورهای کثیرالمسله هم چون کشورمان ایران مبارزه برای دموکراسی نمی‌تواند جدا از مبارزه برای خواسته‌های ملی خلقهای ساکن کشورمان باشد. امروز دمکرات واقعی آن نیروئی است که همگام و همراه با نضج و گسترش جنبش دمکراتیک سراسری کشورمان از خواسته‌های ملی خلقهای کشورمان دفاع کند، و هیچ مصلحتی باعث نادیده گرفته شدن خواسته‌های ملی خلقهای ساکن کشورمان نشود.

- سال ۱۳۶۶ اعدام شد
- ۴ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۶۱ - از ارتباط با اقلیت دستگیر و اعدام شد.
- ۵ - اکثر کادرهای این گروه در مبارزات سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ شرکت داشته و شناخته شده بودند
- ۶ - عضو رهبری سازمان راه کارگر
- ۷ - عضو رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۴ در درگیری مسلحانه کشته شد.
- ۸ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۰ در درگیری مسلحانه کشته شد.
- ۹ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۱ در درگیری مسلحانه کشته شد.
- ۱۰ - وابسته به گروههای موسوم به خط سه.
- ۱۱ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۰ در درگیری مسلحانه کشته شد.
- ۱۲ - تئوریسین و رهبر سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۰ اعدام شد
- ۱۳ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۰ اعدام شد.
- ۱۴ - از انقلاب دستگیر و اعدام شد.
- ۱۵ - از مسئولین سازمان فدائیان خلق
- ۱۶ - عضو رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق. پس از حمله به پاسگاه سیهاکل در سال ۴۹ اعدام شد.
- ۱۷ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. هم اکنون عضو شورای ملی مقاومت.
- ۱۸ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۴ در درگیری مسلحانه کشته شد
- ۱۹ - عضو رهبری سازمان راه کارگر. پس از انقلاب دستگیر و اعدام شد.
- ۲۰ - عضو رهبری سازمان راه کارگر
- ۲۱ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. هر دو در سال ۱۳۵۴ در درگیری مسلحانه کشته شدند.
- ۲۲ - عضو رهبری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)
- ۲۳ - از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق. سال ۱۳۵۵ در درگیری مسلحانه کشته شد.
- ۲۴ - در آن زمان وی به نیروهای غیر محافظه کار مذهبی تعلق داشته و به مجاهدین تایلند داشت.
- ۲ - عضو رهبری سازمان مجاهدین
- ۳ - عضو رهبری سازمان فدائیان (اکثریت). در

علنی و مخفی، آماده و یا آماده نبودن شرایط عینی انقلاب، کار توده‌ای و مبارزه مسلحانه، پوپولیسم و مبارزه طبقاتی، مرکزی بودن مبارزه با دیکتاتوری و... تداوم یافت و صفت‌بندیهای استراتژیک و متدیکی را موجب شد.

نیروهای مذهبی

نیروهای مذهبی را در آندوره می‌توان بطور کلی به دو گروه بزرگ تقسیم کرد. بخشی از آنان که به افکار مدرن مذهبی گرایش داشته و عمدتاً ایده‌های دکتر شریعتی را تأیید می‌کردند و محل تشکیلشان حسینیه ارشاد و یا مجامع مشابه بود. این گروه در فعالیت‌های دانشجویی در کنار نیروهای چپ شرکت داشته و فعال بودند. از سال ۴۹ آنها تصمیم گرفتند که صف خود را از نیروهای چپ جدا کنند و بعنوان نیروئی متمایز در این مبارزات شرکت داشته باشند که در ادامه مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

گروه دوم دارای افکار محافظه کارانه مذهبی بودند که فعالترین آنان بخشی از فارغ‌التحصیلان مدرسه علوی تهران بودند. این گروه در جلسات مذهبی خارج از دانشگاه مثلا جلسات ضد بهائیت شرکت کرده و در فعالیت‌های دانشجویی شرکت نداشته و غیر فعال بودند. در سالهای بعد بخش بزرگی از آنان به گروه اول پیوستند و آنان نیروی اصلی دانشجویان مذهبی را تشکیل می‌دادند و دانشجویان با تفکر محافظه کارانه مذهبی تا سال ۱۳۵۴ (تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین) نقشی در فعالیت‌های دانشجویی نداشتند.

ادامه دارد

توضیحات:

۱ - عضو سازمان چریکهای فدائی خلق. در سال ۱۳۵۶ به حزب توده ایران پیوست و در سال ۱۳۶۷ اعدام شد

۲ - عضو رهبری سازمان مجاهدین

۳ - عضو رهبری سازمان فدائیان (اکثریت). در

طرح بحث

با پیروزی نیروهای اصلاح طلب در انتخابات دوره ششم مجلس شورا و شکست فاحش مخالفین اصلاحات، امید برای تداوم و تعمیق اصلاحات در بین مردم و بخشی از مردم و بخشی از نیروهای سیاسی تقویت شده بود. اما تهاجم سازمان یافته تمامیت خواهان به اصلاحات و تعطیلی مطبوعات مستقل و منتقد، دستگیری روزنامه نگاران و چهره های سیاسی و دخالت مستقیم ولی فقیه در کار مجلس از یک سو و سیاست ها و برخوردهای اصلاح طلبان حکومتی از سوی دیگر موجب گردید که روند اصلاحات با مشکلات و دشواری های جدی مواجه گردد. وضعیت جدیدی در روند اصلاحات پیش آمده است. ارزیابی از وضعیت جدید، علت یابی آن و راه های برون رفت از این وضع امری است مبرم و ضرور. نشریه کار در نظر دارد که این موضوع را به بحث صاحب نظران بگذارد و دیدگاه آنها را جویا شود. در

این ارتباط سوالات زیر طرح شده است:
 ۱- ارزیابی شما از روند اصلاحات در شرایط کنونی چیست؟
 ۲- شما چه انتقادی از دیدگاه، سیاست و عملکرد اصلاح طلبان حکومتی دارید؟
 ۳- ارزیابی شما از توان و ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی چیست؟ آیا آنها قادرند در شرایط کنونی اصلاحات را جلو ببرند؟
 ۴- شما برای برون رفت اصلاحات از وضعیت فعلی، تداوم و تعمیق آن چه برنامه و نقشه ای را ارائه می دهید؟

در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه سه مقاله درج شده است.

علی کشتگر

پیشرفت اصلاحات

۱

اصلاحات در معنی محدود آن که آقای خاتمی و نمایندگان اصلاح طلب مجلس در جریان انتخابات وعده کردند و هنوز نیز کم و بیش خواهان آن هستند یعنی توسعه سیاسی در حد آزادی احزابی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را پذیرند و نیز احیا و اجرای بخش های اجرا نشده قانون اساسی کنونی، عملاً در برابر دیوار سنگی ولایت فقیه متوقف شده است. دشمنان این تحول که در دو دهه گذشته با استفاده از رانت های حکومتی به یک نیروی اقتصادی سیاسی مافیائی تبدیل شده اند، در برابر دو نهاد ریاست جمهوری و مجلس که در جریان انتخابات کنترل آن را از دست داده اند، به سیاست نهادهای سوخته روی آورده اند. یعنی آن که این دو نهاد که در دو دهه گذشته قدرتمند و صاحب اختیار بودند، اینک به نهادهایی کم توان تبدیل شده اند. جناح راست قدرت و اختیارات قانونی این دو نهاد را در جریان عقب نشینی با خود به درون دژهای اختصاصی خود یعنی قوه قضائیه، شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت، نهاد و ولایت فقیه منتقل کرده است. مجلس که زمانی در رأس امور بود امروز قادر نیست علی فلاحیان را برای ادای توضیح در باره پرونده قتل های سیاسی فرآ بخواند و حتی از تفسیر قوانین عامی محروم شده است.

به باور من از هنگام انتخابات مجلس ششم، روند اصلاحات نه فقط متوقف شده، بلکه سیر قهقرائی پیموه است. از آن زمان تا به امروز عمده دستاوردهای شکننده از دوم خرداد به بعد مورد تهاجم سیستماتیک جناح راست و شخص ولی فقیه قرار گرفته است: روزنامه نگاران دست جمعی توقیف شده اند. پرونده شیخون به سوی دانشگاه به نفع شیخون زندگان مستحومه اعلام شده است. پرونده قتل های سیاسی زنجیره ای به امر همان آمران قتل ها در حال بسته شدن است (البته در عرصه ملی این پرونده بایگانی شدنی نیست). به جای جناح کاران، وکلای انجمنه قربانیان قتل های سیاسی تهدید می شوند، دستگاه قضائی کشور به یک هیولای پیداد که در سراسر تاریخ ایران بی سابقه است، تبدیل شده است... در یک کلام اگر اصلاحات را احیای وجه جمهوریت نظام بدانیم، باید اذعان کرد که در ۹ ماه گذشته در برابر تهاجم سازمان یافته جناح راست و بی ابتکاری شگفت انگیز اصلاح طلبان وجه جمهوریت در برابر نهاد ولایت لحظه به لحظه محدودتر شده و طبعاً به موازات آن اصلاحات سیر معکوس پیموه است.

با این همه هنوز نمی توان گفت که اصلاحات اصلاح طلبانای که از پائین شروع شده، در صورت شکست اصلاحات در بالا، باز هم ادامه خواهد یافت. منتها سیر تحولی آن طبعاً به گونه دیگری خواهد بود. با این همه هنوز نمی توان گفت که اصلاحات در بالا با شکست روبرو شده است. به اعتقاد من نهادهایی چون مجلس و ریاست جمهوری و نیز نخبگان طیف دوم خرداد هنوز از ظرفیت های خود بطور کامل استفاده نکرده اند. تحولات چند ماهه آبی بویژه انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ در سرنوشت اصلاحات نقش بسیار مهم دارد.

۲

اصلاح طلبان به رهبری محمد خاتمی پس از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶ از حمایت اکثریت عظیم ملت ایران برخوردار بودند. پس از انتخابات آنها نتوانستند این نیروی عظیم مردمی را به سوی سازماندهی مؤثر حزبی و صنفی که بتواند در چارچوبه

در گرو

قوانین و روش های مسالمت آمیز اراده خود را در فاصله رویدادهای انتخاباتی بیان کند، هدایت نمایند. و این بی اعتنائی و یا ناتوانی در امر سازماندهی مردم، در یکصد سال گذشته هواره نقطه ضعف بزرگ نیروهای ملی و دمکراتیک بوده که در بزنگاههای تاریخی موجبات شکست آنان را از جریانات مشکل و مهاجم استبدادی فراهم ساخته است.

اصلاح طلبان باید بلافاصله پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶، با کمک گرفتن از عناصر کارآموز و مجرب که در طیف اصلاح طلبان حکومتی کم نیستند به تدوین برنامه و استراتژی اصلاحات می پرداختند تا از این رهگذر راههای سازماندهی و مشارکت مؤثر لایه های مختلف اجتماعی در پیشبرد روند اصلاحات جستجو شود و در عین حال چگونگی تنظیم رابطه اصلاح طلبان با پایگاه اجتماعی آنان از یکسو و با جناح مقابل و شخص ولی فقیه از سوی دیگر مشخص گردد.

تردیدی نیست که اصلاح طلبان همان گونه که خود بارها تأکید کرده اند باید فعالیت های خود را در بستری قانونی و با روش های مسالمت آمیز که مستلزم جلب تفاهم جناح مقابل نیز بود، دنبال می کردند. اما از آغاز مسلم بود که حرکت آنان در جهت تقویت و یا احیای وجه جمهوریت با مخالفت همه جانبه، غیرقانونی و غیرمسالمت آمیز جناح مقابل مواجه خواهد شد و در این راه مهمترین نقطه قوت آنان حمایت عسومی مردم بویژه جنبش پویا و فعال دانشجویان و دانش آموختگان جوان دانشگاهها است. امروز وقتی پراوتیک سه سال و نیم گذشته اصلاح طلبان را مرور کنیم می توانیم به آسانی نتیجه گیری کنیم که آنان در برابر تحركات تهاجمات غیرقانونی و خشونت آمیز جناح مقابل بسج در نخستین روزهای پس از قتل های زنجیره ای به مرور زمان به روش های انفعالی و اغماض روی آورده اند که بتدریج موجب رشد یأس و انفعال در پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان و باعث گستاخی بیشتر دشمنان آزادی شده است. البته هوشیاری اصلاح طلبان و شخص رئیس جمهور در اجتناب از درغلطیدن به سرائیب رویارویی های حاد و تلاش مداوم در کشاندن اختلافات به عرصه اندیشه و قلم اثرات عمیقی در جامعه بجا گذاشته است. چنان که می توان گفت رشد اندیشه سیاسی و نسهادی شدن روش های مسالمت آمیز و دمکراتیک فعالیت سیاسی در سه سال گذشته با هیچ دوره تاریخ ایران سنجیدنی نیست. وزارت ارشاد و فرهنگ به مسئولیت مهاجرانی و شخص رئیس جمهور و نیز وزارت کشور در دوره عبدالله نوری و وزیر کنونی و با معاونت سیاسی مصطفی تاجزاده نقش مهمی در توسعه سیاسی و رشد مطبوعات ایفا کردند. توقیف فله ای مطبوعات و دستگیری چهره های برجسته روزنامه نگاری جنبش دوم خرداد، اصلاح طلبان زندانی را به چهره هائی بسیار محبوب تبدیل کرده که بی تردید نقش آنان را در تحولات آینده بسیار پراهمیت می کند. مثلاً در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری اگر کسانی مثل اکبر گنجی، عبدالله نوری، عمادالدین باقی از مردم بخواهند که در انتخابات ریاست جمهوری

شرکت کنند و حماسه دوم خرداد را تکرار کنند بی تردید حرف آنان تأثیرات مستقیمی در جنبش دانشجویی و تصمیم عمومی مردم به شرکت در انتخابات خواهد داشت. بنابراین زندانی شدن اصلاح طلبان پیگیر ضمن آن که ضربه مهمی به اصلاح طلبان است، اما اگر با هوشیاری به آن نگرسته شود می تواند خود به یک نقطه قوت خاتمی و اصلاح طلبان در انتخابات آینده تبدیل شود. به هر حال اگر قرار باشد جنبش بزرگ دانشجویان و دانش آموزان بار دیگر به موتور جنبش دوم

مشارکت همگانی

خرداد تبدیل شود و با تبلیغ و تهییج مردم پیروزی تاریخی دوم خرداد را در خرداد ماه سال آینده دوباره تکرار کند، بیش از هرکس اصلاح طلبان زندانی، یعنی اصلاح طلبانی که به خاطر پیگیری پرونده قتل های سیاسی و دفاع قاطع از جمهوریت آگاهانه در برابر تهاجم جناح راست ایستادگی کردند، می توانند جنبش دانشجویی و جنبش عمومی را به حرکت در آورند. با اشاره به این واقعیت می خواهم نشان دهم که مردم ایران بیش از هر زمان خواستار صراحت بیان و پایداری در دفاع از حقوق ملت و آزادی های سیاسی و اجتماعی هستند.

از جمله انتقاداتی که به شخص محمد خاتمی می توان وارد ساخت آن است که چرا به اندازه کافی مسایل و مشکلات خود را با صراحت در نقش وزارت اطلاعات در قتل های سیاسی، برای جلوگیری از انحراف پرونده بسیار مهم قتل های سیاسی از ظرفیت و توان خود در مقام رئیس جمهور استفاده کافی نکرده است؟ چرا موارد نقض قانون اساسی را به ملت گزارش نکرده است؟ چرا او و مجلس در شرایطی که شاهد آن هستند که دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بر آن شده است که پرونده قتل های سیاسی را مختومه اعلام کند و از این راه شبکه تشکیلاتی و روحیه باندهای صافیائی را برای تهاجمات آینده ترمیم و تقویت کند، مقاومت و ابتکار مؤثری از خود بروز نمی دهند؟ به اعتقاد من آینده اصلاح طلبان حکومتی تا حدود زیادی به پیگیری پرونده قتل های سیاسی و ریشه کن کردن شبکه مافیائی ترور بستگی دارد. اصلاح طلبان بجز آنها که در گوشه زندان اند و معدودی از نمایندگان مجلس و اعضای احزاب دوم خردادی بقیه در این عرصه بسیار انفعالی عمل کرده اند.

۳

حقیقت آن است که خواسته های کنونی جامعه ایران بسیار فراتر از ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی است. جامعه امروز ایران، با نیم قرن پیش که هیچ حتی با دوره پیش از انقلاب نیز اصلاً قابل مقایسه نیست. یک مقایسه ساده میان شرایط کنونی و سال ۵۷ نشان می دهد که جمعیت کشور ۷۰ درصد افزایش یافته. تعداد دانشجویان ۸ برابر شده. تعداد دانش آموزان بیکار و یا شاغل در پستهای غیر تخصصی به نحو بی سابقه ای افزایش یافته و از مرز یک میلیون نفر گذشته است. نیمی از جمعیت کشور را جوانانی تشکیل می دهند که در بحبوحه انقلاب و پس از انقلاب متولد شده اند و بیش از همه همین جمعیت جوان است که خواستار آزادی های فردی و اجتماعی است و عمیقاً با نظام حاکم احساس بیگانگی می کند.

علاوه بر این در چند دهه گذشته رشد افشار متوسط به همراه رشد شهرنشینی ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه را دچار دگرگونی بنیادی کرده است. این تحولات ساختاری، همراه

با تجربه ۲۰ سال استبداد دینی و تجارب تحولات بی سابقه جهانی در همین دو دهه اخیر دست به دست هم داده و جامعه ایران را در مسیر نوزائی فکری و سیاسی قرار داده است. چنان که امروز مسئله آزادی های فردی و اجتماعی، آزادی سیاسی و حقوق بشر به خواست مقدم جامعه ایران تبدیل شده است. شهروند ایرانی امروز بیش از هر زمان به این واقعیت رسیده است که توسعه در زمینه اقتصادی، فرهنگی و تحقق عدالت و ریشه کن کردن فقر و تبعیض همگی منوط به توسعه سیاسی یعنی تحقق آزادی ها است. این الزام جامعه ایران که به خواست مردم نیز تبدیل شده با دولت دینی و با ساختار کنونی جمهوری اسلامی که قدرت شاه را در دست یک فرد غیرمسئول بنام

و تکرار حماسه

ولی فقیه قرار داده در تقابل آشکار است. اصلاح طلبان حکومتی طبعاً خواهان تغییر بنیانی در نظام به شیوه ای که بساط نهاد ولایت برچیده شود و حقوق شهروندی چنان تحقق یابد که هر ایرانی صرف نظر از مذهب، عقیده و جنسیت در همه امور جامعه برابر باشد، نیستند.

رای مردم به اصلاح طلبان پیش از آن که نشانه ظرفیت یکسان مردم و آنان باشد، نشانه هوشمندی و رشد جامعه و نسبی دیدن و تدبیری دیدن تحولات سیاسی است. مردم به اصلاح طلبان رای داده اند با این امید که بخشی از خواسته های آنان حتی بطور ناقص تحقق یابد و زیاده خواهی و یک تازی انحصار طلبان محدود شود. مردم به آنان رای داده اند برای آن که انتخاب ممکن بپذیری در میان نبوده است، و بالاخره مردم به اصلاح طلبان رای داده اند برای آن که به این سطح از رشد رسیده اند که می دانند راه تحول نه از کو راه های خشونت و قهر که حداکثر می تواند استبدادی را جانشین استبداد دیگر کند که از شاهراه جنبش عدم خشونت می گذرد. به هر حال در پاسخ به پرسش شما به طور خلاصه باید بگویم که دامنه و حجم خواسته های مردم و شتاب مورد نظر مردم نه فقط با ظرفیت ذاتی که با امکانات کنونی اصلاح طلبان حکومتی خوانائی ندارد. و هر چه خواسته های معطل مانده جامعه بیشتر رویهم انباشته شود، ظرفیت تحقق سریع آن کمتر می شود و به همراه آن دامنه مانور اصلاح طلبان حکومتی کمتر و خطر انفجار در جامعه بیشتر می شود. بنابراین اگر اصلاح طلبان، امروز با شتاب و قاطعیت کافی وعده های اصلاحی خود را پیش ببرند و یا نتوانند چنین کنند، مسئولیت انفجارهای اجتماعی و خشونت های آینده را تا اندازه ای بر دوش خواهند داشت.

۴

متأسفانه اصلاح طلبان و شخص آقای خاتمی در سه ساله گذشته به مسئله تفاهم با رهبر پیش از حفظ اعتماد عمومی اهمیت داده اند. این استراتژی به اعتماد مردم نسبت به اصلاح طلبان آسیب های سختی بویژه در میان جنبش دانشجویی و جوانان وارد ساخته بدون آن که موجب ایجاد تفاهم و همکاری کافی شخصی رهبر با آقای خاتمی شده باشد.

اگر پرسش شما در برش زمانی دیگر مطرح می شد پاسخ من متفاوت از آن چیزی بود که در پائین می گویم. اما از آنجا که کمتر از شش ماه به انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم مانده است؛ از آنجا که خاتمی و اصلاح طلبان راه درست دیگری جز نامزدی خاتمی پیش روی ندارند و از آنجا که در این مدت کوتاه مهمترین وظیفه پیشاروی اصلاح طلبان تلاش برای انتخاب خاتمی نه با رأی اندک که با رأی برابر دوم خرداد ۷۶ است، پس فعلاً و تا انتخابات

دوره هشتم برای برون رفت از وضع فعلی و بازکردن راه مسدود شده اصلاحات، خاتمی و اصلاح طلبان باید کاری بکنند که یکبار دیگر حمایت وسیع مردم را نسبت به خود جلب کنند و یکبار دیگر خاتمی با همان رای شکننده بیست میلیون به ریاست جمهوری برگزیده شود. برای انجام این هدف، اصلاح طلبان، در این دوره نسبتاً کوتاه قاعدتاً می بایست در موارد زیر به اقدامات مشخصی متوسل شوند:

۱- هماهنگی و رهبری واحد

اصلاح طلبان در مجلس و در دولت خاتمی باید در حد اکثر هماهنگی و همراهی با هم عمل کنند و حداکثر از رقابت های میان گروه های متشکله طیف دوم خرداد به نفع وحدت عمل در برابر جناح احصار طلب و انجام اقدامات مشخص در جهت خواسته های عمومی کاسته شود. هر چه وحدت طیف دوم خرداد بیشتر باشد قدرت آن در برابر تهاجم جناح راست بیشتر می شود و ظرفیت آن در جلب اعتماد عمومی

دوم خرداد است

افزایش می یابد. با توجه به این که بهترین انتخاب ممکن برای رهبری طیف اصلاحات در شرایط حاضر محمد خاتمی است، اصلاح طلبان باید با پذیرش این رهبری موافقت او را در جامعه و در برابر جناح مقابل تقویت کنند.

۲- تقسیم هوشمندان و وظایف

وظایف و روش فعالیت اصلاح طلبان بسته به موقعیت آنان در این طیف متفاوت است. چنان که نباید و نمی توان انتظار داشت که خاتمی و دیگر رهبران رسمی اصلاح طلبان در نوک هرم این طیف با عناصر میانی و سطح قاعده آن وظایف و روش های مشابهی را در برابر جناح راست و در برخورد با مسائل جامعه در پیش گیرند. خاتمی در مقام رهبر طیف اصلاح طلب برای جلوگیری از درگیری قطعی و خشونت آمیز میان دو جناح دچار محظوراتی است که مختص او است. اگر خاتمی نمی تواند مقامات بلند پایه جناح راست را به عنوان مسئول آمران قتل های سیاسی معرفی کند و یا دستگاه قضائی زیر نظارت مستقیم رهبر را به حق کشی و همکاری با جناح کاران متهم کند، این وظیفه را باید نیروهای سطح قاعده طیف اصلاح طلبان و گهگاه عناصر رده میانی آن بر عهده گیرند. اگر اصلاح طلبان بخواهند اعتماد عمومی را مجدداً به خود جلب کنند باید عناصر سطح قاعده و میانی این طیف با صراحت و شفافیت بیشتری عمل کنند.

۳- اصلاح طلبان مجلس

اصلاح طلبان در مجلس باید بدون توجه به نظرات مخالف شورای نگهبان و احتمال رد مصوبات مجلس طرح ها و لوایحی را در مجلس به تصویب رسانند که منطبق با خواسته ها و تمایلات عمومی مردم است.

دنبال کردن پرونده قتل های سیاسی زنجیره ای از جمله مسایلی است که اگر اصلاح طلبان با قاطعیت و شجاعت دنبال کنند تأثیرات فوری و همه جانبه ای در جلب اعتماد مردم بویژه روشنفکران و دانشجویان که حلقه واسط میان اصلاح طلبان و ملت هستند، پدید می آورد.

ارائه طرح هایی در جهت افزایش اختیارات ریاست جمهوری برای نظارت بر اجرای قانون اساسی، مقاومت در برابر بیدادهای قوه قضائیه، اصلاح قوه قضائیه و جلوگیری از جناحی عمل کردن آن، تصویب قوانینی در جهت آزادی فعالیت های حزبی و صنفی، دفاع پیگیر از آزادی قلم و بیان و تصویب قوانینی که در جلوگیری از رانت خواری و فساد از جمله اقداماتی است که اعتماد عمومی را نسبت به اصلاح طلبان افزایش می دهد.

بن بست اصلاح طلبان و آینده اصلاحات

حسن شریعتمداری

عناصر روحیه‌باخته و گپیج جناح مقابل که از انتخاب بیست میلیون آرای خاتمی و سرعت وقایع شگفت‌زده شده بودند، به جای پناوبردن به آغوش خشونت‌طلبان با اطمینان از موقعیت خود در آینده به سوی آنان بیایند و بازی قانونی را بپذیرند.

در سطح اجتماعی نیروهای اصلاح طلب می‌توانستند از موضع حاکمیت به ایجاد نهادهای غیروابسته به حکومت که اساسی یک جامعه مدنی است کمک و آن را تشویق کنند. این نهادها مطالبات شکل‌نیافته اجتماعی را منظم و قابل ارائه در سیاست نموده و آنان برای مذاکره و چانه‌زنی و سازش با حاکمیت خواهند بود و از رادیکال‌شدن اجتماع و فشار بیش از حد آن جلوگیری می‌کنند و از سونی دیگر خود به مصاف نهادهای تاریخی و غیرمدنی جامعه می‌روند و این کار در جلوگیری از خشونت نقش اساسی خواهد داشت زیرا اهرم اساسی خشونت‌طلبان مستکی به پایگاه‌های اجتماعی خشونت در جامعه است.

آقای خاتمی بحق صحبت از کمبود اختیارات می‌کند ولی هرگز این سوال را پاسخ نمی‌گوید که آیا ایشان از محدوده اختیارات موجود توانسته است استفاده بهینه را بنماید یا خیر؟ آیا این واقعیت که از کابینه ایشان فقط وزرای اصلاح طلب حذف شده‌اند و ایشان تا شب گذشته برای تغییر کابینه تلاش نکرده بود ناشی از کمبود اختیارات بود و یا قبول پیشاپیش تعادلی تحمیلی از سوی جناح اقتدارگرا و یا عقب‌نشینی واضح ایشان در سطح گفتار در ماه‌های اخیر که شکستی به مراتب عمیق‌تر برای اصلاحات است چه ربطی که کمبود اختیارات دارد!

فزون بر این اصلاح طلبان هیچ نقشه جامعی برای اصلاحات ساختاری - اقتصادی نداشته‌اند کمابیش راهکارهای دوره هاشمی را ادامه داده‌اند. دولت آقای خاتمی می‌توانست و اکنون نیز می‌تواند یک نهاد مستقل با بودجه کافی برای تنظیم یک استراتژی درازمدت اقتصادی ایجاد نموده و در آن صاحب‌نظران مستقل اقتصادی را به همکاری دعوت کند. بدون این نقشه جامع اقتصادی توسعه سیاسی همیشه یک پایش لنگ است و مردم از خود خواهند پرسید که این همه وعده و وعید در نهایت چه ارمغانی برای ما آورده است.

حاکمیت قانون شعار بسیار بجائی است و لزوم این امر به یک گفتگوی عمومی تبدیل شده است ولی آیا در کنار آن نباید این بحث مطرح شود که منظور ما از قانون چیست و راهکارهای حاکمیت آن در یک جامعه دموکراتیک کدام است و چرا حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی بدون اصلاحات اساسی در ساختار قدرت و نهادهای غیردموکراتیک آن تنها به ابزاری برای سرکوب تبدیل می‌شود؟ این همه نقایص مهم و اساسی عملکرد غیرمنسجم و عکس‌العمل جناح اصلاح طلب است و البته در کنار این کسری‌ها باید به کار بزرگ و درخشانی که کرده‌اند اذعان داشت.

اصلاح طلبان حکومتی از توان محدودی برای پیشبرد اصلاحات برخوردارند که اگر آن را صحیح بکار گیرند می‌توانند باز هم اصلاحات را به پیش ببرند. باید توجه داشت که از این پس اصلاحات عمق و معنای ویژه‌ای می‌یابد. اصلاحات هرچه پیشتر می‌رود و بدون آن را به ساختارهای نظام نشانده می‌رود و بدون این اصلاحات ساختاری نیل به حکومت قانون جامعه مدنی و دموکراسی ممکن نخواهد بود و چون در ساختارهای نظام و در ترکیب نیروهای حاکم هم بخش دموکراتیک و هم غیردموکراتیک موجود است اکنون در مرحله‌ای هستیم که بخش‌های متمایل به توسعه سیاسی در نظام موفق شده‌اند ساختارهای دموکراتیک را (یعنی آن بخش از ساختارهای نظام را که به وسیله رای مردم و یا با تبعات ناشی از رای مردم از آن خود کرد) متصرف شده‌اند. پس هرگونه اصلاحات ساختاری در نیمه بنیان‌های دموکراتیک نظام اگر نخواهد از طریق مسالمت صورت گیرد لاجرم باید با همراهی نیروهایی باشد که اکنون این بنیان‌ها در تصرف آن است یعنی جناح اصلاح طلب باید نهایت ظرفیت باقیمانده خود را صرف این مهم نماید تا بخش‌های مغفول‌تر و متمایل‌تر جناح مقابل خود را به بازی قانونی جلب کند و یا همدستی و کمک خود آنان زمینه‌چینی تغییرات ساختاری را فراهم نماید.

از جواب به پرسش‌های فوق کم و بیش آنچه را که من در این مرحله مهم می‌دانم به دست می‌آید به طور خلاصه می‌توان گفت:

ادامه در صفحه ۱۰

۱ اگر منظور نظر نیروهای درون حاکمیت باشد، در شرایط کنونی جناح اصلاح طلب و تمامیت‌خواه به یک تعادل نسبی و ناپایدار رسیده‌اند. اصلاح طلبان با تصور محدودی که از توسعه سیاسی و دموکراسی داشتند، بدون داشتن هیچ استراتژی جامعی و صرفاً با توجه به اقبال مردم از شعارهایی چون توسعه سیاسی و حاکمیت قانونی که آقای خاتمی مطرح می‌نمود توانستند در طول این دوره ریاست‌جمهوری ایشان همه یا اکثر مکان‌هایی را که در جمهوری اسلامی به انکاء آرای مردم می‌شد از آن خود کنند، تصرف نمایند. ولی حتی اگر از بحران‌های پیاپی ایجادشده به وسیله جبهه اقتدارگرا صرف‌نظر کنیم یعنی اگر این حوادث نیز پیش نمی‌آمد از قبل واضح بود که صرفاً با تصرف این نهادها قوانین جمهوری اسلامی چنان نیست که تعادل را به نفع نیروهای اصلاح طلب برهم بزنند و خواه و ناخواه این پیشروی سریع جانی متوقف شده و از آن پس اصلاحات معنای عمیق‌تری را کسب می‌نمود که همانا تغییرات اساسی در ساختارهای پیشین جمهوری اسلامی است. ناگفته نماند که چالش ایجاد شده بر محور حاکمیت قانون توسعه سیاسی محصول اراده عده محدودی در حاکمیت نیست بلکه این جناح خود برآمده از نیاز بنیادین یک جامعه در آستانه تحولات اساسی به حداقلی او چنین اصلاحاتی است. جامعه بدون توجهی چندان به آنچه در حاکمیت می‌گذرد مطالبات اساسی خود را در قالب انواع فشارهای اجتماعی مطرح خواهد کرد و اگر در چه طرح این مطالبات را که مطبوعات آزاد، بحث و گفتگو و تصویر و اعمال قوانینی به وسیله نمایندگان مردم است با خشونت و یا توسل به حربه قانون محدود نمایند لاجرم جامعه راهکارهای دیگری را پیدا خواهد کرد.

۲ اصلاح طلبان حکومتی از تنگی افق دید به مسئله آزادی‌ها (توسعه سیاسی) و کمبود یک استراتژی جامع و ادل‌نشیجه از عدم هماهنگی اراده انجام اصلاحات با مطالبات اساسی جامعه رنج می‌برند و بدون یک بازنگری اساسی به این کمبودها با اذعان به حسن‌نیت بزرگی تلاش و موفقیت نسبی در گشودن فضای جامعه و همگانی‌کردن گفتمان توسعه سیاسی و حکومت قانون، از این پس کار زیادی از پیش نخواهد برد. تنگی افق دید اصلاح طلبان ناشی از گذشته سیاسی آنان است. آنان برخاسته از طیف عناصر رادیکال انقلابی دهه‌های گذشته جمهوری اسلامی هستند و هنوز به این گذشته که خود در ایجاد سهمی داشتند دبستگی فراوان دارند. ناتوانی از برخورد انتقادی به گذشته از یک سو آنان را از لحاظ نظری دچار تناقضاتی غیر قابل حل و توضیح می‌کند و از سویی دیگر این طیف نمی‌تواند برای اصلاحات با خانواده سیاسی نیروهای اصلاح طلب با ریشه‌های تاریخی و سایر نیروهای سیاسی که با گذشته‌های متفاوت به تدریج به اصلاحات روی آورده و وصل شود و بنابراین گذشته چون سدی آنان را از همکاری با دیگران محروم و دید آنان را نیز در قفس ارزش‌های خود محدود می‌کند. در تنظیم استراتژی نیز آنان جز استراتژی فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا چیزی برای ارائه نداشتند. اولین فشار از پایین که به وسیله نیروهای دانشجویی ایجاد شد آنان را نیز به وحشت از دست‌داند کنترل انداخت و این استراتژی عمل‌نشان بر آب شد. تنها وسیله دیگر ایجاد فشار کنترل شده مطبوعات بود که اکثراً به تعطیلی کشیده شدند و در نتیجه چانه‌زنی در بالا به استراتژی آرامش فعال تبدیل شد که اکنون اگر فعلیتی نیز دیده می‌شود برای تنظیم یک برنامه انتخاباتی پیش نیست.

انتخابی که حتی پس از آن نیز بدون یک بازنگری اساسی به گذشته و تغییر در دیدگاه‌ها و روش‌ها اتفاقات عجیب و غریبی را شاهد خواهیم بود. به نظر من نیروهای اصلاح طلب در بسیاری از موارد به جای توجه به ایجاد پیش‌شرط‌ها و لوازم توسعه سیاسی، در دام مبارزه قدرت و تلافی‌جویی از نیروهای رقیب افتادند و حاصل آن نیز در مقابل رقیبی که برای حفظ مواضع قدرت حاضر به انجام هر خشونت‌هایی از بین رفتن حداقل فضای تفاهم برای ایجاد گفتگویی ضروری در سطح جامعه بود. جناح اقتدارگرا در دیدگاه‌های سنتی خود پایبندی اجتماعی و نسبتاً گسترده دارد و این پایگاه اجتماعی باید در حاکمیت سخنگو داشته باشد. با ایجاد یک گفتمان گسترده سیاسی می‌شد و شاید اکنون هم بشود که بخش قانون‌گرای جناح راست را که سبیل این پایه اجتماعی است از بخش خشونت‌طلب آن جدا کرد. جناح اصلاح طلب باید فضای را ایجاد می‌کرد که

اهداف خویش برگزیده بودند، منطق یا پایبندی فکری و فلسفی آنان بود. این تفکر مداوماً تأثیر خود را در اتخاذ مضمون سیاست‌های منفعلانه برجسای می‌گذاشت و با ائتلاف وقت به مسائلات با محافظه کاران می‌پرداخت و انتظار داشت که با مراجعه به عقلای قوم، تمامیت‌خواهان داوطلبانه راه را برای تحقق اصلاحات مورد نظر باز کنند.

توهم و سرابی که به هیچ عنوان با واقعیت‌های موجود و گذشته نظام انطباق نداشت و در نهایت به تقویت و هماهنگی درونی مافیای قدرت و ثروت انجامید. در طی دوره‌های بعد، سطح اختلافات جنبش مردمی دوم خرداد با اصول‌گرایان طیف اصلاح طلب رو به گسترش نهاد و در حوادث خونین دانشگاه تهران به نقطه اوج خود رسید. جنبش دموکراتیک مردم ایران در پنج روز حوادث تیرماه ۱۳۷۸ خط و مرز روشن خود را با ممانعت‌طلبان حکومتی ترسیم کرد و نظام مطالباتی مورد نظر خود را نظامی مشارکتی، دموکراتیک و پاسخگو معرفی ساخت.

از آن تاریخ بعد نظام اسلامی شاهد اوج و گسترش جنبشی بود که در واقع عظیم‌ترین خرداد با اقتدارگرایان و مدافعین ذوب در ولایت اتمام حجت کرده بود و اکنون می‌رفت که برای کسب مطالبات خود به قداست‌های پوشالی و حریم ممنوعه آن نیز حمله‌ور شود و هر مانعی را که به سد راه آن تبدیل شود در هم بکوبد.

مسئولین نظام در وحشت از این تصمیم، یکپارچگی صفوف خود را در برپائی راهپیمائی روز چهارشنبه، به یکدیگر نزدیک‌تر ساختند و جناح اصلاح طلب دولتی نیز به تغییر تاکتیک سیاسی مبادرت ورزید و آن سطح از مباحث نیمه‌علمی و شرعی را هم به پشت درهای بسته منتقل ساخت.

براستی چرا اصلاح طلبان دولتی پس از وقوع حوادث تیرماه چنین تصمیمی را اتخاذ کردند؟ نگاهی کوتاه به عملکرد دوران هشت‌ساله زمامداری جناح غیردموکراتیک سه‌لتر می‌سازد.

۳ طیف اصلاح طلب حکومت «خط امام» به لحاظ تاریخی در حوزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارای درکی عقب‌مانده و متحجرانه است. پیروان این تفکر کماکان باور و اعتقادی به آزادی‌های فردی و اجتماعی تاریخا شکل گرفته نظام‌های اجتماعی متعارف ندارند و همواره با نگاهی تحقیرآمیز به این ارزش‌ها، به غرب‌ستیزی مفرط خویش پای فرشته‌داند.

این جناح در طول دوران هشت‌ساله زمامداریش نه تنها از ضرورت استقرار آزادی و حرکت به سمت یک جامعه دموکراتیک سختی به میان نیاورد، بلکه خود از طراحان و مروجان فرهنگ خشونت و نقض‌کنندگان اصلی حقوق فردی اجتماعی مردم در جامعه بود.

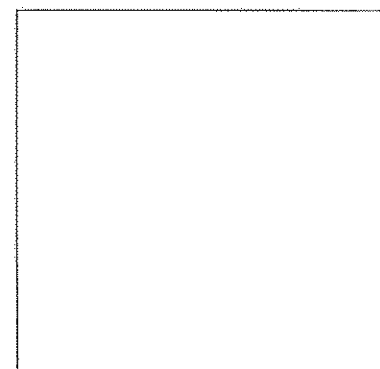
مردم ست‌کشیده ما فراموش نکرده‌اند که در مقاطع سه‌ساله ۱۳۶۰ تا اواسط ۱۳۶۸، زمانی که خط امام بر وجه مجریه، متقنه و بخش عمده‌ای از قوه قضائیه تسلط داشت، چگونه «چپ اسلامی» شدیدترین سرکوب را از فعالین احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکلهای صنفی بعمل آورد. این طیف از نیروها را به غیراخلاقی‌ترین شکل ممکن در سطح جامعه سیاسی حذف نمود و جامعه را از شکل‌گیری نهادهای مدنی محروم ساخت. بخش کارگری این جناح نیز ضمن ممانعت از برپائی تشکلات مستقل سندیکائی، به سرکوب فعالین شوراها و کارگری پرداخت و خانه کارگر را به تسخیر نیروهای وابسته به حکومت درآورد.

ادامه در صفحه ۱۱

نگاه جنبشی دموکراتیک مردم ایران به خلوت اصلاح طلبان دولتی

دانش باقرپور

بخش اول



تسلط و نفوذ ولی مطلقه فقیه و دیگر محافظه کاران در ارگان‌های اصلی و موازی قدرت، آیا انتظار پیشبرد روند اصلاحات و مطالبات مترام توده‌ای توسط اصلاح طلبان دولتی در کادر حکومت اسلامی امکان‌پذیر بود؟

به اعتقاد من، اساسی‌ترین وجه تمایل مردم به خاتمی، بکارگیری تبلیغات سوء و عدم حمایت جناح اقتدارگرای نظام از وی و برخی دیگر از چهره‌های اصلاح طلب بود که مداماً در رسانه‌های خبری، صحن دادگاه‌ها و نیز اجتماعات و صفحات مطبوعات وابسته به جناح محافظه کار در سراسر کشور انعکاس می‌یافت، و خاتمی را از جنس و برنامهای دیگر به مردم معرفی می‌نمود و چنان شبهه‌ای در اذهان متبادر می‌ساخت که گویا ایشان به عزم شکستن سلطه استبداد و تغییر ساختار نظام برآمده است.

مردم که از عملکرد سیاسی نظام اسلامی و چهره‌های اصلی آن، بویژه مدل ایدئولوژیک، فکراتی و امرانه‌اش به ستود آمده بودند، در صدد یافتن راه نجات از برزخی که در آن گرفتار شده بودند، می‌گشتند.

در دوران هشت ساله جنگ ایران و عراق، فرصتی مناسب برای حکومت اسلامی بوجود آمد تا به بهانه «جنگ» شانه را از زیر مطالبات برحق مردم خالی کند و مسائلی و ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک نظام بسته و استبدادی را به جامعه تحمیل سازد. بعدها پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، یک سلسله ریخت و پاش‌های کلان تحت عنوان «سازندگی» از سوی علی‌اکبر هاشمی بهرمانی و دولت کارگزارش پیش برده شد که منجر به جابجائی طبقات و ظهور اقتدار اجتماعی تازه‌ای در کشور گردید، که تنها حجم نقدینگی‌اش معادل هفت برابر بودجه دولت بود. انعکاس طبقاتی این جابجائی تأثیر خود را نیز بر ساختار قدرت دولتی برجای نهاد و منجر به بروز شکاف در سطح حکومت گردید.

بنابراین از انقلاب بهمن تا اتمام دوران ریاست جمهوری هاشمی، هیچ‌یک از مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم که در ۱۷ سال پیش برای آن جانفشانی کرده بودند، محقق نگردید و بعدها این مطالبات آنچنان انباشته و متراکم شد که طنین و پژواک ریاست در آستانه دوم خرداد به گوش جان شیفتگان آزادی نشست.

اکنون که این فرصت تاریخی به سختی و با سمرات فسرآوان به دست آمده بود، درایت و ژرف‌اندیشی بیشتری را از مردم در انتخاب مورد نظر طلب می‌کرد. زیرا که تنها یک هفته قبل از شروع اخذ رای، طرح دوازده ماده‌ای سید محمد خاتمی «دیدگاه‌ها و رونوس برنامه‌ها» خطاب به مردم ایران انتشار یافت و رونوس این طرح، پایه و معیار اصلی شناخت مردم از برنامه ایشان قرار گرفت. مبنای تحقق و شکوفائی این رونوس، در چهارچوب نظام اسلامی و بر بستر قانون اساسی اعلام گردید. (در این مقال مجال بررسی قانون اساسی وجود ندارد. من در مقاله‌ای تحت عنوان «اصول قانون اساسی را با اصل حاکمیت ملی انطباق دیدم»، مندرج در کنار شماره ۲۴۱ به تفصیل به بررسی قانون اساسی پرداخته‌ام).

بنابراین در خلأ یک فضای آزاد و دموکراتیک اراده جنبش مردمی دوم خرداد تحت تسلط جریان اصلاح طلب دولتی قرار گرفت. این طیف در پروسه شکل‌گیری خود مطالبات عرفی و برحق مردم را در کالبد موازین شرعی اسلام پنهانی و قانون‌گرائی از نقش انداخت.

موازین متشروع و قوانینی که مردم در حسانه دوم خرداد علیه آن به قیام برخاسته بودند، اکنون از بالا و به روش غیرمتعارف به این جنبش گسترده تحمیل می‌گردید. عملی که بار دیگر می‌رفت تا در آینده مردم را در آزمون یک چالش سیاسی بزرگ قرار دهد. روش که آقای خاتمی و همکارانش برای نیل به

حادثه تاریخی دوم خرداد ۱۳۷۶ برای بسیاری از نیروهای سیاسی و مردم ایران رخدادی بدور از انتظار بود. زیرا که کلیه معادلات و محاسبات مرسوم را بهم ریخت و بمثابه غولی که از شیشه‌های جادویی بیرون آمده باشد، جامعه ما را با پدیده‌های نوظهور مواجه ساخت.

این تصمیم و انتخاب سیاسی - اجتماعی بگونه‌ای تبلور یافت که برخی آگاهان و تحلیل‌گران از آن به عنوان «نقطه عطف» یاد کرده‌اند. در این تاریخ جنبش دموکراتیک مردم ایران برای اولین بار بر مبنای حقوق فردی و ضرورت شکل‌گیری جامعه مدنی و توزیع قدرت سیاسی و نقش نظارتی شهروندان و نمایندگانش بر نهادهای مربوطه تأکید ورزید. وقوع این عمل سیاسی جامعه ما را با شکل‌گیری یک هویت اجتماعی تازه به جهان معاصر معرفی نمود. و درست در همین شرایط تلاقی دو برداشت و تفسیر از مطالبات سیاسی و اجتماعی در روند اصلاحات در سطح جامعه برآمد عینی پیدا کرد. درکی که مردم حول ضرورت اصلاحات بنیادین مورد نظر خود ارائه می‌دادند، تصویر یک نظام مبتنی بر جمهوریت متعارف را در اذهان متبادر می‌ساخت، و درک دیگری که در برگیرنده افکار و اندیشه اصلاح طلبان دینی «حکومتی» بود، بیانی محدود و کلی از اصلاحات ارائه می‌کرد که مینا و تکیه‌گاه آن بر انتقاد از عملکرد انحصارطلبانه برخی از ارگان‌های نظام قرار داشت و بیشترین دغدغه‌اش کسب و حضور مجدد در قدرت دولتی بود و در حضور در این عرصه را تنها به مثابه پیروزی در یک رقابت سیاسی می‌نگریست. زیرا که بخش عمده این نیروی اصول‌گرا، انگیزه و هدفی جز حفظ ساختار نظام و پاس‌داشت قوانین برآمده از آن را تعقیب نمی‌کرد. از این‌رو در صدد باز تولید ایدئولوژیک نظام سیاسی موجود برآمد و بعد نیز مرز خود را با مطالبات اجتماعی و سیاسی مردم به شکل روشن ترسیم ساخت و خط قرمز را بسین آن حائل نمود که معرف وجود فلسفی خودی و غیرخودی آن اندیشه و اهداف بود.

اکنون نزدیک به چهار سال است که از آن حادثه بزرگ فاصله گرفته‌ایم، در طول این ایام روند اصلاحات با توجه به ویژگی ساختار و صف‌آرایی سیاسی کشور و بروز ضعف‌های ناشی از آن، با تضادی تمام عیار و برپا گردیده است. از این منظر، مطالبات اجتماعی در حال‌های از ابهام فرو رفته و شرایط ناسامدنی را برای مبارزات مردم و تناقضی را برای اصلاح طلبان دولتی بوجود آورده است.

برای آسیب‌شناسی این بحران ابتدا لازم است که از دو عملکرد رهبری جبهه دوم خرداد و ضعف در سازماندهی آن یاد کنیم و سپس برای برون‌رفت از این وضعیت به راه کارهای ممکن بپردازیم.

۱) اواسط سال ۱۳۷۵ برخی از چهره‌های چپ اسلامی پس از سپری نمودن دورانی از سکوت و با عدم برخورداری از طرح و برنامه‌های روشن، پایه کارزار گسترده اجتماعی را حول هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری نهادند. این طیف مجاز با حجم وسیع تبلیغاتی و برخورداری از شرایط و آمادگی ذهنی جامعه، در خلأ سیاستی دموکراتیک، به عنوان تنها امکان اندیشه برتر در کشور برآمد نمود. اما دیری نپایید که به دلایل منفی یاد شد و ضعف در اتخاذ سیاست معین، در بحران عمیق خود فرو رفت و آمد و بی‌محابا چشم بر سطح انتظارات و مطالبات مردم فروبرد و به معیار قراردادن مصالح نظام، به باز تولید بحران در جامعه پرداخت.

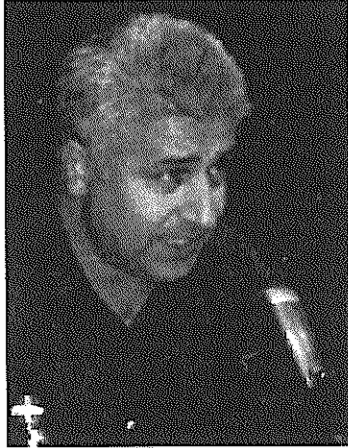
از سوی دیگر تمامیت‌خواهان و تنوری‌پردازان خشونت از ابتدای شکل‌گیری روند توسعه سیاسی و طرح مطالبات مردمی، به توطئه علیه دستاوردهای جنبش پرداختند و با تریب و تجویز نیروهای فشار دالما به تشدید وخامت اوضاع دامن زدند و از هر اهرمی برای پیشبرد نیات پلید خود سود جستند.

مافیای قدرت و ثروت با حضور منسجم در مراکز حساسی چون قوه قضائیه و وزارت اطلاعات و ارگان‌های نظامی، آزادی‌خواهان را در حلقه محاصره خود درآوردند و حوادث تلخ و سنگین را به جنبش دموکراتیک مردم ایران تحمیل نمودند. آنها با دست‌بازیدن به این عمل و برخورداری از ضعف بارز اصلاح طلبان دولتی، مانع شکل‌گیری روند توسعه سیاسی در کشور شده‌اند.

اکنون سوال این است، آیا اکثریت قریب به اتفاق آن بیست میلیون نفری که سید محمد خاتمی را به عنوان رئیس جمهور برگزید، تا چه میزان از آرا و اندیشه‌های وی و پیارانش اطلاع داشت و اشرف آنها از طرح و برنامه ایشان، در قبال شعارهای انتخاباتی تا چه میزان بود؟ همچنین با توجه به ظرفیت قوانین موجود و بویژه قانون اساسی، و

ملاحظاتی پیرامون تولید «اندیشه سیاسی»

خسرو باقرپور



«اندیشه سیاسی»، بشکل بی خطر امکان پذیر است. وجود و بسوز اندیشه‌های «انتقالی» یا «اصلاح طلبانه» در جامعه، «شکل‌های» مقاومت مردمی در مقابل حاکمیت مستبد، به گونه «مدنی» یا غیر آن، و گزینش رویکردهای گوناگون تقابلی اجتماعی در مقابل قدرت حاکم، از شورشگری و برخوردی خوشونت‌آمیز گرفته تا آشکالی چون «سافرمانی مدنی» و عدم تمکین به امورات حکومتی، به میزان زیادی، بستگی به نحوه برخورد قدرت حاکم به مردم و مسایل انسان، و از طرفی دیگر به میزان رشد اندیشه سیاسی جامعه دارد.

نکته کوتاه به تولید

و دوام «اندیشه سیاسی» در ایران

اگر به امر «تولید اندیشه سیاسی» در ایران معاصر نظری اجمالی بکنیم، در می‌یابیم که بسیاری (نه همگی) از تولیدات اندیشه‌گی و سیاست‌گذاری‌ها، که در عرصه پر تلاطم سیاست ایران عرضه شده‌اند و می‌شوند، به معیارهای عمومی و روشن «تولید اندیشه سیاسی» بی‌توجه بوده‌اند. و به همین دلیل است که عمر اعتبار آنان نیز کوتاه بوده و در برخورد با صخره سخت واقعیت‌های جامعه به سهولت در هم شکسته‌اند.

دو مقطع زمانی بسیار مهم را در امر «تولید اندیشه سیاسی» در ایران می‌توان در نظر آورد، این دو مقطع به لحاظ اهمیت نقش احزاب در تولید معرفت سیاسی و تأثیر وجود آزادی سیاسی بر آن حائز توجه‌اند. دوره اول مربوط است به اوج شکوفائی تحزب در ایران در مقاطع شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ماه ۱۳۲۲، در این دوران تولید اندیشه سیاسی از درون احزاب مختلف سیاسی صورت می‌گرفت و تأثیرات غیرقابل انکاری هم بر توده مردم و هم بر قدرت حاکمه می‌گذشت. تولید سازمان یافته و فعال اندیشه سیاسی در آن زمان از عرصه سیاست نیز فرا تر رفت، و بر ادبیات و هنر مهر و نشان خود را زد. بسیاری از شاعران و هنرمندان و نویسندگان نامدار و بزرگ ایران در آن چو و فضا ظهور کرده و بالیدند، با فروختن شعله آزادی، روند تولید اندیشه و خرد هم فرو خفت و نزول بسیار کرد. مقطع دوم، دورانی است که آغاز آن به اوایل دهه شصت و پایان یافتن فضای نسبی آزادی سیاسی به دست آمده از انقلاب بهمن باز می‌گردد و تا به امروز ادامه یافته است. در این دوران تولید اندیشه سیاسی به اعتقاد نگارنده به خارج از احزاب سیاسی منتقل شده است. امر تولید معرفت را در عرصه سیاست، محافل مستقل علمی در چهارچوب تحقیقات آکادمیک و دانشگاهی و نشریات تخصصی سیاسی، سازمان می‌دهند. ظهور و اعتبار چهره‌های سیاسی غیرحزبی و مستقل در خارج کشور، و برآمد چهره‌هایی چون خامنه‌ای، کولانی، (او مدرس بسیاری از چهره‌های سیاسی اصلاح طلب حکومتی، چون اقتدارگرایان و دیگران است) و کسانی دیگر که بعدها جذب فعالیت حزبی جریانات «مجاز» سیاسی داخل کشور شدند مؤید این نظر است.

«سقراط» عناصر گونه‌گون اجتماعی و ارزش‌های حاکم را که دیگران بهنجار و عادی تلقی می‌کردند، مورد تردید قرار می‌داد، او جوانان را مورد خطاب قرار داده و باورهای حاکم را به نقد می‌کشید. زمامداران «دولت شهر آتن»، که دوران مترزلی را می‌گذراندند، این مورد تردید قراردادن‌های اصول حکومت را «خطرناک» و «بهراندازنده» و «هدایت‌شده از خارج»، می‌نامیدند. پس، به وی تذکر داده‌اند که خاموش نشیند و دم فرو بندد و گفتارهای خویش را تکذیب کند. چون در این امر توفیق نیافتند، سقراط هم به تبعید رضایت نداد، او را به اعدام محکوم کرده و به قتل رسانیدند. «افلاطون» تراژدی محاکمه «سقراط» را به یک نمایشنامه ادبی بدیع تبدیل کرده است که «خطابه دفاعی سقراط» نام دارد. (برای توجه بیشتر، به «مرگ سقراط» نوشته «رومانو گواردینی» در «نظیر چهار رساله افلاطون»، ترجمه زنده‌یاد «محمدحسن لطفی»، نشر «طرح نو»، چاپ تهران، ۱۳۷۶، مراجعه شود). شادکار نمایشی «برتولت برشت»، با نام «محاکمه گالیله فرزند ماتیوس»، البته منهای فرجام آن، به این مورد بسیار شبیه است. بنا برآنچه که ذکر گردید، تولید «اندیشه سیاسی»، می‌تواند خطرناک باشد. پرسش‌ها و اموراتی که «اندیشه سیاسی» به آن نظر می‌کند، برای جوامع و حکومت‌های استبدادی خوشایند نیست. حکومت‌های استبدادی همیشه در پی اتخاذ روش‌هایی هستند که از رشد و پیشرفت «فکر انتقادی» جلوگیری کنند. در این نظامات نظیر جامعه ما که تحت قیومت حکومت مذهبی‌اند. «اندیشه سیاسی» قابل ترویج و «مجاز»، تنها اندیشه سیاسی حاکم است. و هرگونه مورد تردید قراردادن اندیشه مجاز و حاکم «بدعت‌گذاری» و «الحادی» تلقی شده و خطرناک هستند. لازم به ذکر است که در این جوامع «لیبرال» اوضاع قدری متفاوت است، در این گونه از جوامع چون آزادی بیان و نشر «قانونا» (در قوانین اساسی) تصریح و تضمین شده‌اند، تولید

بن‌بست اصلاح طلبان و آینده اصلاحات

ادامه از صفحه ۹

۱- استفاده از دگراندیشان و صاحب‌نظران در صحنه وسیع اجتماعی بدون نظر داشت به خواستگاه اجتماعی و طرز تفکر آنان
۲- اهتمام در جدائی بخش قانون‌گرایی جناح مقابل از بخش‌های خوشونت‌گرا (آقای علوی تبار برای انتخابات دوره هشتم ریاست‌جمهوری، استراتژی خاصی پیشنهاد کرده‌اند که به استراتژی خندق معروف شده است، یعنی باید خندقی بین خود و طرف مقابل کشید تا اهداف و برنامه‌های جناح اصلاح‌طلب هیچ وجه مشترکی با جناح مقابل پیدا نکند و باعث سرخوردگی انتخاب‌کنندگان نشود، این استراتژی ناشی از دید مبارزاتی در صحنه سیاست است. وضع امروز ایران هنوز به جایی نرسیده که طرفین بازی فقط به خود بازی فکر کنند بلکه باید بیشتر به شرایطی اندیشید که اصولاً بازی در آن ممکن باشد یعنی به امکان ادامه توسعه سیاسی بنابراین این خندق که اصلش صحیح است باید در جای صحیح تعبیه شود یعنی بین خوشونت‌گرایان و بقیه نیروهای سیاسی، و باید آنان را قاطعانه از هم جدا کند)
۳- تغییر نگرش و دید جناح اصلاح‌طلب در برخورد با گذشته و در برخورد با بقیه نیروهای جامعه و نه در سطح عمل و سعی در انتقال نقطه تعادل به مراکز فراتر از وضع موجود (آقای خاصی در گفتار سیاسی خود و به تبع یارانانش نه تنها پیشرفت نداشته‌اند بلکه عقب‌نشینی فاحشی در این مقله به چشم می‌خورد و در عمل نیز از همان ابتدا رقم خوردن سیاست در درهای بسته، قبول

بازرسی اندیشه‌های سیاسی، بغرنجی‌ها و معضلات نقطه آغاز بی‌چونی‌ها باشند، می‌توان روی چند موضوع مشخص انگشت گذارد. این موضوعات بشکل سؤالات «دانشی و جاری» Perennial که به اشکال مکرر چهره‌دانی کرده‌اند، هسته اصلی کاوش و پژوهش در اندیشه‌های سیاسی هستند. پارهای از این موارد از این قرارند: «آیا سنجه‌ای طبیعی برای عدالت وجود دارد؟»، «رابطه منطقی بین فرد با جامعه چگونه است؟»، «قدرت باید به چه نیروی سپرده شود؟»، «دولت چگونه می‌تواند امر آزادی‌ها را تحقق بخشد، یا آن‌ها را محدود و یا ممنوع کند»، «شهرودان، برای ایجاد تغییر در جامعه سیاسی، چه در پی دست‌یازیدن به «شورش» و «خوشونت»، برای برانداختن تام و تمام آن باشند، و چه در پی «اصلاح» و «دگرسازی» آن، به ناگزیر یا مسائل مطرحه فوق درگیرند و باید به آنان پاسخ گویند. پس شناخت و درک موضوعات «دانشی و جاری» به میزان زیادی برای ادراک جامعه سیاسی لازمند. عامل دیگر در درک سرشت اندیشه‌های سیاسی تحقیق روی «اهداف» و «اماج»‌های آنان است. در پایان می‌توان به این نتیجه‌گیری رسید که: «اندیشه سیاسی» پژوهش و کنکاشی است برای درک و فهم عناصری که «جامعه انسانی» و مطلوب را می‌شناساند. همچنین می‌توان این توضیح را نیز به تعریف فوق افزود که، از «نابسامانی»‌های اجتماعی و سیاسی «اندیشه»‌هایی بروز می‌کنند که رویکردی «بسامان» ارائه می‌دهند. مسأله‌ای که حائز اهمیت بسیار است این است که، انسان‌ها، هنجارهای صحیح و قوانین «بسامان» را از اصول «فلسفی» و «اندیشه‌ای»، به شکل استقرانی نتیجه‌گیری نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را پس از کوشش و تلاش برای غلبه بر بی‌عدالتی و عمل برای جلوگیری از تکرار آن متحقق می‌سازند. غیر از آن چه که فوق آمد، می‌توان اندیشه‌های سیاسی را با بررسی «راه حل»‌هایی که عرضه می‌دارند، به قضاوت نشست. بی‌تردید همه اندیشه‌های سیاسی «داخلی»‌هایی برای «اجرا» ارائه می‌دهند، در این‌جا، رهنمودهایی که سیاست‌گزاران و مولدان اندیشه سیاسی ارائه می‌دهند، نسبت به هسته نگرش و معرفت اجتماعی آنان متفاوت است؛ در این مرحله است که، تئوری‌ها و رادخل‌هایی چون «انقلاب» و «اصلاحات»، «نافرمانی سیاسی» (که این‌ها برای غلبه بر مقبول و دلپذیر کردن آن به آن «نافرمانی مدنی» اطلاق می‌کنند) عرضه می‌شوند. منبع اعتبار هر اندیشه سیاسی، میزان توجه آن اندیشه به «رعایت مختصات اجتماعی» در جامعه مورد بحث آن است.

تولید «اندیشه سیاسی» کاری پرخطر!

پروژه عمومی و اجتماعی کردن اندیشه نیروی حاکم، امری است که در هر حاکمیت سیاسی، دارای اهمیت ویژه است و بدون آن ادامه حکومت ممکن نیست. نمی‌توان حاکمیتی را در نظر آورد که بدون القای اهداف و فلسفه وجودی خویش به افراد جامعه‌اش، قادر به گسترده‌گی و ادامه حیات باشد. حاکمیتی که قادر به حفظ و آثانه میانی اندیشه‌گی خویش (به هر دلیلی) نباشد، «مشروعیت» خود را از دست خواهد داد و قادر به جلب همکاری و وفاداری جامعه نخواهد گردید. در این‌جا است که بقای حکومت به خطر افتاده و جامعه و حکومت دچار «بحران» شده‌اند. در این موقع است که «اندیشه سیاسی» با نگاه به اوضاع نابسامان، و کوشش برای راد یافت خروج از بحران، آغاز به عرضه خویش می‌کند. هدف «اندیشه سیاسی» که نگاه به بهبود امور مردم و رفع بحران و امر آزادی و دموکراسی و... دارد، این است که اصول اساسی و پایمانی نظام را مورد کنکاش و پژوهش «تقدانه» قرار دهد و راه برون رفت از بحران را بنمایاند. به این ترتیب بسیار منطقی است اگر سران نظام سیاسی بررسی دقیق از آرمان‌ها و وعیدهای حکومتی و کارگزاران آن را بر تابند و آن را خطرناک تلقی کنند. در پارهای از جوامع، «رشد قلیل اندیشه عمومی» که عامل دوام حکومت‌های چهارم شده است شریک سنگری و خردستیزی حاکمان می‌شود، و همین «نیروی مردمی» در سرکوب «خرد انتقادی» با قدرت حاکم شریک می‌شوند. به این دلیل بسیار ساده، «اندیشه سیاسی» و نظریه‌های رادبردی در مواقع بحران از جانب قدرت سیاسی حاکم علی‌العموم «براندازنده» تلقی می‌شوند. برای نمونه می‌توان به نمونه «سقراط» و دولت‌شهر آتن» اشاره داشت که نمونه‌ای بدیع و هنوز قابل استناد است. «افلاطون» که به اعتقاد بسیاری از اهل نظر، بانی «اندیشه سیاسی غرب» نامیده شده است، در یکی از رسالات خویش کوشید که است که برداشت خویش را از سرکوب اندیشه خلاق و انتقادی سیاسی نشان دهد. «افلاطون» براین گمان است که اضمحلال «دولت‌شهر آتن» با تراژدی «سقراط» آغاز گردید. آتنی‌ها «سقراط» را به جرم دروغ‌گویی، و «تشویش افکار عمومی»، به مرگ محکوم نمودند.

تولید سیاست است. اندیشه سیاسی به آفرینش «جامعه سیاسی» می‌پردازد، جامعه سیاسی همانند منظومه‌ای است که توسط افراد خلاق در راه تحقق آرمان‌های خود می‌کوشد.
نقش «رعایت مختصات اجتماعی» در تولید «اندیشه سیاسی»
«جامعه سیاسی» به دنبال تحقق اهداف مشخصی است، که امکان دارد متحقق گردیده یا به ناکامی بیانجامد. «جامعه سیاسی» با فراهم آوردن عدالت و پیشرفت، امنیت و تأمین هویت فردی و اجتماعی برای افرادش، ممکن است زندگانی آنان را مرفه و غنی کند، و یا با ناکامی در تحقق وظایف و قول و قرارهایش، حیات افرادش را به جهنمی سرشار از ناامنی، خون‌ریزی، فقر و فاقه، ظلم و جور و احساس پوچی تبدیل نماید.
همان‌گونه که ذکر آن رفت هدف از تولید «اندیشه سیاسی» به دست‌دادن بینشی حتی‌الامکان همه جانبه از جامعه سیاسی است. اندیشه‌پرداز سیاسی در سایه مطالعات پیگیرش تلاش می‌کند تصویری جامع از موضوعاتی که در حیطه پژوهش‌های سیاسی او می‌گنجد، ارائه دهد و به این ترتیب سیاست را توصیف کند. این پیش‌بینی به گونه همه‌جانبه‌ای هم توصیفی است و هم هنجاری. از بعد توصیفی، «اندیشه سیاسی» مهم‌ترین چهره‌ها و افراد، عوامل و مشخصه‌های تشکیل دهنده حیات سیاسی جامعه را شناسائی نموده و مورد بررسی قرار می‌دهد. بعد روابط سیاسی عمده بین این شاخصه‌ها را توضیح می‌دهد. در این رابطه اگر به تئوری‌های معروف سیاسی نگاه کنیم، در می‌یابیم که مثلاً «اندیشه مارکسیسم»، از زاویه نگاه به نیروهای اقتصادی و تولیدی، فرایند سیاست‌گذاری را مورد توجه قرار می‌دهد، و «علمان دورد روشنگری» Liberals Enlightenment نیروهای علمی و فلسفی را از عوامل رشد جوامع انسانی می‌شمارند. «افلاطون» و «ارسطو»، عواطف و جادوایی‌های بشری را بر سیاست مورد مذاقه قرار می‌دهند. به کلامی روشن، سیاسی کلی در هر اندیشه سیاسی، تعریف و توصیفی است همه‌جانبه از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی که از «سیاست‌پردازی» پریهاو» که ژورنالیسم «عاشق» عرصه انعکاس آن است، گاهی به غلط در جوامع از اذهان بسته، با تولید «اندیشه سیاسی» اشتباه گرفته می‌شود. مولد اندیشه سیاسی با عرضه سیمانی کلی از سیاست، به مخاطبان خویش امکان می‌دهد که در یابند چه عرصه‌ای از نهادها و کنش‌های سیاسی آنان، مخرب، غیرمنطقی و حتی اپایانه است.
در این رابطه «ارسطو» می‌آموزد که، «هرگاه بدون در نظر آوردن فرسنگ جامعه‌ای، برای آن جامعه، قوانین اساسی تدوین شود، امکان سقوط آن جامعه فراوان است». «افلاطون»، «تعدیل نمودن اغراض نفسانی» را ویرانگر می‌شمارد. «مارکس» «بسی اعتبازی کالاپرستی» commodity fetishism را توضیح می‌دهد. و «مدیسون» فرجام فاجعه‌بار سپردن قدرت حکومتی به فرد را مورد مذاقه قرار می‌دهد.
James Madison (۱۷۲۸ - ۱۸۲۲) چهارمین رئیس‌جمهوری آمریکا بود (از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۷). او یکی از اعضای کنگره مهاجران، و اصلی‌ترین مؤلف قانون اساسی آمریکا بود. «مدیسون» با تحریر مقالات فراوان در تصویب این قانون تلاش پیگیری کرد. او دارای اشتیاق فراوانی در رابطه با دادن اعتبار به فلسفه سیاسی آمریکائی است.
اندیشه سیاسی زمینه کلی احتیاجات و امکانات بشر را که به شدت به «سیاست» وابسته‌اند، در نظر می‌گیرد و «زمینه قضاوت» در مورد بخردانه و به روز بودن یا نبودن اعمال و تحرکات سیاسی را ممکن می‌سازد. اتفاق‌نگرشی را پیش چشم پدیدار می‌کند تا در یابیم به‌لحاظ سیاسی اعمال و مضمون تحرکاتمان کدام است. اعتبار هر جریان سیاسی و هر اندیشه‌پرداز سیاسی نیز با این معیار سنجید می‌شود. اگر این تعریف را بپذیریم، باید برای ما روشن باشد که «تولید اندیشه سیاسی» به تمامی خاستگاه و خصلتی «آکادمیک» و دانشگاهی ندارد و به گونه‌ای وسیع به زندگی و موضوعات جاری «سیاست» ربط پیدا می‌کند. عموماً همه تولیدکنندگان «اندیشه سیاسی» معتقدند که عمل به رهنمودهای آنان راه گشا است. بطور مثال «توماس هابز» Thomas Hobbes نظریه‌پرداز معروف «جامعه امن»، در یارده ارائه نظریات خود جمله معروفی دارد با این مضمون: «این واقعیت تئوریک را به مکانیسمی عملی تبدیل کنید!». یا «کارل مارکس» با حقیقت‌دانستن و «علمی»-شناختن اندیشه‌های خویش، تحقق آنان را شرط رستگاری انسان می‌شمارد. پس مولد اندیشه سیاسی، با نظریه‌های خویش کوشش می‌کند تا بیان کند چه رادکار سیاسی قادر به کامیابی است. اگر برای

«اندیشه سیاسی» چیست؟

«اندیشه سیاسی» به شکل عام، موضوعی است که به امر قابل فهم کردن سردرگمی‌های اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌پردازد (در این مقال به «اندیشه سیاسی» و امر تولید آن، به شکل عام نگریم شده است و «اندیشه سیاسی» خاصی مورد نظر نیست). پژوهش و کاوش، در امر تکوین «اندیشه سیاسی» نقش بسیار مهمی را بر عهده دارد. مولدین «اندیشه سیاسی»، همواره در جستجوی ارائه طریقی هستند که به شکل جامع و کامل، تصویری تا حد امکان منسجم، از زندگی سیاسی ارائه دهد. زیر بنای فکری، و آرمان‌خواهی اجتماعی، و بضاعت اندیشه‌گی، سه عامل مهم‌اند که مولدان «اندیشه سیاسی» و «محصول اندیشه‌ای» آنان را از هم جدا می‌کنند. بنابراین هرچند ممکن است شیوه و روش پژوهش، نزد مولدان «اندیشه سیاسی» مشترک باشد، ولی زیر بنای فکری، طرق سیاسی ارائه شده از جانب آنان را از هم جدا می‌سازد.

واژه یونانی «تئوری» (theori) که کلمه «تئوری» (theory) از آن مشتق گردیده است، دارای معنی «نظر کردن، توجه داشتن، و تعمق کردن» است. یعنی به تمامی کاری که متفکران بزرگ و کسانی که به امر تفکر در اندیشه سیاسی پرداخته‌اند صورت داده، و انسان فکور را نیز به آن دعوت کرده‌اند. این اندیشه‌ورزان نحوه نگرشی را به انسان می‌آموزند که مفهومی آن ارائه الگویی نمادین از کلیتی نظام یافته است. به بیانی دیگر آنان از دنیای سیاست که انسان ناگزیر است در آن زندگی کند، «بینش» یا «روش» درک همه‌جانبه ارائه می‌دهند.

هدف از تکوین سیاست چیست؟

بخش بزرگی از علم سیاست امروزی (به مفهوم سیاست مدرن، که علم مطالعه «قدرت» و «کسب نفوذ سیاسی» می‌پردازد. اگر پرسیده شود: «چه کسانی حکومت می‌کنند؟»، سیاست امروزی در مقام پاسخ، به بررسی روش‌های متعدد «تصمیم‌گیری» می‌پردازد تا دریابد که منابع و کارکرد انتخاب «تصمیم‌گیری» در جامعه کدامند. به گمان بسیاری از پژوهشگران علم سیاست، این علم به کنکاشی دست می‌یازد که روشن نماید «چه کسانی می‌برند، چه می‌برند، چه زمانی می‌برند و چگونه می‌برند؟». پژوهش در امور تصمیم‌گیری‌کنندگان سیاسی جامعه نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. به این اعتبار که، جریانی و یا اندیشه‌پرداز نمی‌تواند مدعی شناخت و اشراف کاملی از امورات جامعه باشد، مگر این که از ساز و کارها، روند و خصوصیات فکری افراد یا نیروهای که تصمیم‌گیری آن جامعه را اتخاذ می‌کنند، آزرایی دقیق و درستی داشته باشد. به این ترتیب با تعریفی که ارائه شد می‌توان با صراحت بیان کرد، «جامعه‌شناسی قدرت» بخش عمده‌ای از پژوهش در علم سیاست را تشکیل می‌دهد. اما امر غلطی است، اگر تصور شود «سیاست» فقط به امر کسب قدرت سیاسی و توضیح اکتساب آن می‌پردازد.

نقش «اندیشه سیاسی»

در شکل‌گیری «جامعه سیاسی»

اگر بنا براین باشد جامعه‌ای که مورد مطالعه قرار گرفته است، از چهارچوب «جنگ طبقات» گذر کند، بی‌تردید «سیاست» پدیدهای فراوان از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است. این‌جا است که پرداختن به پدیده «سیاست» کمی «سخت»! می‌شود. به بیانی دیگر، از اهداف سیاست، یکی هم تلاش در راد ساختن یک «جامعه سیاسی» است. جامعه سیاسی چهارچوبی است برای روابطی دارای نظم و نسق اجتماعی که افراد آن در کنار هم می‌زیند و نیازها و اعمال انسانی خویش را برآورده می‌سازند. و این تکاپویی هدفمند و بشری است. اهداف غائی سیاست برگرفته از نیازهای زندگی انسانی است. در حالی که حتی ادامه حیات در جهان ما به تلاشی سازمان یافته نیاز دارد، بنیان‌نهادن گونه‌ای از زندگی که هدفش صرفاً بقا نباشد، به ایجاد و سازماندهی نهادها و ارگان‌های پیچیده «سیاسی» نیاز دارد.

بنابر ملاحظات فوق، اهداف و «مکانیزم» اندیشه سیاسی، گوناگون و متعدد است. این اندیشه زمانی که در «نظام اجتماعی» جاری گردید، به وظایفی تبدیل می‌شود که «نظام اجتماعی» موظف به تحقق آن است، اقل این وظایف به قرار زیرند: امنیت افراد (در تعریف عمومی آن) باید تضمین شود، نظام اجتماعی باید به طرق مقتضی در حفظ حاصل کار و فعالیت بسدی و فکری افرادش کوشا باشد. ابتدائی‌ترین و محدودترین گونه تلقی از اهداف اندیشه سیاسی مادی‌شده در دوران ما، باید در برگزیده آن اموری باشد که «جان لاک» حفظ «جان، مال، و آزادی» نام نهاده است. علاوه بر آن به لحاظ نظری و عملی، نهادهایی برای نظارت بر امر تولید و توزیع ثروت باید ایجاد شوند. تشکیل و تنظیم عملی و اندیشه‌ای این گونه نهادها از وظایف عمده

تردیدهای پرهزینه در نقش و جایگاه رفسنجانی

مصبا انصاری

یورش سازمان یافته و گسترده اقتدارگرایان به جنبش اصلاحات در ایران، از ترور سعید حجاریان گرفته تا بستن یکباره نشریات دوم خرداد، دستگیری و زندانی کردن روزنامه نگاران، قائله پیرامون کنفرانس برلین و ارتکاب جنایت در خرم آباد که در واقع ادامه سیاست قتل‌های زنجیره‌ای بود، برخی از فعالین سیاسی را به بازنگری و انتقاد از برخورد با هاشمی رفسنجانی در جریان انتخابات مجلس ششم ترغیب کرده است.

مقاله آقای محسن حیدریان تحت عنوان «زنگ تفریح اصلاحات» در نشریه راه آزادی شماره ۷۶ - آذرماه ۱۳۷۹ و تا حدی مقاله دوست گرامسی مهدی فتاپور با عنوان «جنبش اصلاحات از امکانات وسیعی برای پیروی برخوردار است» در نشریه کار شماره ۲۴۶ - آذر ماه ۱۳۷۹ حاوی نکاتی در این رابطه است.

این مقالات از برخوردی که قبل از انتخابات با رفسنجانی شد انتقاد می‌کنند. منظور آنها از این انتقاد به صراحت یا به تلویح جز دعوت اصلی اصلاح طلبان از مردم به رای دادن به رفسنجانی یا بعبارت دیگر گنجاندن نام وی در لیست‌های انتخاباتی اصلاح طلبان نمی‌تواند باشد.

در حالی که بسیاری از تحلیل‌گران در ایران و جهان انتخابات مجلس ششم را بزرگترین پیروزی اصلاح طلبان، حتی بالاتر از انتخابات ۲ خرداد ۷۶ ارزیابی می‌کنند، آقای حیدریان معتقد است که «انجام بیشتر راست و تشدید پراکندگی و ضعف در صفوف اصلاح طلبان، دستاورد عملی انتخابات بود». واقعا چگونه ممکن است تمامی آن شور و اراده مردم را به خاطر نبودن رفسنجانی در لیست انتخاباتی چنین غیرمنصفانه ارزیابی کرد.

فتاپور هم نتیجه حذف رفسنجانی از مجلس و به زبان دیگر رای ندادن مردم به وی را با تکیه بر این که «... پیوستن رفسنجانی به اردوی

محافظة کاران این امکان را به نیروهای محافظه کار داد که در بالا تمرکز بوجود آورده و یورش سازمان یافته به اصلاح طلبان را سازمان دهند»، رویدادی منفی و به سود محافظه کاران ارزیابی می‌کند.

اساسا این فکر که باید نام رفسنجانی در لیست انتخاباتی قرار می‌گرفت اصلا فکر بکری نیست. قبل از یورش گسترده انحصارگران هم مطرح بوده است. برخی چهره‌ها و حتی جریان‌های ۲ خرداد می‌مشتاقانه از اعلام کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی حمایت کردند. از جمله اظهار نظرهای صادق زیبا کلام بود که حضور رفسنجانی در جبهه اصلاح طلبان را حتی از نان شب برای آنها با اهمیت تر قلمداد کرد. البته افراد واقع بین تر که پیش بینی می‌کردند در هر حال مردم به رفسنجانی رای نمی‌دهند سعی در منع وی از کاندید شدن داشتند.

بعد از اعلام کاندیداتوری رفسنجانی نیز بحث‌های جدی و اساسی در مورد قرار دادن نام او در لیست‌های ۲ خرداد مطرح شد. نتیجه این که لیست جبهه مشارکت اسلامی، برنده اصلی انتخابات تهران، فاقد نام رفسنجانی بود. اما برخی از ۲ خردادها نام وی را در لیست خود گنجانده‌اند، به نظر من تصمیم جبهه مشارکت در عدم درج نام رفسنجانی در لیست خود و در استقبال از قرار گرفتن نام وی در لیست‌های کاندیداتوری جناح راست در تهران عقلانی و درست بود. علیرغم شناخت دقیق و سنجیده مردم از رفسنجانی و سیاست‌های وی حتی امروز بعد از یورش‌ها، بسیار شگفت آور است که محسن حیدریان از قرار نگرفتن اسم رفسنجانی در لیست‌های ۲ خرداد، انتقاد می‌کند. آن طرف این واقعیت جالب توجه است که متأسفانه مورد بررسی وی قرار نمی‌گیرد و آن این که گنجاندن نام رفسنجانی در لیست انتخاباتی چقدر هزینه برای اصلاح طلبان داشت و روی میزان شرکت و

آراء مردم چه تاثیری می‌گذاشت. بعبارت دیگر تاجه حد بودن آن اسم در لیست اصلاح طلبان با باعث تضعیف جنبش اصلاح طلبی در پایه اجتماعی آن می‌شد. سیاستی که تحت عنوان فشار از پایین و چانه زنی در بالا مطرح بود را حیدریان با چنین انتقادی به این شکل آن را تغییر داده است که هزینه در پائین برای حفظ بالایی‌ها، چرا؟

اگر دعوت از مردم به رای دادن به رفسنجانی کارکرد داشت با در نظر گرفتن این که در میان حکومتی‌ها شیفنگان بسیار داشت، این دعوت صورت می‌گرفت و نام رفسنجانی هم می‌توانست بدون شعبده بازی‌ها و تلاش‌های بی‌شائبه شورای نگهبان و همدستان از دل صندوق‌ها بدر آید.

این چنین نشد. بعد از اتمام حذف کردن‌ها، بساطل کردن‌ها و بسازشماري‌ها، آنچنان سناریوی افستضاح آمیزی پیش رفت که رفسنجانی دید جای ماندن تنگ است و کناره گیری کرد.

این سؤال از منتقدین قرار ندادن نام رفسنجانی در لیست انتخاباتی مطرح است که چرا آنها انتقادات خود را متوجه جنبش اصلاحات و مردم کرده‌اند. چرا رفسنجانی را مورد سؤال قرار نمی‌دهند که چرا به افکار عمومی توجه نکرد. این نظر آقای حیدریان درست نیست که می‌گوید «رفسنجانی با یک پستلترم بسیار معتدل و جوانگرایان و اصلاح طلبانه به بازی انتخابات مجلس ششم گام گذاشته بود». اگر چنین بود چرا آقای رفسنجانی در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و قاجعه کوی دانشگاه، بستن مطبوعات، زندانی کردن دانشجویان و روزنامه نگاران و بطور کلی بر توسعه سیاسی و ضرورت پیشرفت آن «به شکلی مختل» پای نغشرد. و اساسا روی کلی‌ترین مسائل مطرح در جامعه و مهم برای افکار عمومی اظهار نظر نکرد و از این طریق

روی میزان آرائی که می‌توانست به دست آورد تاثیرگذار باشد.

به نظر من برخورد خود آقای رفسنجانی با مردم و افکار عمومی در روزهای قبل از انتخابات هزار بار بیشتر از برخورد منتقدان در کاهش آرای وی تاثیر داشته است.

اگر یک بار دیگر خطبه‌های نماز جمعه رفسنجانی را در اول بهمن ۱۳۷۸ (درست ۴ هفته قبل از انتخابات مجلس ششم) بخوانیم درمی‌یابیم که او چگونه به مقابله با اصلاحات و اصلاح طلبان پرداخت و تا آنجا پیش رفت که گفت «کار این‌ها همان کاری است که ایدز با انسان‌ها می‌کند... من این حرکت غلط سیاسی که امروز پیدا شده را خطرناک می‌بینم برای این که چند تا رای از این مردم و از جوانان بی‌اطلاع بگیرند انتخابات گذشته انقلاب را زیر سؤال ببرند، خیانت بسیار بزرگی است». و «... من به نظر من یکی از کارهای بسیار بدی که در حال جریان است جنگ و سازندگی را زیر سؤال بردن است». رفسنجانی که نمی‌خواست

میزان قبول خود در سطح جامعه را بپذیرد افزود: «مردم را جاهل و نادان و فریب‌خورده تلقی نکنیم، بگذاریم آنها تشخیص بدهند حرف خودشان را در رای خواهند زد». و مردم حرف خود را زدند.

کسانی که می‌گویند حذف رفسنجانی از لیست اصلاح طلبان بسیار پرهزینه بود آیا به این فکر می‌کنند که کار فائزه در حمایت از رفسنجانی و اکبر گنجی در انتقاد و مورد سؤال قرار دادن وی چه حاصلی برای جنبش اصلاح طلبی داشته است. کدامیک به نفع جنبش اصلاحات بوده است.

اگر دادگاه آقای کرباسچی را به یاد بیاوریم می‌بینیم که مردم با روحیه حمایت از او در مقابل اقتدارگرایان مسایل دادگاه را دنبال کردند و زمانی که او از مردم خواست که در انتخابات مجلس خیرگان شرکت کنند چگونه و تا

چه حد وجه خود را در افکار عمومی تنزل داد. همه قبول دارند که جنبش اصلاحات و پیدایش دوم خرداد اساسا اعتراضی به دوران قبل از خاتمی بوده است. در حکومتی که طی بیست سال رفسنجانی در آن همه کاره بوده است چگونه می‌توان از اصلاحات صحبت کرد بدون نقد و مورد سؤال قرار دادن برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات وی.

در جمهوری اسلامی در تمامی دوران این گونه تبلیغ شده و می‌شود که افراد مسئول درجه یک و مهم در نظام و حکومت تعلق سیاسی - طبقاتی به هیچ جریان فکری و گروه و حزبی ندارند، سیاست آنها جانبدارانه نیست و ماوراء طبقات، جناح‌ها و گروه‌ها حرکت می‌کنند. وظیفه هر نیروی سیاسی است که نادرستی این مواضع را توضیح دهد و تلاش کند که مردم نسبت به جایگاه افراد و جریان‌های سیاسی آگاه شوند.

حال بینیم دوستان ما نسبت به این مساله چگونه برخورد می‌کنند. حیدریان می‌گوید: «رفسنجانی در گفتارهای مختلف برای همسکری با اصلاح طلبان همچون یک «شخصیت ماورای جناحی» در شرایط تازه سیاسی ابراز آمادگی می‌کرده». و فتاپور معتقد است که رفسنجانی می‌کوشید از خود نقشی متعادل کننده مابین اصلاح طلبان و محافظه کاران ارائه نماید...

انتقاد از سیاست اصلاح طلبان در رابطه با رفسنجانی در این مورد که چرا به نقش فراجناحی وی بها داده نشده، یک اشتباه جدی است. به نظر من توسعه سیاسی بود که رفسنجانی در انتخابات شرکت می‌کرد و به عنوان «از سوی محافظه کاران به جامعه معرفی می‌شد، و میزان رای او در انتخابات بیانگر حد و حدود پایگاه اجتماعی آنان می‌شد. جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به درستی هم مخالف حذف آقای رفسنجانی از صحنه سیاسی کشور و هم مخالف طرح وی به عنوان نماینده اصلاح طلبان بوده و با طرح ایشان در لیست محافظه کاران موافق نبودند. این موضع گیری‌ها به نظر من درست بوده است. کمک به ایجاد صبندی‌های سیاسی شفاف در جامعه‌ای که از استبداد رنج می‌برد هزینه دارد اما بسیار ضروری است. تنها در چنین فضایی است که می‌توان بر اساس توازن قوا تصمیم گرفت و یا راه حل ارائه داد. تنها چنین فضایی امکان مذاکره و توافق را - بدون کو تادامدن از برنامه - فراهم می‌سازد. □

به خاطر آنکه توان آن را داشته باشید که شرافتمندانه زندگی کرده و احتیاجاتتان را شرافتمندانه برآورده کنید...؛ بسیار با احساس سخن می‌گفت، کلماتش چون پتک مغزها را می‌گوبید. گزیده‌ها هرچه در توان داشتند سعی کردند سخنرانی وی را قطع کنند ولی موفق نشدند. زندانیان بند عادی سکوت کرده بودند، هیچ نمی‌گفتند، یکی شروع کرد... دومی... سومی و جمعا شروع کردند به کف زدن. دیگر همه قاطی شدند، شعاری از جانی بلند می‌شد، همه تکرار می‌کردند. تبعیدیان به جای فحش و کتک با شعار و سوت و هورا بدرقه شدند... به این سن و سال هیچ‌گاه این شب را فراموش نکردم و با تمام جزئیات تا آخر عمر با من خواهد بود.

س: چه توصیه‌ای برای فعالین جنبش‌سندیکایی دارید؟
ج: من به سهم خود و از طرف دیگر رفقا انتظار دارم که نسل جوان از تلاش برای تشکیل سندیکا و اتحادیه‌ها لحظه‌ای دریغ نورزد و آینده ایران، آینده نسل جوان، آینده کارگران بدون تشکل بیراهه است. امکانات بالقوه هست، نسل جوان خوشبختانه از آفت بیسوادی بدور است، راه برای کار باز است، درست است که من بیسوادم، ولی در پستی و بلندی جنبش تجربه‌ها آموختم، کارگر متفرق یعنی آینده نامعلوم، گرسنگی و آوارگی... راه دیگری جز اتحاد نیست و این مسیر نیست مگر با تشکل. □

س: رفیق یخبندان این کدام زندان بود...
ج: زندان قصر...

س: و تبعیدی‌ها را کجا می‌فرستاده‌اند؟
ج: به فلک‌الافلاک (بعدا فهمیدیم)... تابستان بود.

در حین شام خوردن ساعت ۶/۵ بعد از ظهر، اشتباه نکتم بند ۹ بود. آمدند ابلاغ کردند تبعیدی‌ها ائانشان را جمع کنند. چیز زیادی نبود یک مقدار خرت و پرت شخصی... پلیس بر آن بود که بهانه‌ای پیدا کنند که تبعیدی‌ها را با کتک و ضرب و شتم عازم کند و برای آنها که می‌مانند جو وحشت به وجود بیاورد. بین اسامی تبعیدی‌ها که خوانده شد، از جمله تقی باقری، کارگر دخانیات بود. خوب لابد در همان‌جا هم مسئولیتی داشت، فردی بود که در زندان نماز می‌خواند، بسیار مورد احترام بود و شیرین سخن. همیشه از وی می‌خواستیم که خاطراتش را از جنبش بازگو کند. آن شب پیشاپیش تبعیدیان در جلوی در ظاهر شد، مسائل ناچیزش را در ملاقاتی پیچیده و به دوش انداخته بود. البته از قبل می‌دانست، ولی وقتی چشمش به افراد بند عمومی که برای آزار و کتک زدن صف کشیده بودند، افتاد، گفت: آی آقایان، آی زندانیان که به دلایل و نام‌های مختلف شما را بزدندان آورده‌اند، ما برای شما به زندان افتاده‌ایم، به خاطر آزادی شما، به خاطر بر آوردن آن احتیاجاتی که شما را مجبور کرد دست به همکاری بزنید... □

تامین وامنیت...

ادامه از صفحه ۵

هم که به اصطلاح از رادیوهای بیگانه می‌آید و عده بسیار زیادی معتاد این جریان شده‌اند.

س: رفیق منظمتم در سالهای پرفراز و نشیبی که گذرانیده‌اید، خاطرات تلخ و شیرین زیاد دارید، ممکن است بعضی از خاطرات خود را بازگو کنید؟

ج: ... بله... پس از کودتای ۲۸ مرداد، عده زیادی از فرزندان شایسته این مملکت اعم از کارگر، و روشنفکر به زنجیر کشیده شدند. خیلی‌ها بودند، مثلا اگر اشتباه نکنم، معاون اول اداره بهداشت، آقای بهارنوری... لازم است نام‌هایی که به خاطر من مانده عنوان کنم؟

(تصمیم با خودتان است، هرطور که صلاح می‌دانید)
... بله مثلا دبیری بود به نام «احمد ارشمید»، که فوت کرده، عکس وی در صفحات اول جراید چاپ شد و نوشتند: «اولین دبیر ریاضی پایتخت دستگیر شد». این به یاد ماندنی است.
ولی آنچه که بیش از همه مرا در تمام این سال‌ها متأثر کرده این است: شبی از شبها پلیس اوباش و لپین‌ها به بند عمومی را آماده کرده بود تا زندانیان بند سیاسی و به خصوص تبعیدی‌ها را آزاد کنند...

حکومت، تنها زمانی صورت گرفت که این طیف خود را به مرور از سوی محافظه کاران مواجهه با روش حذف دید، یعنی شیوه‌ای که خود در ۹ ماه اول انقلاب در ارتباط با جریان ملی - مذهبی بکار می‌بست، پس از آن بود که چپ اسلامی در برخی از صفحات روزنامه «سلام» مطالبی حول «آزادی سیاسی» و «مشارکت سیاسی» آن‌هم مشروط با ضوابط و موازین شرعی، برای نیروهای خودی درج نمود. این طیف از حکومت کماکان باورهای الگوهای رفتاری آیت‌الله خمینی را معیار کار خویش بشمار می‌آورد و اکنون نیز اعتقادی به نقد عملکرد دوران هشت ساله ندارد، تا شاید بر مبنای آن بتوان به تصحیح دیدگاه‌های خود بردازد و گامی را در راستای بیان حقایق، نفی خشونت و ترویج فرهنگ مسالمت در کشور بردارد.

طبیعتا این نیروی مخدوش نمی‌توانست بدون دست‌یازیدن به این نقد، در آینده با طرح و برنامه‌های روشن وارد کارزار سیاسی کشور شود و خود را برای پذیرش مسئولیت مجدد در قدرت دولتی آماده سازد. لذا خسود را مسئول به انجام چنین نقدی و ضرورت ارائه چنین برنامه سیاسی و

که در قانون اساسی پیش بینی شده است، وجود ندارد. براساس اصل حکومت قانون تا زمانی که مکانیزم‌های کافی برای حکومت قوانین موجود جمهوری اسلامی به وجود نیاید و این مکانیزم‌ها در اختیار دولت نباشد، در جمهوری اسلامی، دولت و رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه نیست، در قانون اساسی فعلی گفته می‌شود رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است، مگر در حوزه اختیاراتی که مربوط به حقوق رهبری است، می‌دانیم که اهرم‌های سیاسی اساسی در اختیار رهبر است و رئیس واقعی قوه اجرائی جمهوری اسلامی، رهبر است و نه رئیس دولت. تا زمانی که این اراده سیاسی در رده‌های بالای نظام جمهوری اسلامی به وجود نیاید که مکانیزم‌های واقعی برای اجرای قوانین در ایران به وجود بیاید، اصل حکومت قانون، حتی قوانین بد فعلی جمهوری اسلامی و در راس آنها قانون اساسی، فقط و فقط در حوزه تئوریک قابل توجه است. اما در عمل تا زمانی که شعار حکومت قانون و اجرای قانون اساسی در واگذاری اراده‌های قدرت از سوی رهبر به رئیس جمهور تیلور بیاید و اراده سیاسی در انجام اصلاحات و اجرای قانون اساسی نه تنها در رئیس جمهور که در رئیس واقعی قوه مجریه یعنی رهبر جمهوری اسلامی، تظاهر پیدا نکند و ابزار و لوازم و ساز و کار آن از سوی وی در اختیار رئیس جمهور دولت قرار نگیرند، متأسفانه وعده‌های رئیس جمهور، هرچند که از روی حسن نیت باشند، تحقق نخواهد یافت و همین قانون اساسی در زمینه حقوق مردم به مورد اجراء نخواهد آمد. □

قانون اساسی

ادامه از صفحه ۴

در ایران اجازه گرفتن از وزارت کشور لزوم قانونی ندارد. ولی ثبت آن سازمان باعث می‌شود که شخصیت حقوقی بیاید.

□ در تابستان سال ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی با تصویب قانون احزاب رسما به سرکوب جریانات دموکراتیک پرداخت و تاکنون بی‌وقفه به این اقدام ادامه داده است. اکنون با توجه به رخداد دوم خرداد ۷۶، و شدت یافتن سطح مطالبات اجتماعی، آیا احزاب و سازمان‌های سیاسی ایوبیومین دمکرات می‌توانند با نظام سیاسی و حقوقی موجود وارد یک رقابت سیاسی به شکل علنی شوند.

□ در چارچوب قوانین جاری جمهوری اسلامی، یعنی قانون اساسی و قانون احزاب، سازمان‌های سیاسی - اجتماعی، فرهنگی در جمهوری اسلامی می‌توانند فعالیت داشته باشند. گرفتن هیچ‌گونه اجازه‌ای از وزارت کشور الزام قانونی ندارد، نه در قانون اساسی و نه در قانون احزاب. این اظهار نظر محدود به حوزه نظری قوانین است.

در حوزه حقوق دو مرحله وجود دارد: مرحله شناسایی و مرحله تامین حقوق. یعنی وظیفه یک نظام سیاسی فقط این نیست که حقوق شهروندان را به رسمیت بشناسد. وظیفه مهم نظام آن است که موجبات تامین حقوق مردم را فراهم سازد. یعنی حق مردم را تامین و دستیابی به آن را تضمین کند. به صرف این که گفته شود در ایران می‌توان تظاهرات کرد، جلسات سخنرانی گذاشت و در عین حال دست گروه‌های حزب الله و فشار را هم باز بگذارند که بروند سخنرانی را برهم بزنند و به دنبال آن هم قوه قضائیه سخنران را دستگیر کند و مجازات است که بنابراین این یک تقلب نسبت به قانون است که دولت بگوید ما در حوزه نظری، حقوق مردم را به رسمیت شناختیم ولی وظیفه‌ای را که برای تامین این حقوق برعهده دارد از یاد برید و امنیت قضائی برای تضمین حقوق مردم ایجاد نکنند. این شناسایی نظری حقوق مردم کفایت نمی‌کند. نمونه‌ای از فقدان امنیت قضائی، رفتار دستگاه قضائی با مطبوعات است که نویسندگان و مدیران روزنامه‌ها را به استناد به قانون ۴۰ سال قبل که مربوط به مراکز فساد، مجرمین معتاد و بزحکاران حرفه‌ای بود روزنامه‌ها را تعطیل می‌کند و به این ترتیب روزنامه را سرکز فساد، و نقض مداوم حقوق بشر، از جمله باور و الگوهای رفتاری خط امام در زمان تسلط بر کشور می‌باشد.

عراض و انتقاد خط اساسی‌ها به جناح راست

نگاه جنبش ...

ادامه از صفحه ۹

صدور فرمان آیت‌الله خمینی مبنی بر کشتار دگراندیشان، بخش عمده تصمیمات حول قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط قوه قضائیه و دادستانی انقلاب اخذ شده بود.

بنابراین، غرب‌سبزی، نفی لیبرالیسم و دشمنی با دگرباوران و فریختگان اهل قلم، توقیف مطبوعات مستقل، سرکوب احزاب و فعالین صنفی و سیاسی و نیز سرکوب اقلیت‌های قومی و عدم رعایت حقوق شهروندی، ترور مخالفین سیاسی، ستم مضاعف به زنان، تحمیل مهاجرت به سرآمدهای مادی و معنوی و نقض مداوم حقوق بشر، از جمله باور و الگوهای رفتاری خط امام در زمان تسلط بر کشور می‌باشد.

کتاب

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

داننده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

چهارشنبه ۲۱ دی ۱۳۷۹ - ۱۷ ژانویه ۲۰۰۱ - دوره سوم - شماره ۲۲۸
KAR - No. 248 Wednesday 10. Jan. 2001
G 21170 D

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست بکنید

عدالت و قاضیان شاعر گش!

اهدای جایزه
«کتاب آکادمیک برجسته سال»

به فمینیسم و بنیادگرایی

اثر دکتر هایده مغیثی



پسامدرنیست‌ها و نسبی‌گرایان فرحنگی، وضعیت زنان در جوامع اسلامی را مورد بررسی قرار داده، ضمن نقد نظریات شرق‌شناسانه، که تمامی مسایل شرق را ناشی از اسلام می‌بیند، دلیل ظهور بنیادگرایی اسلامی و محوری بودن زن و جنسیت در دیدگاه آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

به نوشته هفته‌نامه شهروند، دکتر هایده مغیثی که یکی از چهره‌های برجسته پژوهش‌های زنان است، موفق به اخذ جایزه «کتاب آکادمیک برجسته سال» شده است. دکتر مغیثی استاد دانشگاه یورک آمریکا است، مقالات و کتاب‌های متعددی در زمینه مسایل زنان به نگارش درآورده است. کتاب «فمینیسم و بنیادگرایی اسلامی» که جایزه پراهمیت کتاب آکادمیک برجسته سال را برده است، از آثار مهم دکتر مغیثی است. این کتاب ابتدا از سوی «انتشارات زر» در سال ۱۹۹۹ در لندن و نیویورک هم‌زمان منتشر شد و پس از آن دانشگاه آکسفورد آن را در مجموعه کتاب‌های «هزاره» خود منتشر کرد. در کتاب یادشده دکتر هایده مغیثی با سرخوردی نفاذنامه به دیدگاه‌های



در روانشناسی این ملت بود، این را ملت چگونه برخواهد یافت؟ این فاجعه، خرابه‌های بزرگ بود بر پیکر مردم این مرز و بوم. من به یکایک شما نویسندگان، نویسندگان دور از وطن و دوستداران و مروجین فرهنگ تسلیت عرض می‌کنم و بر این فاجعه‌ای که بر شما گذشت، با شما عزیزانم همدردم، زیرا که او نه تنها همسر و پدری مهربان بود، بلکه معلمی بردبار و با فضیلت نیز بود، که مرا همواره در کارهایم همراه و راهنما بود، بخصوص آینده ادبی و هنری فرزند بزرگمان «سیاوش» دلپسته بود که او نیز فرزند خلف «محمد مختاری» است و خواهد بود.

دوستان عزیز و مصیبت دیده‌ام! حرف برای گفتن بسیار دارم و شاید حرف‌های من حرف شما نیز باشد که هست. ولی می‌خواهم بدانید که به وضوح می‌بینم خون پاک «محمد مختاری» تا پشت در خانه‌های قاتلان وی خواهد رفت، از درها و در و دیوار عبور خواهد کرد، به اطراف‌ها، کمد‌ها و رختخواب‌هایشان نفوذ خواهد کرد و درون دهان‌هاشان دلمه خواهد بست. با تشکر فراوان از یکایک شما عزیزانم و تمامی نشریاتی که در انتشار و گسترش خبر فاجعه‌آمیز کشتار نویسندگان ایرانی به تمامی دنیا، مرا یاری کردند. □

خسرو باقرپور

«قتل‌های زنجیرداری» در احقاق حق و دادخواهی خویش از این بی‌داد تنها نیستند، در این فاجعه بزرگ ملی مردم ایران شماری عظیم از فرهیخته‌ترین و بهترین سرمایه‌های علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی خویش را از کف داده و خود صاحب عزایند. مردم ایران بازماندگان این فجایع بزرگ ملی را تنها نخواهند گذاشت و دادخواهی آنان را یآوری خواهند کرد. بی‌هیچ شک و تردیدی قاتلین رسوای این قربانیان جزا خواهند یافت و آرزوی نفرین‌گونه «مریم مختاری» همسر «محمد مختاری»، به تحقق خواهد پیوست. «مریم» در پیام تسلیت خویش به تاریخ سوم بهمن ماه ۷۷، دوستان «مختاری» را که سوگوارش بودند، این‌گونه خطاب نمود: «۵۲ روز است که ما در بهت و حیرت و برزخ به سر می‌بریم. دوازدهم آذر ماه بود که «محمد» به قصد خریدن از خانه بیرون رفت و تاکنون باز نیامده است. از همه تلخ‌تر، برای من این است که با این که نبودن «محمد» برای من و بچه‌ها بسیار ناگوار است، ولی فقدان فرحنگی این انسان فرزانه و آگاه که در شعر امروز به نقطه اوج و شکوفائی رسیده بود و در تحلیل ادبیات معاصر، بخصوص نقد مسائل اجتماعی سیاسی و فرهنگی چنان سر آمد بود که شاید به شجاعت بتوان گفت یکی از پیشروان اندیشه نوی چپ امروز ایران و تحلیل‌گر قوی و موشکاف زبده

امروز «دادگاهی» می‌رود که به «داد» تسخر زند. به‌راستی اگر بی‌شرمی در قاموس داعیه‌داران عدل و داد در جمهوری اسلامی ایران، حدی و مرزی می‌شناخت، این همه بی‌عدالتی و ظلم و جور نقطه‌ای برای پایان خویش یافته بود. در «تاریخ جهانگشای جویی» در توصیف ایلفار مغولان آمده است: «آمدند، کشتند، بردند، کشتند، سوختند و رفتند»، تاراجی را که قبیله غارتگر و راهزن و «شاعرگش» درون نظام جمهوری اسلامی ایران در حق تمامیت این مرز و بوم روا داشته است را نیز به تمامی می‌توان با توصیف مستدرج در «تاریخ جهانگشای جویی» به مقایسه نشست، با این توفیر که واژه «رفتند» را باید با «ماندند» عوض کرد، کاری که «محمد مختاری» در سروده بلند و بیادماندنی خویش با نام «منظومه ایرانی» انجام داده است. با روندی که پرونده موسوم به «قتل‌های زنجیرداری» یافته است، ثابت شده است که هیچ اراده‌ای در درون نظام در پی جاری کردن عدالت و احقاق حق نیست. این حاکمیت و خصوصاً راس آن چنان آلوده به اشتراک در این جنایات گردیده‌اند که دیگر ملجا و پناهی برای مردم ایران و خانواده قربانیان این قتل‌ها در درون این نظام یافت نمی‌شود. عمل بازماندگان این جنایات مبنی بر تحریم «دادگاه» رسیدگی به این ماجرا تنها راهی بود که پیش پای آنان قرار داشت، عملی که به روشنی این «محکمه» قلابی را از صلاحیت انداخته و آن را به «مضحکه» ای رسوا تبدیل نموده است. نظامی که رهبر «روحانی» آن حکم می‌کند که: «هرکس در هر مرحله بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید»، (نامه آیت‌الله خمینی در مورد قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷) پرورنده این دستگاه قضائی است. حاکمیتی که با «حکم حکومتی» و «فتوی مراجع» دستش تا مرفق به خون شریف‌ترین فرزندان ایران این مبین پلازده و محنت‌کشیده در داخل و خارج آلوده است، بارآور این دستگاه قضائی است. رژیمی که نماینده منتخب مردم‌اش، با اشاره به آلام مردم و محرومیت‌های آنان و ظلم و جور دیرسالی که بر آنان رفته است اعتماد آنان را جلب و بر کرسی نمایندگی تکیه زده است و از مرزهای «مجاز» و «قرمز» برای بیان نظرات موکلاش فراتر نمی‌رود، در بقای این سیستم قضائی نامشروع شریک است. رژیمی که رئیس دولت و یاران «اصلاح‌طلب» وی چشم و گوش خویش را بر این همه پدیداد و جنایت بسته‌اند و کر و کور ناظر این همه بی‌عدالتی و ظلم و جورند، شریک این بیاد عظیم در حق مردم ایران و تاریخ و علم و ادب آنان‌اند. باید این حقیقت را با صدای رسا اعلام کرد و با حروف درشت نوشت که: قوه قضائیه حکومت اسلامی فاقد صلاحیت و بررسی نسبت به پرونده موسوم به «قتل‌های زنجیرداری» است. این ارکان خود ناقض عدالت و محرم است، به اظهار بسیاری از مطلعین درون خود رژیم و بنا به اعترافات متهمین همین پرونده، اداره کنندگان و رؤس قوه قضائیه خود از آمران قتل‌های زنجیرداری هستند، این امور را «اکبر گنجی» در افساگیری‌های خود و «سعید آسامی» در اعترافاتی اذعان کرده‌اند. با ذکر مستندات همه می‌دانند «محسنی اژه‌ای» که از ارکان قوه قضائیه است خود یکی از آمران این جنایات بوده است و حکم قتل «پیروز دوانی» را او صادر کرده است. به اعتبار مسایل مطروحه فوق، عمل بازماندگان «قربانیان قتل‌های زنجیرداری» مبنی بر تحریم این پدیدادگاه مضحک یگانه راهی بود که پیش پای آنان قرار داشت. به سبب عدم صلاحیت قوه قضائیه حکومت اسلامی و عدم پیگیری نیروهای حاضر در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، باید امیر پیگیری ماجرای «پرونده قتل‌های زنجیرداری» را با ارائه اسناد و مدارکی که تا کنون به دست آمده است، یا در آینده روشن خواهد شد به عهده نهادها و مراجع صالح بین‌المللی گذاشت، و تا روشن شدن کامل حقیقت از پا نشست. اولیای دم قربانیان

گزارشی از برگزاری روز ایران در هلند

آن به پیشنهاد پارلمان و تأیید رهبر و ۶ نفر دیگر مستقیماً توسط رهبر انتخاب می‌شوند. سخنران آخر آقای یوسفی بود که بحث تئوکراسی در مقابل دموکراسی را به سبب شوندگان رساند. ایشان به تشریح اوضاع ایران پس از انقلاب پرداخت و سه دوره کلی را مورد تفکیک قرار دادند: دوره تا مرگ خمینی، حکومت کارگزاران و دولت رفسنجانی و دوران اصلاح طلبی و ریاست جمهوری محمد خاتمی. دوره خمینی یعنی تا سال ۱۹۸۹ که تطبیق قوانین سیاسی و اقتصادی با اسلام ناب و صدور انقلاب، منجر به انزوای سیاسی ایران در سطح بین‌المللی شد. رفسنجانی با تکیه بر نیروهای تکنوکرات که عمدتاً در جمع کارگزاران سازندگی گردآمده بودند، قصد داشت که اقتصاد ایران را ظرف پنج سال از بحران نجات دهد، بدون آن که هیچ تغییر اساسی در ساختار سیاسی ایران وارد کند. اکنون در آستانه سال ۲۰۰۰ ما در نظام سیاسی ایران با اصلاحاتی روبرو هستیم که با آنچه آیت‌الله روح‌الله خمینی با انقلاب اسلامی در سال ۷۹ بنا نهاد، تفاوت دارد. انقلابیگری رژیم تا حدودی تعدیل یافته است. تعداد مخالفین سیاسی رو به افزایش نهاده است و تعداد زیادی از طرفداران خمینی که حدود دو دهه پیش عقاید او را چشم‌پسته قبول داشتند، اکنون به منتقدین رژیم اسلامی تبدیل شده‌اند. سخنران در ادامه سخنان خود جنبش اصلاح طلبی را به دلیل نهادینه شدنش در میان توده‌ها بازگشت‌ناپذیر خواند. پلاتفرم در ارتباط با این همایش اقدام به تهیه مجموعه مفصلی از موارد نقض حقوق بشر در ایران کرده بود، که در اختیار حاضران قرار گرفت. این مجموعه شامل ۶ موضوع اصلی، با ضمیمه متعدد است.

- ۱- قتل‌های زنجیرداری
- ۲- تظاهرات دانشجویان
- ۳- سرکوب مطبوعات
- ۴- محاکمات «کنفرانس برلین»
- ۵- اعدام‌ها، ترورهای سیاسی
- ۶- دستگیری‌ها و محکومیت‌ها

که این دو موضوع آخر سایر موارد خارج از چارچوب ۴ موضوع اول را شامل می‌شوند. گزارشی از: جهان این گزارش اندکی کوتاه شده است.

به همت سازمان‌های پناهندگی در هلند (فون) و همکاری پلاتفرم شکل‌های پناهندگی ایرانی در هلند همایشی تحت عنوان «روز ایران: وضعیت حقوق بشر در ایران» در تاریخ ۲۹ نوامبر سال جاری در شهر دن هاگ (لاسه) برگزار گردید. برنامه با سخن آقای ابراهیم سلمان، نماینده فون آغاز به کار کرد. ایشان در سخنان خود اظهار داشتند که فون تا به حال توجه خود را بیشتر به مشکلات پناهندگان در داخل هلند معطوف کرده بود ولی از این به بعد قصد دارد که علل سیاسی و اجتماعی پناهندگی در کشورهای مبدأ را نیز مورد بررسی قرار دهد. آقای سلمان خاطر نشان کرد که یکی از دلایل عمده فرار، نقض حقوق بشر توسط دولت‌های حاکم بر کشورهای مزبور است. پس از آن خانم لیلی حمیدی ایران‌شناس طی سخنان جامعی به بررسی پس‌زمینه تاریخی منجر به روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی پرداخت. نامبرده ابتدا به تشریح مبانی اقدامات عفو بین‌الملل و چارچوب برخورد این سازمان به دولت‌های ناقض حقوق بشر پرداخت و سپس فعالیت‌های آن در ارتباط با جمهوری اسلامی را تشریح کرد. وی گفت: سازمان عفو بین‌الملل از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی تاکنون موفق به اعزام نمایندگان خود به ایران جهت بررسی وضعیت حقوق بشر نشده است. اطلاعات حاصله حاکی از اعدام ۱۶۵ نفر در سال ۱۹۹۹ است. سپس گفتگویی تحت عنوان «تئوکراسی در مقابل دموکراسی» انجام شد. سخنرانان این قسمت آقایان پروفیسور «یوهان ترهر» استاد دانشکده ادبیات در دانشگاه لیدن و سپهر یوسفی استاد دانشکده ادبیات بودند. پروفیسور ترهر با استفاده از یک نمودار به تشریح ساختمان قدرت سیاسی در حکومت اسلامی ایران پرداخت. وی گفت: «قدرت سیاسی در ایران میان ارگان‌های انتخابی و غیر انتخابی» تقسیم شده است ولی این ساختار جوری در هم تنیده شده است که ارگان‌های غیرانتخابی دست بالا را در قدرت دارند. پارلمان، رئیس جمهور و مجلس خبرگان را جزو ارگان‌های انتخابی و رهبر و شورای نگهبان جزو ارگان غیرانتخابی به شمار می‌روند. شورای نگهبان دارای ۱۲ عضو است که ۶ نفر

بشمار برگ‌های گلی را!

خانم «سبینه بهیبهانی» شاعره شریف معاصر، که خود رابطه دوستی و الفتی صمیمانه با «محمد مختاری» و «محمدجعفر پوینده» داشت، آندوه درون خویش را در پی مرگ آنان و در غالب غزلی زیبا به تاریخ اول اسفند ۷۷ چنین به تصویر کشیده است:



بشمار برگ‌های گلی را وقتی که هیچ کار نداری
با یاد یار زنده‌ای کن در غربتی که یار نداری
هر شکر کنار پنجه بنشین، برامتراز چاره نظر کن
شایر که دوستی ز ره آید هر چند انتظار نداری
هر صبح زنگ ساعت نه را چون بشنوی، ز خانه بیرون شو
چایک برو اگر چه بدانی با هیچ کس قرار نداری
در کافه‌ای فلک‌زده بنشین با روزنامه‌ای که خریدی
نوشی‌تی، هر آنچه که باشی، حرفی به‌جز «بیار» نداری
غنیان قهوه را که توی شهر وارونه کن که نقش بندند
در لو درخت خشک فزانی یعنی که: «برگ و بار نداری»
شب‌ها که ماه نقره بسایر بر آشیان آن دو کوتر
یاری کن از نوازش جفتی کامروز در کنار نداری
بی جفت همجو «مریم و سیمه» سفت است پای عزم فشردن
ای رست و با شکسته، مبارا انریشه استوار نداری
سفت است روزگار، ولیکن هاشا که پیش خلق بنانی
هر چند جمله خلق برانگیز خمه روزگار نداری
در گفتشان شعر ظرفیت پزیرگی بلو که تباشیر
ای نسترن! ز بن چو برآئی، دیگر ز پی بهار نداری
بشمار برگ‌های گلی را چون پاره پاره تن یاران
وانگه مهار اشک ره‌اکن کاین جا ز گریه عار نداری... □
مریم مختاری و سیمه پوینده